

اول پادشاهان

داود پادشاه
می‌شود
۱۰۱۰ ق.م.

سلیمان پادشاه
می‌شود
۹۷۰

بنای خانه
خدا به اتمام
می‌رسد
۹۵۹

حکومت
تجزیه می‌شود
اورشليم حمله
می‌کند
۹۳۰
۹۲۵
شيشق به

آمار حیاتی: هدف:

مقایسه پادشاهان در تاریخ اسرائیل و یهودا؛ یعنی کسانی که برای خدا زندگی کردند و کسانی که نخواستند برای خدا زندگی کنند.

نویسنده:

نامعلوم. احتمال دارد که ارمیا یا گروهی از انبیا نویسنده کتاب باشند.

زمینه تاریخی:

قوم اسرائیل که روزی از عظمتی برخوردار بود، به حکومتی تجزیه شده تبدیل می‌شود، نه فقط از لحاظ ظاهر بلکه از لحاظ روحانی نیز.

آیات کلیدی:

«اگر تو نیز مانند پدرت داود با کمال صداقت و راستی رفتار کنی و همیشه مطیع من باشی و از احکام و دستورات من پیروی نمایی، آنگاه همان طور که به پدرت داود قول دادم، همیشه یک نفر از نسل او بر اسرائیل سلطنت خواهد کرد» (۱:۹ و ۵:۴).

شخصیت‌های مهم:

داود، سلیمان، رحبعام، یربعام، ایلیا، اخاب، ایزابل
جنبه خاص:

کتاب‌های اول و دوم پادشاهان در اصل یک کتاب بوده‌اند.



او از بیرون خانه با عصبانیت سر مادرش داد کشید: «من اهمیتی نمی‌دهم که مردم چه می‌گویند؛ من هر چه دلم بخواهد می‌کنم!»

چنین صحنه‌هایی در جامعه امروز بسیار دیده می‌شود. کلمات آن ممکن است تغییر کند، اما پیام اصلی همان است... کسانی که چنین می‌گویند، حاضر به پذیرش راهنمایی دیگران نیستند، چون فکرشان بسته است. انسان بعضی از نصایح را فقط در صورتی قبول می‌کند که موافق با تصمیمی باشد که قبلاً گرفته است. طبع انسان این است که کمک دیگران را رد کند و کارها را مطابق راه و روش خودش انجام دهد.

راه عقلاانه‌تر این است که شخص در پی دریافت مشورت از مشاورین خوب باشد و آن را بشنود و مورد توجه قرار دهد. سلیمان، داناترین مرد دنیا، در کتاب امثال، این کار را ترغیب می‌کند (مراجعه کنید به ۱۱:۱۴؛ ۱۵:۲۲؛ ۲۴:۶). جالب است که پسر و جانشین او، رحبعام، به جای این کار، به نصایح احمقانه گوش فرا داد، نصایحی که نتیجه مخربی داشت. مردم در شروع پادشاهی رحبعام، از او درخواست کردند که حاکم مهربان و سخاوتمندی باشد. ریش سفیدان قوم به او نصیحت کرده، گفتند: «به آنها مطابق میلشان جواب بده و آنها را خدمت کن» (۱۲:۷). اما رحبعام مشورت تند و تیز همسالانش را پذیرفت که او را تشویق به سختگیری می‌کردند. در نتیجه، رحبعام باعث تجزیه حکومت و پادشاهی‌اش شد. از اشتباه رحبعام درس عبرت بگیرید. مشورت‌های حکیمانه را تعاقب کنید و به کار ببندید.

وقایع مهم کتاب اول پادشاهان عبارت است از وفات داود، سلطنت سلیمان، تجزیه پادشاهی، و خدمت ایلیا. وقتی سلیمان بر تخت پادشاهی نشست، داود به او نصیحت کرد که از احکام خدا اطاعت نماید و «از فرمانهای خدا پیروی کند» (۲:۳). سلیمان به این وصیت داود عمل کرد؛ و وقتی خدا به او حق انتخاب داد که عطیه‌ای از او بطلبد، او با فروتنی حکمت را درخواست کرد (۳:۹). در نتیجه، سلطنت سلیمان با موفقیت بزرگی شروع شد؛ این موفقیت بنای خانه‌ای عظیم برای خدا را نیز در بر می‌گرفت. بدبختانه، سلیمان زنان و کنیزان بت‌پرست زیادی اختیار کرد که عاقبت دل او را از خداوند به طرف خدایان دروغین منحرف کردند (۱۱:۴-۱).

رحبعام جانشین سلیمان شد و فرصت این را داشت که پادشاهی حکیم، مهربان، و عادل باشد. اما او نصیحت بد دوستان جوانش را پذیرفت و کوشید حاکم سختگیری باشد. اما مردم شورش کردند و پادشاهی‌اش تجزیه شد: ده قبیله در شمال به پادشاهی یربعام پیوستند (که حکومت اسرائیل نامیده می‌شود)، و فقط قبایل یهودا و بنیامین به رحبعام وفادار ماندند (که حکومت یهودا خوانده می‌شود). در هر دو حکومت، پادشاهان فاسد و بت‌پرست فراوان دیده می‌شود؛ در این میان فقط صدای واضح انبیا شنیده می‌شود که دائم قوم را آگاه می‌سازند و آنها را به بازگشت بسوی خدا فرا می‌خوانند.

ایلیا بدون تردید یکی از بزرگترین انبیای است که وجود داشته است، و فصل‌های ۱۷ تا ۲۲ نزع او را با اخاب و ایزابل شرور در اسرائیل نشان می‌دهد. در یکی از

آسا پادشاه یهودا می‌شود ۹۱۰	ایلیا خدمت خود را آغاز می‌کند ۸۷۵	اخاب، پادشاه اسرائیل می‌شود ۸۷۴	یهوشافاط پادشاه یهودا می‌شود ۸۷۲	بنهد سامره را مورد حمله قرار می‌دهد ۸۵۷	اخاب در جنگ کشته می‌شود ۸۵۳
-----------------------------------	--	--	---	--	--------------------------------------

چشمگیرترین برخوردها در تاریخ، ایلیا انبیای یعل را در کوه کرمل مغلوب می‌سازد. ایلیا، علی‌رغم مخالفت‌های شدید، برای خدا می‌ایستد و ثابت می‌کند که یک نفر **به‌علاوه خدا** اکثریت را تشکیل می‌دهد. اگر خدا با ما است، چه کسی می‌تواند بر ضد ما باشد (رومیان ۸: ۳۱)؟

تقسیم بندی کلی:

سلیمان گیاه‌شناس، جانورشناس، معمار، شاعر و فیلسوف بود. او حکیم‌ترین پادشاه در تاریخ اسرائیل بود، اما زنانش باعث شدند پرستش بت‌ها و خدایان دروغین وارد اسرائیل شود. برخورداری از حکمت خوب است، اما کافی نیست. بالاترین هدف زندگی، اطاعت کردن از خدا است. اطاعت صبورانه از خدا باید مشخصه زندگی ما باشد.

وقتی حکومت شمالی، یعنی اسرائیل، به دست پادشاهان شرور اداره می‌شد، خدا نبی‌ای را بر می‌خیزانید تا پیامش را اعلام کند. ایلیا به تنهایی کاهنان مذهب مورد تأیید حکومت را به چالش طلبید و همه آنها را در یک روز به هلاکت رساند. خدا طی تجزیه حکومت و با فرستادن ایلیا، مقتدرانه گناهان قوم را نکوهش می‌کرد. خدا از روی فیض خود، گناهان ما را می‌آمرزد. با وجود این، با گناه شخص ناتوبه کار به سختی برخورد خواهد کرد. برای رهایی از مجازات، باید از گناه رو بر گردانیم و بسوی خدا باز گردیم.

الف - حکومت متحد (۱:۱ - ۴۳:۱۱)

- ۱- سلیمان پادشاه می‌شود
- ۲- حکمت سلیمان
- ۳- سلیمان خانه خدا را بنا می‌کند
- ۴- عظمت و سقوط سلیمان

ب - حکومت تجزیه شده (۱:۱۲ - ۵۳:۲۲)

- ۱- قیام قبایل شمالی
- ۲- پادشاهان اسرائیل و یهودا
- ۳- خدمت ایلیا
- ۴- پادشاهان اسرائیل و یهودا

موضوع‌های مهم

موضوع

اهمیت موضوع	توضیحات	پادشاه
<p>حکمت و قدرت و موفقیت در نهایت از انسان سرچشمه نمی‌گیرد، بلکه از خدا. رهبری یا اداره هر کاری را که بر دوش داشته باشیم، اگر به رهنمودهای خدا بی‌توجه باشیم، نمی‌توانیم به خوبی از عهده کار بر آییم. چه رهبر باشیم چه نباشیم، تأثیرگذار بودن ما بستگی دارد به گوش دادن به کلام خدا و اطاعت از آن.</p>	<p>حکمت و قدرت و موفقیت‌های سلیمان، برای قوم اسرائیل و برای خدا عزت و افتخار به ارمغان آورد. همه پادشاهان اسرائیل و یهودا می‌دانستند که باید از خدا اطاعت کنند و مطابق قوانین او فرمان برانند. اما تمایل آنها به ترک کلام خدا و پرستش خدایان دیگر، ایشان را به آنجا کشاند که مذهب و حکومت را وسیله‌ای برای بر آوردن تمایلات شخصی‌شان ساختند. این بی‌توجهی به شریعت خدا به سقوط آنان منتهی شد.</p>	خانه خدا
<p>محل زیبا و پرشکوه برای عبادت، همیشه دال بر این نیست که کسانی که در آن جمع می‌شوند، خدا را از صمیم دل پرستش می‌کنند. مهیا کردن موقعیت برای پرستش و عبادت واقعی، تضمین نمی‌کند که چنین پرستشی حتماً اتفاق بیفتد. خدا می‌خواهد که در قلب ما زندگی کند، نه اینکه فقط ما را در مکانی مقدس ملاقات کند.</p>	<p>خانه‌ای که سلیمان برای خدا ساخت، مکان زیبایی بود برای عبادت و دعا. این مکان مقدس، مرکز مذهب یهود بود. خانه خدا، محل حضور خاص خدا بود و صندوق عهد که ده فرمان در آن قرار داشت، در آنجا قرار گرفت.</p>	خدایان دیگر
<p>در طول زمان، پرستندگان خدایان دروغین خصوصیات آنها را بر خود می‌گرفتند. آنها بی‌رحم و قدرت‌طلب می‌گردیدند و به انحرافات جنسی کشیده می‌شدند. همه انسانها همان می‌شوند که می‌پرستند. اگر به خدای حقیقی خدمت نکنیم، برده آن چیزی خواهیم شد که جای او را می‌گیرد.</p>	<p>با آنکه اسرائیلی‌ها شریعت خدا را داشتند و حضور او را در بین خود تجربه کرده بودند، اما مجذوب خدایان دیگر می‌شدند. در این شرایط، قلب آنها نسبت به شریعت خدا سرد می‌شد؛ این امر منجر به نابودی خانواده‌ها و حکومت شد، و عاقبت به نابودی تمام قوم انجامید.</p>	پیغام نبی
<p>کتاب مقدس، حقایق موجود در موعظه‌ها، و مشورت حکیمانۀ ایمانداران، اختراهایی هستند به ما. اگر کسی به ما هشدار دهد که از اطاعت از کلام خدا سر باز می‌زنیم، در واقع باعث برکت ما می‌شود. تغییر زندگی ما به منظور اطاعت از خدا و بازگشت به مسیر اصلی، اغلب به انضباط سخت و تلاش زیاد نیاز دارد.</p>	<p>وظیفه نبی این بود که با هر نوع انحراف از شریعت خدا مقابله، و آن را اصلاح کند. ایلیا آتشی بود برای مجازات اسرائیل. پیغامها و معجزات او اخطاری بود به پادشاهان و مردم شرور و سرکش.</p>	گناه و توبه
<p>اگر حاضر باشیم به خدا اعتماد کنیم و از گناه دست بکشیم، هر وقت که دعا کنیم، او به دعای ما گوش می‌دهد و ما را می‌بخشد. آنگاه او فرصت تازه و اشتیاق جدیدی به ما خواهد داد تا برای او زندگی کنیم.</p>	<p>کلام خدا و کاهن و نبی و درس‌هایی از گذشته، همگی در اختیار پادشاهان بود تا ایشان را بسوی خدا باز گردانند. تمام قوم اسرائیل این منابع را در اختیار داشتند. هر وقت که توبه می‌کردند و بسوی خدا باز می‌گشتند، خدا به دعا‌های آنها گوش می‌داد و ایشان را می‌بخشید.</p>	

مکان‌های مهم در اول پادشاهان

۳- **یهودا** فقط قبایل یهودا و بنیامین به رحبعام وفادار ماندند. این دو قبیله، حکومت جنوبی را تشکیل دادند. رحبعام از شکیم به یهودا باز گشت و خود را آماده ساخت که شورشیان را به زور زیر سلطه خود در آورد، اما پیغام یک نبی موقتاً او را از انجام نقشه‌اش باز داشت (۲۴:۱۲-۲۱).

۴- **اورشلیم** اروشلیم پایتخت یهودا بود. خانه خدا در این شهر که به دست سلیمان بنا شده بود، کانون مذهب و عبادت یهودیان بود. این مسأله یربعام را نگران کرد. اگر مردم دائماً برای عبادت به پایتخت رحبعام می‌رفتند، او چگونه می‌توانست مردم را نسبت به خود وفادار نگه دارد (۲۶:۱۲ و ۲۷)؟

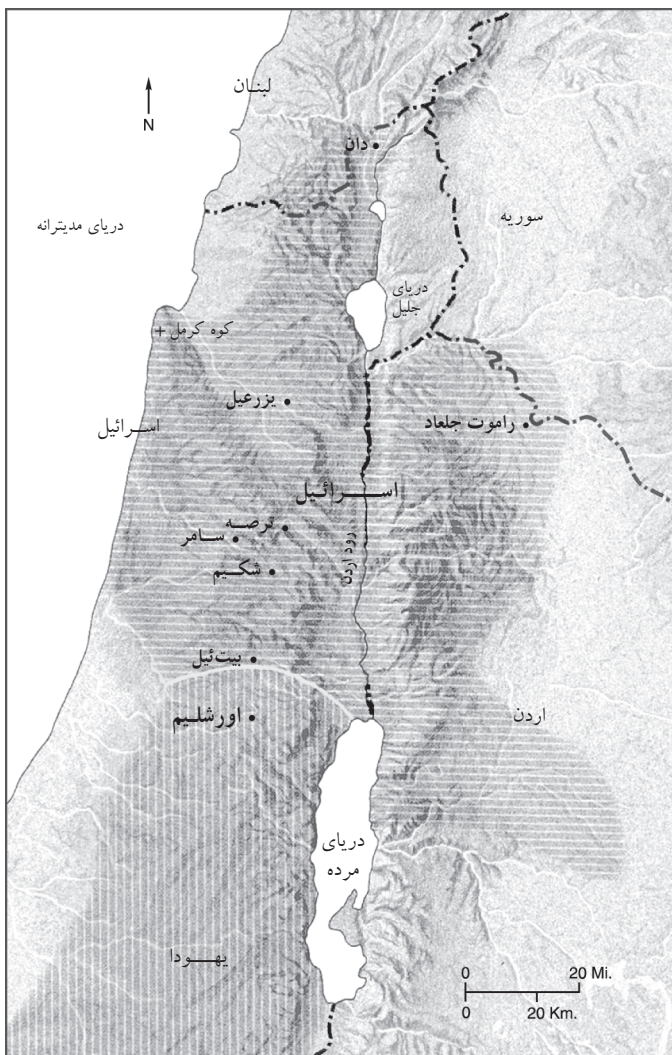
۵- **دان** راه حل یربعام این بود که برای خود مراکز عبادتی بر پا کند. دو بت به شکل گوساله ساختند و آنها را خدایان اسرائیل اعلام کردند. یکی از آنها را در دان گذاشتند، و به مردم گفتند که به جای رفتن به اورشلیم برای عبادت، می‌توانند به آنجا بروند (۲۸:۱۲ و ۲۹).

۶- **بیت‌ئیل** بت دیگر را در بیت‌ئیل گذاشتند. مردم حکومت شمالی دو جای مناسب برای عبادت در سرزمین خود داشتند، اما گناه ایشان خدا را ناخشنود ساخت. در همین

موقع، در اورشلیم، رحبعام نیز اجازه داد تا بت پرستی در کشور رخنه کند. این دو ملت پیوسته با هم در جنگ بودند (۲۹:۱۲ - ۲۶:۱۵).

۷- **ترصه** بعشا بعد از به قتل رساندن ناداب، پادشاه اسرائیل شد. او پایتخت را از شکیم به ترصه منتقل کرد (۲۷:۱۵ - ۲۲:۱۶).

۸- **سامره** با توطئه‌ها، ترورها، و جنگهایی که در اسرائیل صورت می‌گرفت، پادشاهان یکی پس از دیگری بر سر کار می‌آمدند و کنار می‌رفتند. وقتی عمری پادشاه شد، تپه‌ای خرید و روی آن شهری بنا کرد و آن را سامره نامید و آن را پایتخت خود ساخت. پسر عمری، یعنی اخاب، شروترترین پادشاه اسرائیل بود. زن او، ایزابل، بعل



سلیمان، پسر داود، اسرائیل را وارد دوران طلایی خود کرد. ثروت و حکمت او مورد تحسین همه ملل اطراف قرار داشت. بعدها او به خدا بی‌توجهی کرد (۱:۱ - ۲۵:۱۱).

۹- **شکیم** پس از مرگ سلیمان، مردم اسرائیل در شکیم گرد آمدند تا پسرش، رحبعام را رسماً به پادشاهی منصوب نمایند. با وجود این، رحبعام از روی حماقت با تهدید مردم به این که حتی بیشتر از پدرش مالیات خواهد گرفت، آنها را خشمگین ساخت و موجب شورش شد (۲۶:۱۱ - ۱۹:۱۲).

۱۰- **اسرائیل یربعام** رهبر شورشیان، پادشاه اسرائیل گردید که از این پس حکومت شمالی نامیده می‌شود. یربعام، شکیم را پایتخت خود ساخت (۲۵:۱۲).

ایلیا را بکشد. ایلیا از ترس جاننش فرار کرد، اما خدا از او مراقبت نمود و وی را دلگرمی داد. او در طی سفرهایش، پادشاهان آینده سوریه و اسرائیل و نیز جانشین خودش، الیشع را تدهین کرد (۲۱:۱۹).

۱۱- **راموت جلعاد** پادشاه سوریه به اسرائیل اعلام جنگ داد و در دو جنگ شکست خورد. اما سوری‌ها راموت جلعاد را تصرف کردند. اخاب و یهوشافاط برای پس گرفتن شهر به سپاهیان ملحق شدند. در این جنگ اخاب کشته شد. یهوشافاط بعداً مرد (۱:۲۰ - ۵۳:۲۲).

را می‌پرستید. اخاب بتخانه‌ای برای بعل در سامره ساخت (۲۳:۱۶-۳۴).

۹- **کوه کرمل** شرارت زیاد غالباً افراد قدرتمندی را به مخالفت با خود برمی‌انگیزد. ایلیا انبیای بعل و عشیره را در کوه کرمل به چالش طلبید، و در آنجا ثابت کرد که آنها انبیای دروغین هستند. او این انبیا را در آنجا تحقیر کرد و به قتل رسانید (۱:۱۷ - ۴۶:۱۸).

۱۰- **یزرعیل** ایلیا به یزرعیل باز گشت. اما ملکه ایزابل که از کشته شدن انبیایش خشمگین بود، قسم خورد که

الف - حکومت متحد (۱:۱ - ۴۳:۱۱)

وقتی سلیمان به پادشاهی منصوب می‌شود، همه جناح‌های مخالف با تاج و تخت را از میان می‌برد، خانه خدا (معبد) را می‌سازد، سپاهی نیرومند تشکیل می‌دهد، و ثروتمندترین و حکیم‌ترین پادشاه در تاریخ اسرائیل می‌شود. اما زنان بت‌پرست او، او را به بت‌پرستی می‌کشاند و در نتیجه، او قوم را به زوال روحانی می‌کشاند. فرقی نمی‌کند که در زندگی خود از چه مقامی برخوردار باشیم، چون در هر صورت همیشه مستعد سقوط هستیم و هرگز نباید جانب احتیاط را در مقابل گناه و وسوسه نادیده بگیریم.

۱- سلیمان پادشاه می‌شود

ادونیا می‌کوشد تاج و تخت را تصاحب کند

داود پادشاه بسیار پیر شده بود و هر چند او را با لحاف می‌پوشاندند، ولی گرم نمی‌شد.^۱ درباریان به او گفتند: «علاج تو در این است که یک دختر جوان از تو پرستاری کند و در آغوش بخوابد تا گرم بشوی.»^۲ او^۳ پس در سراسر کشور اسرائیل گشتند تا زیباترین دختر را برای او پیدا کنند. سرانجام دختری بسیار زیبا به نام ابیشگ از اهالی شونم انتخاب شد. او را نزد پادشاه آوردند و او مشغول پرستاری از پادشاه شد، ولی پادشاه با او نزدیکی نکرد.^۴ او^۵ پس از مرگ ابشالوم، پسر بعدی پادشاه به نام ادونیا که مادرش حجیت بود،

۳:۱
اسمو ۲۸:۴
پاد ۱۷:۴

۵:۱
اسمو ۳:۴
توا ۲:۳

۵:۱ ادونیا تصمیم گرفت بدون اطلاع داود، تاج و تخت را تصاحب کند. او می‌دانست که سلیمان اولین انتخاب داود برای جانشینی است (۱۷:۱). به همین دلیل، او سلیمان و مشاورین سلطنتی داود را به «تاجگذاری» خود دعوت نکرد (۱۰ و ۹:۱). ادونیا در مقام بزرگترین پسر داود که در قید حیات بود، وارث مسلم تاج و تخت بود. به همین دلیل، بسیاری از مردم اسرائیل انتظار داشتند او بر تخت بنشیند (۱۵:۲). اما نقشه‌های فریبنده او برای تصاحب تاج و تخت ناموفق ماند. ادونیای مغرور، خود را بالا برد و خود نیز باعث شکست خویش گردید.

۶:۱ خدا از افراد خداترسی مثل داود و سلیمان برای رهبری ملت‌ها استفاده می‌کرد، اما با این همه، آنها در روابط خانوادگی مشکلاتی داشتند. رهبران پرهیزکار نمی‌توانند سعادت روحانی فرزندان‌شان را امری بدیهی تلقی کنند. خدا آنها را برای آن به کار می‌گیرد که دیگران از دستوراتشان اطاعت کنند، اما نباید توقع داشته باشند که فرزندان‌شان به درخواست ایشان، در خود ایمان به وجود آورند. برای ایجاد شخصیت اخلاقی و روحانی سالها وقت لازم است، و مستلزم توجه و داشتن نظم و انضباط دائمی است.

۱:۱ اسرائیل به پایان سالهای طلایی سلطنت داود نزدیک می‌شد. کتاب اول پادشاهان با حکومت متحد آغاز می‌شود، حکومتی با شکوه و خدا-محور؛ و با حکومتی تجزیه‌شده به پایان می‌رسد، حکومتی بت‌پرست. دلیل زوال اسرائیل برای ما ساده به نظر می‌رسد: آنها از اطاعت کردن از خدا قصور ورزیدند. اما ما هم در مقابل عوامل مشابهی که موجبات زوال اسرائیل را فراهم آورد، آسیب پذیریم: طمع، حسادت، عطش قدرت، تضعیف تعهدات ازدواج، و وفاداری ظاهری به خدا. وقتی ما این وقایع غم‌انگیز در تاریخ اسرائیل را می‌خوانیم، باید خود را در آینه تجربیات آنها ببینیم.

۵:۱ ادونیا پسر چهارم داود بود و حق قانونی جانشینی پدر را داشت. عمون، پسر اول داود، به دست ابشالوم به‌خاطر تجاوز به خواهرش، کشته شده بود (۲ سموئیل ۱۳:۲۰-۳۳). از پسر دوم او، دانیال، فقط در شجره‌نامه موجود در ۱ تواریخ ۱:۳ نام برده شده است و احتمالاً تا این موقع مرده بود. پسر سوم داود، ابشالوم، در یک شورش کشته شد (۲ سموئیل ۱۸:۱۸). با آنکه بسیاری از مردم انتظار داشتند ادونیا پادشاه شود (۲ سموئیل ۱۳:۲)، داود (و خدا) برنامه‌های دیگری داشتند (۱ تواریخ ۳:۱ و ۲۹:۱).

به این اندیشه افتاد تا بر تخت سلطنت بنشینند. از این رو عرابه‌ها و عرابه‌رانان و یک گارد پنجاه نفره برای خود گرفت. ادونیا جوانی بود خوش اندام، و پدرش داود پادشاه در تمام عمرش هرگز برای هیچ کاری او را سرزنش نکرده بود. ادونیا نقشه خود را به اطلاع یوآب و ابیاتار کاهن رساند و آنها نیز قول دادند از او حمایت کنند.^۸ اما صادوق کاهن، بنایا، ناتان نبی، شمععی، ربیعی و گارد سلطنتی نسبت به داود پادشاه وفادار ماندند و از ادونیا حمایت نکردند.

^۹ یک روز ادونیا به عین روجل رفت و در محلی به نام «سنگ مار» مهمانی مفصلی ترتیب داد و گاوان و گوسفندان پرواری سر برید. او پسران دیگر پادشاه و مقامات دربار را که از یهودا بودند دعوت کرد تا در جشن شرکت کنند.^{۱۰} اما او ناتان نبی، بنایا، محافظان دربار و برادر ناتنی خود سلیمان را به آن مهمانی دعوت نکرد.

۷:۱

اسمو ۲۰:۲۲

اسمو ۲۵:۲۰

پاد ۲۸:۲

۸:۱

اسمو ۱۸:۶؛ ۱:۱۲؛

اسمو ۲۵:۲۰؛ ۲۰:۲۳

۱۰:۱

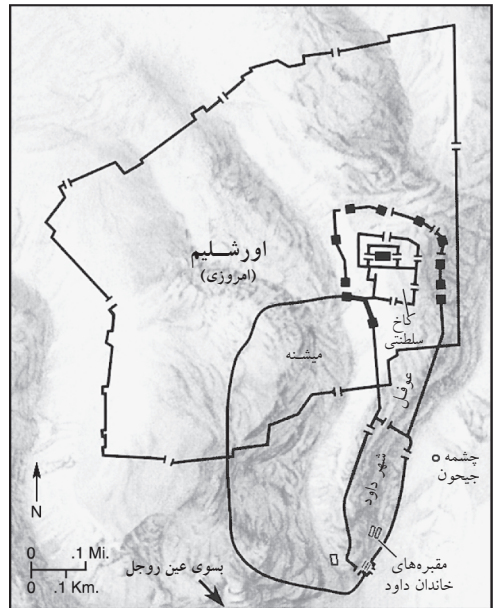
اسمو ۲۴:۱۲

اختصاص دهد که سایر مسؤولیت‌هایی را که خدا به عهده‌تان گذاشته است، نادیده بگیرید.

۶:۱ از آنجا که داود پسرش ادونیا را سرزنش و تأدیب نکرده بود، ادونیا نمی‌دانست چطور با اعتدال عمل کند. نتیجه آن شد که او همیشه می‌خواست موافق میل او عمل شود، قطع نظر از ضرری که به دیگران می‌رسید. ادونیا هر کاری که می‌خواست می‌کرد و هیچ احترامی برای خواسته‌های خدا قائل نبود. کودکی که تأدیب نشده، شاید از نظر والدینش با نمک باشد، اما چنین شخصی در بزرگسالی باعث ضرر خودش و دیگران خواهد شد. وقتی محدودیت‌هایی برای فرزندان‌تان می‌گذارید، این امر را برای آنها ممکن می‌سازید که خویشنداری را که بعداً برای کنترل نفس خود به آن احتیاج پیدا خواهند کرد، در خود رشد دهند. تا وقتی فرزندان‌تان کوچکند، تأدیشان کنید تا زمانی که بزرگ می‌شوند، افرادی فطرتاً منضبط شوند.

۷:۱ برای دستیابی به تصویر کامل تری از زندگی یوآب، مراجعه کنید به تاریخچه زندگی او در ۲ سموئیل ۱۹. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره ابیاتار، مراجعه کنید به ۲ سموئیل ۲۰:۲۲.

۹:۱ مطابق سنت، وقتی پادشاه جدیدی تاجگذاری می‌کرد، قربانی تقدیم می‌شد. این قربانی‌ها، قربانی‌های سلامتی نامیده می‌شد، و نشان‌دهنده شادی قوم به‌خاطر انتصاب رهبر جدید به این سمت بود. قربانی‌ها را کاهن می‌بایست تقدیم می‌کرد، به نشانه این که قدرت پادشاه از خدا است. ادونیا برای قانونی به نظر رسیدن تاجگذاری خود، خواست که قربانی تقدیم شود. اما ادونیا برگزیده خدا برای جانشینی داود نبود. مهر کردن عملی با مراسم مذهبی، آن را به عملی مطابق اراده خدا تبدیل نمی‌کند.



دو تاجگذاری

همین که داود در بستر مرگ قرار گرفت، پسرش، ادونیا، خود را به‌عنوان پادشاه در عین‌روجل که چشمه‌ای بیرون از اورشلیم بود، تاجگذاری کرد. وقتی خبر به داود رسید، او اعلام کرد که سلیمان باید جانشین او شود. سلیمان در چشمه جیحون تاجگذاری کرد. احتمالاً تصادفی نبوده که چشمه جیحون نه‌تنها آنقدر به چشمه عین‌روجل نزدیک بود که صدای فریاد از آنجا شنیده شود، بلکه به کاخ سلطنتی هم نزدیکتر بود.

داود به‌عنوان پادشاه، خدا را خوب خدمت کرد، اما به‌عنوان پدر اغلب هم در مقابل خدا کوتاه آمد و هم در مقابل فرزندان خود. نگذارید حتی خدمت‌تان به خدا در سمت رهبری آنقدر وقت و نیروی شما را به خود

بتشیع بر خلاف انتظار، حلقه اتصال بود بین داود و سلیمان، دو پادشاه مشهور اسرائیل. او عاشق و همسر یکی، و مادر آن دیگر بود. زناى او با داود نزدیک بود به تشکیل خانواده‌ای خاتمه بخشد که خدا در نظر داشت از طریق آن به‌طور جسمانی وارد دنیای خود شود. از خاکسترهای اندوه این گناه، خدا خیریتی به وجود آورد. عیسی مسیح، نجات‌دهنده نسل بشری، از نسل داود و بتشیع به دنیا آمد. داستان داود و بتشیع نشان می‌دهد که تصمیمات اشتباه کوچک اغلب به اشتباهات بزرگ می‌انجامد. احتمالاً هیچ یک از آن دو در جایی نبودند که می‌بایست باشند. شاید بتشیع در حمام گرفتن عجله کرد و جای نادرستی را که در دید پادشاه قرار داشت، انتخاب نمود؛ داود نیز می‌بایست با سربازانش در جنگ می‌بود. هر یک از این انتخاب‌های نادرست، به شروع رشته‌هایی از وقایع بسیار غم‌انگیز کمک کرد.

وقایع سریع بعدی، قطعاً بتشیع را پریشان‌حال کرده بود: بی‌وفایی به شوهرش، بر ملا شدن بارداری‌اش، کشته شدن همسرش، و مرگ فرزند. می‌خوانیم که داود او را تسلی داد (۲ سموئیل ۱۲: ۲۴)، و او زنده ماند و شاهد نشستن پسرش سلیمان بر تخت سلطنت شد.

از زندگی او در می‌یابیم که تصمیمات کوچکی که هر روز اتخاذ می‌کنیم، بسیار مهم‌اند. این تصمیمات کوچک ما را آماده می‌سازند تا هنگام گرفتن تصمیمات بزرگ، دست به انتخاب درستی بزنیم. خردمندی در اتخاذ انتخاب‌های درست در مسائل کوچک و بزرگ، موهبتی است الهی. درک این موضوع باید ما را نسبت به تصمیماتی که می‌گیریم، هشیار گرداند و بیشتر مشتاق سازد که خدا را در تصمیم‌گیری‌های خود دخالت دهیم. آیا در تصمیمات امروزان از او کمک خواسته‌اید؟

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * در کنار پسرش، سلیمان پادشاه، فردی بانفوذه در دربار بود.
- * مادر حکیم‌ترین پادشاه اسرائیل و جده عیسی مسیح بود.

اشتباه:

- * زنا کرد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * اگر چه ممکن است احساس کنیم در زنجیره‌ای از وقایع گرفتار شده‌ایم، اما باز به‌خاطر نحوه شرکتمان در این وقایع، مسؤولیم.
- * یک گناه ممکن است مانند دانه کوچکی به‌نظر برسد، اما محصولی که از آن به وجود می‌آید، بسیار زیاد است.
- * در بدترین موقعیت‌های ممکن، اگر افراد صادقانه بسوی خدا باز گردند، او هنوز قادر است آن موقعیت را به خیریت تبدیل کند.
- * اگر چه ما باید عواقب طبیعی گناهانمان را در این زندگی تحمل کنیم، اما خدا خود گناه را به‌طور کامل می‌بخشد.

آمار حیاتی:

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: ملکه و ملکه مادر
- * خویشاوندان: پدر: الیعام. همسران: اوریا و داود. فرزند: سلیمان.
- * هم عصر با: ناتان، یوآب، ادونیا

آیات کلیدی:

«وقتی بتشیع شنید شوهرش مرده است، عزادار شد. بعد از تمام شدن ایام سوگواری، داود بتشیع را به کاخ سلطنتی آورد و او نیز یکی از زنان داود شده، از او پسری به دنیا آورد. اما کاری که داود کرده بود در نظر خداوند ناپسند آمد» (۲ سموئیل ۱۱: ۲۶ و ۲۷).

ماجرای او در دوم سموئیل فصل‌های ۱۱ و ۱۲ و اول پادشاهان فصل‌های ۱ و ۲ نقل شده است. مز مور ۵۱ به این موضوع مربوط است.



۱۱ پس ناتان نبی نزد بتشبع مادر سلیمان رفت و به او گفت: «آیا می‌دانی که ادونیا پسر حجیت، خود را پادشاه نامیده و پادشاه ما داود از این موضوع بی‌خبر است؟»^{۱۲} اگر می‌خواهی جان خودت و پسرت سلیمان را نجات بدهی،

چه کسانی در توطئه ادونیا دست داشتند و چه کسانی به داود وفادار ماندند؟
سرنوشت کسانی را که علیه داود، رهبر منتخب خدا، شورش کردند با سرنوشت کسانی که به او وفادار ماندند، مقایسه کنید. ادونیا، رهبر این شورش، با مرگ فجیعی به قتل رسید (۲۵:۲). کسانی که علیه رهبران خدا شورش می‌کنند، در واقع علیه خدا شورش می‌کنند.

کسانی که به ادونیا ملحق شدند
یوآب (۷:۱) او سردار باهوش نظامی و فرمانده سپاه داود بود. او همیشه اعتقاد داشت که قتل بی‌رحمانه به اندازه جنگ عادلانه در میدان جنگ مجاز است. بعدها سلیمان او را اعدام کرد.

ایباتار (۷:۱) او یکی از دو کاهن اعظم در زمان فرمانروایی داود بود. او یکی از پسران اخیملک بود، یعنی همان کسی که به داود کمک کرده بود، و داود به او قول داد که از او محافظت کند. ایباتار جواب نیکی داود را با خیانت داد. بعدها سلیمان او را تبعید کرد و با این کار به آن نبوت جامه عمل پوشانید که گفته بود که هانت خاندان عیلی به پایان خواهد رسید (۱ سموئیل ۲:۳۱).

یوناتان (۴۲:۱) او پسر ایباتار بود. او به داود کمک کرد تا شورش ابشالوم را متوقف سازد (۲ سموئیل ۱۷:۱۷-۲۲)؛ اما همراه با یکی دیگر از پسران داود، از شورش ادونیا پشتیبانی کرد.

عربهرانان (۵:۱) ادونیا ایشان را استخدام کرد؛ از قرار معلوم ایشان بیشتر به پول وفادار بودند تا به پادشاه خود.

گارد پنجاه نفره (۵:۱) برای این اجیر شدند که به ادونیا جلوه‌ای «شاهانه» بیخشند.

کسانی که به داود وفادار ماندند
صادوق (۸:۱) کاهن اعظم دیگری در زمان فرمانروایی داود بود. وفاداری‌اش به داود، به او این امتیاز را داد که سلیمان را برای پادشاهی تدهین کند. او در زمان فرمانروایی سلیمان تنها کاهن اعظم بود.

بنایا (۸:۱) نشان داد که جنگجوی بزرگ و ممتازی است. فرماندهی تقسیمات سپاه داود را که بیش از ۲۴۰۰۰ سرباز بود، به عهده داشت. او که یکی از سی سردار بود، در سمت سرپرست محافظین داود خدمت می‌کرد. بعدها سلیمان او را فرمانده کل سپاه خود ساخت.

ناتان (۸:۱) او نبی برجسته خدا در زمان سلطنت داود بود. کتاب مقدس می‌گوید که او سرگذشت زندگی داود و سلیمان را به رشته تحریر در آورد.

شمعی (۸:۱) این مرد احتمالاً همان شمععی‌ای است که سلیمان به او پادشاه داد و به سمت حاکم قبیله بنیامین منصوب کرد (۱۸:۴). (او همان کسی نبود که در بحوریم به داود ناسزا گفت و موجبات مرگ خود را در زمان فرمانروایی سلیمان فراهم آورد.)

ریعی (۸:۱) فقط در اینجا از او نام برده شده است. احتمالاً او افسر ارتش بود. معنای اسم او «درست» است.

رؤسای سپاه (۱۰:۱) سپاه داود از تقسیمات متعدد و مختلفی از سربازان تشکیل شده بود. کافی است بدانیم که بسیاری از سران سپاهش به او وفادار ماندند.

بر تخت پادشاهی بود. از این رو وقتی دید کسی دیگر سعی دارد مانع انجام این اقدام درست شود، سریع وارد عمل گردید. ما اغلب می‌دانیم چه کاری درست است، اما اقدامی در موردش نمی‌کنیم؛ شاید به این علت که نمی‌خواهیم دخالت کنیم، یا شاید هم به‌خاطر تنبلی. به دعا، نیت خیر، یا احساسات تند اکتفا نکنید. برای اصلاح وضع باید دست به عمل زد.

۱۱:۱ برای کسب اطلاعات بیشتر درباره بتشبع، زن داود، دوم سموئیل ۱۱ و ۱۲ را بخوانید. بتشبع به‌عنوان مادر پادشاه، در کاخ سلطنتی شخص بسیار متنفذی بود.

۱۴-۱۱:۱ وقتی ناتان از توطئه ادونیا مطلع شد، فوراً کوشید جلو او را بگیرد. او هم مرد ایمان بود و هم مرد عمل. او می‌دانست چه اقدامی درست است. در حال حاضر اقدامی که باید صورت می‌گرفت، نشانیدن سلیمان

آنچه می‌گویم، بکن. ^{۱۳}پیش داود پادشاه برو و به او بگو: ای پادشاه، مگر شما قول ندادید که پسر من سلیمان بعد از شما پادشاه بشود؟ پس چرا حالا ادونیا پادشاه شده است؟ ^{۱۴}همان وقت که تو مشغول صحبت کردن با داود هستی، من هم می‌آیم و حرف تو را تأیید می‌کنم.»

^{۱۵}پس بتشیع به اتاق پادشاه رفت. داود پادشاه خیلی پیر شده بود و آیشگ از او پرستاری می‌کرد. ^{۱۶}بتشیع جلو رفت و تعظیم کرد. پادشاه پرسید: «چه می‌خواهی؟»

^{۱۷}بتشیع جواب داد: «ای پادشاه، برای این کنیزتان به خداوند، خدای خود قسم خوردید که بعد از شما پسر سلیمان بر تختتان بنشیند؛ ^{۱۸}ولی حالا ادونیا بجای او پادشاه شده است و شما از این موضوع بی‌خبرید. ^{۱۹}ادونیا جشن بزرگی گرفته و گاوان و گوسفندان زیادی سربریده و تمام پسرانتان را با ایباتار کاهن و یوآب فرمانده سپاهتان به این جشن دعوت کرده اما پسران سلیمان را دعوت نکرده است. ^{۲۰}حال ای پادشاه، تمام ملت اسرائیل منتظرند تا ببینند شما چه کسی را به جانشینی خود انتخاب می‌کنید. ^{۲۱}اگر زودتر تصمیم نگیرید، بعد از شما با من و پسر سلیمان مثل یک خیانتکار رفتار خواهند کرد.»

^{۲۲}و ^{۲۳}وقتی بتشیع مشغول صحبت بود، به پادشاه خبر دادند که ناتان نبی می‌خواهد به حضور پادشاه شرفیاب شود. ناتان داخل شد و به پادشاه تعظیم کرد ^{۲۴}و گفت: «ای سرور من، آیا شما ادونیا را جانشین خود کرده‌اید تا بر تخت سلطنت بنشیند؟ ^{۲۵}چون امروز ادونیا جشن بزرگی برپا کرده و گاوان و گوسفندان بسیاری سر بریده و پسرانتان را با ایباتار کاهن و فرماندهان سپاهتان به این جشن دعوت کرده است. هم‌اکنون ایشان می‌خورند و می‌نوشند و خوش می‌گذرانند و فریاد می‌زنند: زنده باد ادونیای پادشاه! ^{۲۶}اما من و صادق کاهن و بنایا و سلیمان به آن جشن دعوت نشده‌ایم! ^{۲۷}آیا این کار با اطلاع پادشاه انجام گرفته است؟ پس چرا پادشاه به ما نگفته‌اند که چه کسی را به جانشینی خود برگزیده‌اند؟»

داود سلیمان را پادشاه اعلام می‌کند

^{۲۸}با شنیدن این حرفها، پادشاه دستور داد بتشیع را احضار کنند. پس بتشیع به اتاق برگشت و در حضور پادشاه ایستاد.

^{۲۹}آنگاه پادشاه چنین گفت: «به خداوند زنده که مرا از تمام خطرات نجات

۱۳:۱
توا ۹:۲۲

۲۰:۱
۲ سمو ۱۲:۷

۲۵:۱
۱ سمو ۲۴:۱۰
۲ سمو ۲۴:۲۴
۱ پاد ۹:۱

۲۹:۱
۲ سمو ۴:۹، ۲۲:۲۰

است که سلیمان، هم منتخب داود بود (۱۷:۱ و ۳۰) و هم منتخب خدا (۱ تواریخ ۹:۲۲).

۱۳:۱ کتاب مقدس اشاره‌ای نمی‌کند که داود گفته باشد که سلیمان پادشاه بعدی اسرائیل خواهد بود، اما روشن

داده، قسم می‌خورم که ۳۰ همانطور که قبلاً در حضور خداوند، خدای اسرائیل برایت قسم خوردم، امروز کاری می‌کنم که پسرت سلیمان بعد از من پادشاه شود و بر تخت سلطنت من بنشیند!»

۳۱ آنگاه بتشیع در حضور پادشاه تعظیم کرد و گفت: «پادشاه همیشه زنده بماند!»

۳۲ سپس پادشاه گفت: «صادوق کاهن و ناتان نبی و بنایا را پیش من بیاورید.» وقتی آنها به حضور پادشاه شرفیاب شدند، ۳۳ پادشاه به ایشان گفت: «همراه درباریان من، سلیمان را به جیحون ببرید. او را بر قاطر مخصوص من سوار کنید ۳۴ و صادوق کاهن و ناتان نبی وی را در آن شهر بعنوان پادشاه اسرائیل تدهین کنند. بعد شیپورها را به صدا در آورید و با صدای بلند بگوئید: زنده باد سلیمان پادشاه! ۳۵ سپس سلیمان را همراه خود به اینجا برگردانید و او را به نام پادشاه جدید بر تخت سلطنت من بنشانید، چون من وی را رهبر قوم اسرائیل و یهودا تعیین کرده‌ام.»

۳۶ بنایا جواب داد: «اطاعت می‌کنیم. خداوند، خدایت برای این کار به ما توفیق دهد. ۳۷ همانطور که خداوند با تو بوده است، با سلیمان پادشاه هم باشد و سلطنت او را از سلطنت تو شکوه‌مندتر کند.»

۳۸ پس صادوق کاهن، ناتان نبی و بنایا با محافظان دربار، سلیمان را بر قاطر داود پادشاه سوار کردند و به جیحون بردند. ۳۹ در آنجا صادوق کاهن، ظرف روغن مقدس را که از خیمهٔ عبادت آورده بود، گرفته و روغن آن را بر سر سلیمان ریخته، او را تدهین نمود. بعد شیپورها را نواختند و تمام مردم فریاد بر آوردند: «زنده باد سلیمان پادشاه!» ۴۰ سپس همه با هم شادی کنان به اورشلیم برگشتند. صدای ساز و آواز آنها چنان بلند بود که زمین زیر پایشان می‌لرزید!

۴۱ ادونیا و مهمانانش به آخر جشن نزدیک می‌شدند که این سروصدا به گوششان رسید. وقتی یوآب صدای شیپورها را شنید پرسید: «چه خبر است؟ این چه غوغایی است که در شهر برپا شده؟»

۳۲:۱

اسمو ۱۹:۱۹

۳۴:۱

اسمو ۱۰:۱۰؛ ۱۶:۱۶ و ۱۲

اسمو ۱۰:۱۵

پاد ۱۳:۹؛ ۱۱:۱۳ و ۱۴

۳۷:۱

یوش ۱۷:۵:۱

اسمو ۱۳:۲۰

اتوا ۲۰:۲۸

۳۹:۱

اسمو ۱۳:۳:۱۶

پاد ۳۴:۱

اتوا ۲۲:۲۹؛ ۳۹:۱۶ و ۲۲

۴۰:۱

اسمو ۱۵:۱۱

پاد ۱۴ و ۱۳:۱۱

خیمه عبادت که روغن مقدس در آنجا نگهداری می‌شد، احتمالاً خیمه‌ای بود که داود برای حفاظت از صندوق عهد بر پا کرده بود (۲ سموئیل ۶:۱۷). این خیمه، آن خیمه‌ای نبود که موسی در بیابان ساخته بود؛ خیمه مزبور هنوز در جبعون بود (برای جزئیات بیشتر مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۱ سموئیل ۷:۱). طرز تهیه و نحوه استفاده از روغن مقدس در خروج ۳۳:۲۲-۳۰ شرح داده شده است. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره تدهین، مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۱ سموئیل ۱۰:۱ و ۱۳:۱۶.

۳۳:۱ گرچه در روزگار ما نقش قاطر چندان مورد توجه نیست، اما آنها در زمان داود حیوانات با ارزشی بودند و ثروتمندان و قدرتمندان بر آنها سوار می‌شدند. به عنوان نشانه‌ای مبنی بر انتخاب سلیمان به پادشاهی، قاطر مخصوص داود را به او دادند تا بر آن سوار شود. سوار شدن بر قاطر پادشاه، افتخاری درست به اندازه سوار شدن در لیموزین سلطنتی امروزی داشت.

۳۹:۱ از روغن مقدس علاوه بر مواقع تقدیم اشیاء خاصی به خدا، برای تدهین پادشاهان اسرائیل هم استفاده می‌شد.

۴۲ حرف او هنوز تمام نشده بود که یوناتان پسر ابیاتار کاهن از راه رسید. ادونیا به او گفت: «داخل شو! تو جوان خوبی هستی و حتماً خبری خوش برایت آورده‌ای!»

۴۳ یوناتان گفت: «آقای ما داود پادشاه، سلیمان را جانشین خود کرده است! ۴۴ و ۴۵ او سلیمان را بر قاطر مخصوص خود سوار کرده، همراه صادق کاهن، ناتان نبی، بنایا و گارد سلطنتی به جیحون فرستاده است. صادق و ناتان، سلیمان را بعنوان پادشاه جدید تدهین کرده‌اند! اینک آنها برگشته‌اند و از این جهت تمام شهر جشن گرفته‌اند و شادی می‌کنند. این هلهله شادی از خوشحالی مردم است! ۴۶ سلیمان بر تخت سلطنت نشسته است ۴۷ و درباریان برای عرض تبریک نزد داود پادشاه می‌روند و می‌گویند: خدای تو سلیمان را مشهورتر از تو بگرداند و سلطنت او را بزرگتر و با شکوهتر از سلطنت تو بسازد؛ و داود پادشاه نیز در بستر خود سجده کرده ۴۸ به دعا‌های خیر ایشان اینطور جواب می‌دهد: سپاس بر خداوند، خدای اسرائیل که به من طول عمر داده است تا با چشمان خود بینم که خدا پسر من را برگزیده است تا بر تخت سلطنت من بنشیند و بجای من پادشاه شود!»

۴۹ ادونیا و مهمانان او وقتی این خبر را شنیدند، ترسیدند و پا به فرار گذاشتند. ۵۰ ادونیا از ترس سلیمان به خیمه عبادت پناه برد و در پای قربانگاه بست نشست. ۵۱ به سلیمان خبر دادند که ادونیا از ترس او به عبادتگاه پناه برده و در آنجا بست نشسته و می‌گوید: «سلیمان برای من قسم بخورد که مرا نخواهد کشت.» ۵۲ سلیمان گفت: «اگر ادونیا رفتار خود را عوض کند، با او کاری ندارم؛ در غیر این صورت سزای او مرگ است.»

۴۲:۱
۲ سمو ۲۷:۱۸

۴۸:۱
۲ سمو ۱۲:۷
۱ پاد ۶:۳

۴۹:۱
۲ پاد ۲۸:۲

را لغو کند، اما بعد دستور داد یوآب را درست در کنار قربانگاه بکشند (۲۸:۲-۳۴). این مجازات، کیفر مناسبی برای قاتل بی‌رحمی همچون یوآب بود (خروج ۲۱:۱۴). ۵۳ و ۵۲:۱ در حالی که ادونیا نگران جانش بود و انتظار سخت‌ترین مجازات را می‌کشید، سلیمان به سادگی خطای برادرش را نادیده گرفت و او را به خانه‌اش فرستاد. سلیمان به‌عنوان پادشاه جدید، این قدرت و اختیار را داشت که رقیبان خود را بکشد، کاری که ادونیا در صورت به نتیجه رسیدن توطئه‌اش می‌کرد. اما سلیمان طوری عمل کرد که گویی نیازی ندارد چیزی را اثبات کند، و به این شکل اقتدار و قدرت خود را نشان داد. بعضی اوقات چشم‌پوشی از انتقام شخصی، قدرتی بیش از انتقام‌جویی افسارگسیخته را نشان می‌دهد. تلاش برای اثبات قدرت و اقتدار اغلب فقط نشانه ترس و عدم اطمینان به توانایی‌های فردی است.

۵۰ و ۴۹:۱ بعضی اوقات قبل از آنکه کسی حاضر شود دست از نقشه‌هایش بردارد، به دام می‌افتد. وقتی ادونیا پی برد که نقشه‌هایش برملا شده، از ترس فرار کرد و در پای قربانگاه که بزرگترین مظهر رحمت و بخشش خدا بود، بست نشست. با این حال، او بعد از آنکه نقشه‌های خیانتکارانه‌اش فاش شد، به آنجا رفت. اگر ادونیا همان اول خواست خدا را مورد توجه قرار می‌داد، مانع وقوع این گرفتاری می‌شد. صبر نکنید تا فاجعه‌ای به‌بار آوری و بعد به خدا پناه ببرید؛ چقدر خوب است که قبل از انجام عملی بد، هدایت خدا را بطلبید.

۵۱ و ۴۹:۱ هم ادونیا و هم سردارش، یوآب، فکر کردند که با چسبیدن به پای قربانگاه که در صحن خیمه قرار داشت و روی آن قربانی سوختنی تقدیم می‌شد، در امان خواهند بود. آنها امیدوار بودند که تحت محافظت خدا خواهند بود. سلیمان قبول کرد که موقتاً حکم اعدام ادونیا

۵۳ سپس سلیمان کسی را فرستاد تا ادونیا را از عبادتگاه بیرون بیاورد. ادونیا آمد و در حضور سلیمان پادشاه تعظیم کرد. سلیمان به او گفت: «می توانی به خانهات برگردی!»

وصیت داود به سلیمان

۲ وقت وفات داود پادشاه نزدیک می شد، پس به پسرش سلیمان اینطور وصیت کرد:

۲ «چیزی از عمرم باقی نمانده است. تو قوی و شجاع باش و همواره از فرمانهای خداوند، خدایت پیروی کن و به تمام احکام و قوانینش که در شریعت موسی نوشته شده اند عمل نما تا به هر کاری دست می زنی و به هر جایی که می روی کامیاب شوی. اگر چنین کنی، آنگاه خداوند به وعده ای که به من داده وفا خواهد کرد. خداوند فرموده است: اگر نسل تو با تمام وجود احکام مرا حفظ کنند و نسبت به من وفادار بمانند، همیشه یکی از ایشان بر مملکت اسرائیل سلطنت خواهد کرد.

۵ «در ضمن تو می دانی که یوآب چه بر سر من آورد و چطور دو سردار مرا یعنی ابنیر و عاماس را کشت و دست خود را به خون این بیگناهان آلوده کرد.

۱:۲

یوش ۱۴:۲۳

ایو ۲۲:۱۶ ؛ ۲۳:۳۰

مز ۴۸:۸۹

۳:۲

تث ۱۸:۱۸ و ۱۹

یوش ۱:۷

۱ تو ۱۲:۲۲

۴:۲

۲ سمو ۱۲:۷

۱ پاد ۲۵:۸ ؛ ۵:۹

۱ تو ۱۱:۱۷

۵:۲

۲ سمو ۲۷:۳ ؛ ۱۰:۲۰

مسیح

صلح دوست

امین

مهربان

مطیع خدا

مطابق دل خدا

به قومش خدمت کرد

سلیمان

صلح دوست

در بت پرستی افتاد

بهره کش

نامطیع نسبت به خدا

دلش پیش پول و ثروت بود

بر قومش حکومت کرد

داود

جنگ طلب

بایمان

مهربان

مطیع خدا

مطابق دل خدا

به قومش خدمت کرد

ویژگی های
داود، سلیمان، و
مسیح

داود و سلیمان دو تن از مشهورترین پادشاهان در تاریخ اسرائیل بودند. خصوصیات عیسی مسیح، پادشاه ابدی و کامل را با خصوصیات داود و سلیمان مقایسه کنید.

این کار کوتاهی کردند، تاج و تخت را از دست دادند (۲ پادشاهان ۲۵). وعده غیر شرطی خدا این بود که دودمان داود تا ابد برقرار خواهد ماند. این قسمت از وعده، با تولد عیسی مسیح که از نسل داود و نیز پسر جاودانی خدا بود، تحقق یافت (رومیان ۱: ۳ و ۴). داود که زندگی اش در زمینه اطاعت کردن از خدا نمونه بود، توصیه بسیار به جایی به پسرش کرد که جانشین او بود.

۷-۵:۲ یوآب مظهر کسانی است که برای رسیدن به هدفشان از هیچ بی رحمی کوتاهی نمی کنند. قدرت

۴ و ۳:۲ داود برای حفظ حکومتی که خدا وعده اش را به او بود، مؤکداً به سلیمان گفت که باید خدا و احکامش را در مرکز زندگی شخصی و حکومتی قرار دهد (۲ سموئیل ۷). این وعده خدا دو قسمت داشت: یک قسمت آن شرطی بود و به زندگی پادشاه وقت بستگی داشت. قسمت دیگر غیر شرطی بود.

وعده شرطی خدا این بود که نسل داود تنها زمانی مقام پادشاهی را احراز خواهند کرد که به خدا احترام بگذارند و از او اطاعت کنند. هنگامی که اعقاب داود از

یوآب وانمود کرد که آنها را در جنگ کشته ولی حقیقت این است که در زمان صلح ایشان را کشته بود.^۶ تو یک مرد دانا هستی و می دانی چه باید کرد تا او کشته شود.^۷ اما با پسران برزلائی جلعادی با محبت رفتار کن و بگذار همیشه از سفره شاهانه تو نان بخورند. چون وقتی از ترس برادرت ابشالوم فرار می کردم، آنها از من پذیرایی کردند.^۸ شمعی پسر جیرای بنیامینی را هم که از اهالی بحوریم است به یاد داری. وقتی من به محنائیم می رفتم او به من اهانت کرد و ناسزا گفت. اما وقتی او برای استقبال از من به کنار رود اردن آمد، من برای او به خداوند قسم خوردم که او را نکشم؛^۹ ولی تو نگذار او بیسزا بماند. تو مردی دانا هستی و می دانی چه باید کرد که او نیز کشته شود.^{۱۰}

^{۱۱}وقتی داود درگذشت او را در شهر اورشلیم به خاک سپردند.^{۱۱} داود چهل سال بر اسرائیل سلطنت نمود. از این چهل سال، هفت سال در شهر حبرون سلطنت کرد و سی و سه سال در اورشلیم.^{۱۲} اسپس سلیمان بجای پدر خود داود بر تخت نشست و پایه های سلطنت خود را استوار کرد.

سلیمان مخالفان را از میان می برد

^{۱۳}یک روز ادونیا به دیدن بتشیع مادر سلیمان رفت. بتشیع از او پرسید: «به چه قصدی به اینجا آمده ای؟»
ادونیا گفت: «قصد بدی ندارم. آمده ام تا از تو درخواستی بکنم.»
بتشیع پرسید: «چه می خواهی؟»
^{۱۵}ادونیا گفت: «تو می دانی که سلطنت مال من شده بود و تمام مردم هم انتظار داشتند که بعد از پدرم، من به پادشاهی برسم؛ ولی وضع دگرگون شد و برادرم سلیمان به پادشاهی رسید، چون این خواست خداوند بود.^{۱۶} اما حال خواهشی دارم و امیدوارم که این خواهش مرا رد نکنی.»
بتشیع پرسید: «چه می خواهی؟»

۷:۲
اسمو ۲۷:۱۷

۸:۲
اسمو ۱۶:۱۶؛ ۸۵:۱۹

۱۰:۲
اسمو ۷:۵
توا ۲۸:۲۹
اعما ۲۹:۲؛ ۳۶:۱۳
۱۱:۲
اسمو ۵:۵
۱۲:۲
توا ۲۳:۲۹
توا ۱:۱

و توصیه های او تنها متوجه دشمنان بی شرمی بود که با مخالفت کردن با پادشاه برگزیده خدا، با خدا مخالفت کرده بودند. داود به طور قانونی از سلیمان می خواست که دشمنانش را به مجازاتی که مستحقشان هستند، برساند. ناسزاگویی شمعی به پادشاه، هم خلاف قانون مدنی بود و هم خلاف قانون الهی (خروج ۲۲:۲۸).

۱۰:۲ داود در حدود ۷۰ سالگی وفات یافت (۲ سموئیل ۵:۵ و ۵:۴). برای کسب اطلاعات بیشتر در باره زندگی داود، مراجعه کنید به تاریخچه زندگی او در اسموئیل فصل ۱۷.

تنها ضابطه او، و پیروزی در جنگ تنها قانونش بود. او می خواست برای خودش قدرت داشته باشد و آن را حفظ کند. بر عکس، برزلائی از کسانی که به خدا وفادارند و مطابق معیارهای او زندگی می کنند، حمایت می کرد. مثلاً، وقتی جلال و مقام به او پیشنهاد شد، او با از خود گذشتگی تقاضا کرد آن را به پسرش بدهند. آیا انگیزه رهبری شما خدمت به خداست یا خدمت به خودتان؟

۹:۶:۲ داود در مورد دشمنانش توصیه های بی رحمانه ای به سلیمان کرد. داود این توصیه ها را به این منظور به پادشاه جوان داد تا او را در حفظ سلطنتش کمک کند.

۱۷ ادونیا گفت: «از طرف من با برادریم سلیمان پادشاه، گفتگو کن چون می‌دانم هر چه تو از او بخواهی انجام می‌دهد. به او بگو که ابیشگ شونمی را به من به زنی بدهد.»

۱۸ بتشیع گفت: «بسیار خوب، من این خواهش را از او خواهم کرد.»

۱۹ پس بتشیع به همین منظور نزد سلیمان پادشاه رفت. وقتی او داخل شد، پادشاه به پیشوازش برخاست و به او تعظیم کرد و دستور داد تا برای مادرش یک صندلی مخصوص بیاورند و کنار تخت او بگذارند. پس بتشیع در طرف راست سلیمان پادشاه نشست. ۲۰ آنگاه بتشیع گفت: «من یک خواهش کوچک از تو دارم؛ امیدوارم آن را رد نکنی.»

سلیمان گفت: «مادر، خواهش تو چیست؟ می‌دانی که من هرگز خواست تو را رد نمی‌کنم.»

۲۱ بتشیع گفت: «خواهش من این است که بگذاری برادرت ادونیا با ابیشگ ازدواج کند.»

۲۲ سلیمان در جواب بتشیع گفت: «چطور است همراه ابیشگ، سلطنت را هم به او بدهم، چون او برادر بزرگ من است! تا او با یوآب و ابیاتار کاهن روی کار بیایند و قدرت فرمانروایی را بدست بگیرند!» ۲۳ و ۲۴ سپس سلیمان به خداوند قسم خورد و گفت: «خدا مرا نابود کند اگر همین امروز ادونیا را به سبب این توطئه که علیه من چیده است نابود نکنم! به خداوند زنده که تخت و تاج پدرم را به من بخشیده و طبق وعده‌اش این سلطنت را نصیب من کرده است قسم، که او را زنده نخواهم گذاشت.»

۲۵ پس سلیمان پادشاه به بنایا دستور داد که ادونیا را بکشد، و او نیز چنین کرد. ۲۶ سپس پادشاه به ابیاتار کاهن گفت: «به خانه خود در عناتوت برگرد. سزای تو نیز مرگ است، ولی من اکنون تو را نمی‌کشم، زیرا در زمان پدرم مسئولیت نگهداری صندوق عهد خداوند با تو بود و تو در تمام زحمات پدرم با او شریک بودی.» ۲۷ پس سلیمان پادشاه، ابیاتار را از مقام کاهنی برکنار

۲۳:۲

روت ۱۷:۱

اسمو ۱۴:۴۴

۱ پاد ۲۰:۱۰

۲۵:۲

اسمو ۱۸:۸

۲۶:۲

یوش ۱۷:۱۸ و ۲۱

اسمو ۲۰:۲۲؛ ۲۶:۱۶

اسمو ۱۵:۲۴

ار ۱:۱

۲۷:۲

اسمو ۳۰:۳۱ و ۳۰

مقامش را از دست داد. همه آنها فکر کردند که با پیمان اتحاد خود با ادونیا به نفوذ، مقام، شهرت، و اقتدار دست خواهند یافت. اما آنها رهبری ناتوان و انگیزه‌هایی نادرست داشتند. پیش از متحد شدن با دیگران، به دقت انگیزه‌های خود را بررسی کنید.

۲۷ و ۲۶:۲ وقتی شائول پادشاه همه کاهنان را در شهر نوب قتل عام کرد، ابیاتار که آن موقع مرد جوانی بود، تنها کسی بود که جان سالم بدر برد (اسموئیل ۱۱:۲۲-۲۳).

بعدها ابیاتار در زمان فرمانروایی داود، کاهن اعظم شد و در طول حکومت او به او وفادار ماند. وقتی او بعد از وفات

۲۲:۲ عشق ادونیا از آن عشق‌هایی نبود که در آن برای رسیدن به محبوب مانعی وجود داشته باشد، اگر چه ادونیا احتمالاً امیدوار بود که بتشیع چنین تصویری از درخواست او بکند. ادونیا ابیشگ را می‌خواست چون او آخرین کنیز داود بود. همبستر شدن با کنیز پادشاه برابر بود با ادعای تاج و تخت. ابشالوم در شورش علیه داود همین کار را کرده بود. سلیمان خوب می‌دانست که ادونیا سعی در انجام چه کاری دارد.

۲۴ و ۲۳:۲ در این توطئه علیه سلیمان، همه دسیسه‌گران از بین رفتند. ادونیا و یوآب کشته شدند، و ابیاتار کاهن

نموده و بدین وسیله هر چه خداوند در شهر شیلوه درباره فرزندان عیسی فرموده بود، عملی شد.

^{۲۸}وقتی خبر این وقایع به گوش یوآب رسید، او به خیمه عبادت پناه برد و در پای قربانگاه بست نشست. (یوآب هر چند در توطئه ابشالوم دست نداشت اما در توطئه ادونیا شرکت کرده بود). ^{۲۹}وقتی به سلیمان پادشاه خبر رسید که یوآب به خیمه عبادت پناه برده است، بنایا را فرستاد تا او را بکشد. ^{۳۰}بنایا به خیمه عبادت داخل شد و به یوآب گفت: «پادشاه دستور می دهد که از اینجا بیرون بیایی.»

یوآب گفت: «بیرون نمی آیم و همین جا می میرم.» بنایا نزد پادشاه برگشت تا کسب تکلیف کند. ^{۳۱}پادشاه گفت: «همانطور که می گوید، عمل کن. او را بکش و دفن کن. کشتن او، لکه های خون اشخاص بیگناهی را که او ریخته است از دامن من و خاندان پدرم پاک می کند.» ^{۳۲}او بدون اطلاع پدرم، ابنیر فرمانده سپاه اسرائیل و عماسا فرمانده سپاه یهودا را که بهتر از وی بودند کشت. پس خداوند هم انتقام این دو بی گناه را از او خواهد گرفت ^{۳۳}و خون ایشان تا به ابد برگردن یوآب و فرزندان او خواهد بود. اما خداوند نسل داود را که بر تخت او می نشینند تا به ابد برکت خواهد داد.»

^{۳۴}پس بنایا به خیمه عبادت برگشت و یوآب را کشت. بعد او را در کنار خانه اش که در صحرا بود دفن کردند. ^{۳۵}آنگاه پادشاه، بنایا را بجای یوآب به فرماندهی سپاه منصوب کرد و صادق را بجای ابیاتار به مقام کاهنی گماشت.

۲۸:۲
۲ سمو ۱۷:۲۵
پاد ۱:۴۹

۳۱:۲
خرو ۲۱:۱۴
اعد ۳۵:۳۳
تث ۱۹:۱۳
۳۲:۲
پیدا ۹:۵۶
داو ۹:۲۴، ۵۶، ۵۷
۲ سمو ۳:۲۷، ۲۰:۱-۸
۳۳:۲
۲ سمو ۳:۲۹
امت ۲۵:۵

۳۵:۲
توا ۲۹:۲۲

به ۲ سموئیل ۳:۳۹)، داود تصمیم گرفت یوآب را آشکارا مجازات نکند. در عوض او شخصاً یوآب و خانواده اش را نفرین کرد (۲ سموئیل ۳:۲۹، ۳۹). سلیمان با مجازات کردن یوآب، علناً اعلام کرد که داود نقشی در جنایات یوآب نداشته است، و به این شکل مقصر واقعی را معرفی کرد.

۳۵:۲ ابیاتار که کاهن اعظم و یوآب که فرمانده سپاه بود، دو شخصیت کلیدی در پادشاهی داود بودند. اما وقتی آنها علیه سلیمان با هم همدست شدند، سلیمان صادق و بنایا را به جای آنها به کار گمارد. صادق که از نسل هارون بود، طی فرمانروایی داود کاهنی صاحب نام بود. او مسؤول صندوق عهد شد (۲ سموئیل ۱۵:۲۴). از طرف دیگر، او بعد از وفات داود، به سلیمان وفادار ماند. فرزندان او تا زمان ویرانی خانه خدا، سرپرست آن بودند. بنایا برای مدتی یکی از مردان قدرتمند (۲ سموئیل ۲۳:۲۰-۲۳) و فرمانده محافظان داود بود.

داود، از ادعای غیرقانونی ادونیا حمایت کرد (۷:۱)، سلیمان او را مجبور ساخت که از سمت کهنانت کناره بگیرد، و به این ترتیب پیشگویی موجود در ۱ سموئیل ۲:۲۷-۳۶ تحقق یافت که به موجب آن فرزندان عیسی در خدمت کهنانت نخواهند ماند.

۲۸:۲ برای پی بردن به علت بست نشستن یوآب در پای قربانگاه، مراجعه کنید به ۱:۴۹-۵۱. **۳۱:۲** یوآب در سمت سردار داود، زندگی اش را در تلاش برای حفظ موقعیتش گذرانده بود. داود دو بار کوشید کس دیگری را جایگزین او کند، اما هر دو بار یوآب رقیبانش را پیش از آنکه بتوانند فرماندهی را به دست بگیرند، به طرز ناجوانمردانه ای کشت (۲ سموئیل ۳:۱۲-۳۰؛ ۱۹:۱۳-۲۰:۱۰). از آنجا که یوآب در خدمت داود بود، نهایتاً داود مسؤول این مرگهای بی رحمانه به حساب می آمد. اما به خاطر دلایل سیاسی و نظامی (نگاه کنید به توضیحات مربوط

۳۶ سپس پادشاه، شمعی را احضار کرد. وقتی شمعی آمد، پادشاه به او گفت: «خانه‌ای برای خود در اورشلیم بساز و از اورشلیم خارج نشو. ۳۷ گر شهر را ترک کنی و از رود قدرون بگذری، بدان که کشته خواهی شد و خونت به گردن خودت خواهد بود.»

۳۸ شمعی عرض کرد: «هر چه بگویند اطاعت می‌کنم.» پس در اورشلیم ماند و مدتها از شهر بیرون نرفت.

۳۹ ولی بعد از سه سال، دو نفر از غلامان شمعی پیش اخیش، پادشاه جت فرار کردند. وقتی به شمعی خبر دادند که غلامانش در جت هستند، ۴۰ او الاغ خود را آماده کرده، به جت نزد اخیش رفت. او غلامانش را در آنجا یافت و آنها را به اورشلیم باز آورد. ۴۱ سلیمان پادشاه وقتی شنید که شمعی از اورشلیم به جت رفته و برگشته است، ۴۲ او را احضار کرد و گفت: «مگر تو را به خداوند قسم ندادم و به تأکید نگفتم که اگر از اورشلیم بیرون بروی تو را می‌کشم؟ مگر تو نگفتی هر چه بگویند اطاعت می‌کنم؟ ۴۳ پس چرا قول خود را شکستی و دستور مرا اطاعت نکردی؟ ۴۴ تو خوب می‌دانی چه بدی‌هایی در حق پدرم داود پادشاه کردی. پس امروز خداوند تو را به سزای اعمالت رسانده است. ۴۵ اما خداوند به من برکت خواهد داد و سلطنت داود را تا ابد پایدار خواهد ساخت.»

۴۶ آنگاه به فرمان پادشاه، بنای شمعی را بیرون برد و او را کشت. به این ترتیب، سلطنت سلیمان برقرار ماند.

۲- حکمت سلیمان

۳ سلیمان با فرعون مصر پیمان دوستی بسته، دختر او را به همسری گرفت و به شهر داود آورد تا بنای کاخ سلطنتی خود و نیز خانه

۳۶:۲
اسمو ۵:۱۶
پاد ۸:۲

۴۴:۲
اسمو ۳۹:۲۵
اسمو ۵:۱۶

۴۵:۲
اسمو ۱۳:۷
اش ۷:۹

۴۶:۲
توا ۱:۱

۱:۳
پاد ۸:۷، ۲۴:۹

دوستی با اقوام همسایه گردید، اما مقدمات سقوطش را نیز فراهم آورد. این روابط مجرایی شد برای هجوم عقاید و آداب و رسوم بت‌پرستی به سرزمین اسرائیل. زنان بیگانه سلیمان بت‌هایشان را با خود به اورشلیم آوردند و عاقبت او را از راه خدای بیگانه منحرف کردند و به بت‌پرستی کشاندند (۱۱:۸۱).

به حداقل رساندن تفاوت‌های مذهبی به‌منظور گسترش روابط دوستانه، کار آسانی است، اما تفاوت‌های کوچک می‌تواند اثر بزرگی بر روابط بگذارد. خدا معیارهایی به ما می‌دهد که باید در تمام روابط خود، از جمله ازدواج، از آنها پیروی کنیم. اگر اراده خدا را دنبال کنیم، از هدف واقعی خود منحرف نخواهیم شد.

۴۶:۲ سلیمان دستور اعدام ادونیا، یوآب، و شمعی را صادر کرد، ایباتار را وا داشت تا از خدمت کهنات بیرون برود، و بعد افراد جدیدی را به‌جای آنها منصوب کرد. او این کارها را به‌سرعت انجام داد، و سلطنت خود را استوار ساخت. سلیمان با اجرای عدالت و برطرف کردن تقایمی که می‌توانست بر استحکام پادشاهی‌اش در آینده اثر بگذارد، صلح را ترویج کرد نه خونریزی را. او از دو جهت مرد صلح بود: به جنگ نرفت، و به شورش داخلی پایان داد.

۱:۳ ازدواج بین خانواده‌های سلطنتی در زمان باستان در خاورمیانه امری معمول بود، زیرا این کار به برقراری صلح کمک می‌کرد. با آنکه پیوندهای زناشویی سلیمان باعث

حکمت فقط زمانی تأثیرگذار است که به کار برده شود. سلیمان این بصیرت را داشت که زود به نیاز خود به حکمت پی ببرد. اما زمانی که از خدا خواست که برای اداره حکومتش به او حکمت دهد، راه و روشی را در پیش گرفته بود که حکمتش را برای زندگی خودش بی‌فایده می‌ساخت؛ او با ازدواج با دختر فرعون با مصر هم‌پیمان شد. دختر فرعون اولین زن از صدها زن سلیمان بود که به دلایل مشابهی با آنها ازدواج کرد. با این کار، سلیمان نه تنها بر خلاف آخرین سخنان پدرش، بلکه همچنین بر خلاف فرامین مستقیم خدا عمل کرد. عملکرد او به ما یادآوری می‌کند که اطلاع از کار درست چقدر آسان است، اما عمل کردن به آن چه دشوار.

واضح است که هدیه خدا به سلیمان، یعنی حکمت، به آن معنا نبود که امکان نداشت اشتباه کند. او به‌عنوان پادشاه قوم برگزیده خدا، فرصت‌های مهمی در اختیار داشت، اما در کنار آنها، مسؤولیت‌های بزرگی هم به گردن او بود؛ سلیمان دوست داشت از فرصت‌ها بهره ببرد، اما مسؤولیت خود را نادیده بگیرد. اگر چه او به‌عنوان سازنده خانه خدا و کاخهای عظیم شهرت مثبت یافت، اما شهرت منفی‌اش این بود که از مردم مالیات سنگینی می‌گرفت و از ایشان بیگاری می‌کشید. میهمانانی از سرزمینهای بیگانه و دور برای تحسین و تمجید این پادشاه حکیم به اسرائیل می‌آمدند، در حالی که قوم خودش به تدریج با او بیگانه می‌شدند.

درباره دهه آخر سلطنت سلیمان در کتاب مقدس چیز زیادی نوشته نشده است. احتمالاً کتاب جامعه آخرین نگرشهای سلیمان را نسبت به زندگی ثبت کرده است. در این کتاب، ما با شخصی برخورد می‌کنیم که طی تجربیاتی تلخ به او ثابت می‌شود که زندگی جدا از خدا، بی‌معنی و باطل است. امنیت و رضایت خاطر فقط با داشتن رابطه شخصی با خدا یافت می‌شود. رضایت خاطری که ما در فرصت‌ها و موفقیت‌های این زندگی می‌یابیم، موقتی است. هر چه بیشتر گمان کنیم که آنها دائمی‌اند، سریع‌تر از دست می‌روند. یقین حاصل کنید که بین جستجو برای دست یافتن به کامیابی، و انجام وفادارانه وظایفشان، تعادل برقرار می‌کنید.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * سومین پادشاه اسرائیل و وارث برگزیده داود بود.
- * حکیم‌ترین مردی است که تا به حال وجود داشته است.
- * نویسنده کتاب *جامعه و غزل غزل‌ها*، و بسیاری از امثال و بعضی از مزامیر است.
- * خانه خدا را در اورشلیم بنا کرد.
- * سیاستمدار، سوداگر، کلکسیونر، و طرفدار هنر بود.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * با ازدواج با زنان بت‌پرست، پیمانهای بسیاری با بیگانگان بست.
- * به زنانش اجازه داد تا بر وفاداری او به خدا اثر بگذارند.
- * مالیات زیادی از قومش می‌گرفت و آنها را به بیگاری و کار سخت وامی‌داشت.

درس‌هایی از زندگی او:

- * زندگی بی‌ثمر شخصی می‌تواند کارآیی در امر رهبری را خنثی سازد.
- * سلیمان در اطاعت کردن از خدا قصور ورزید، اما درس توبه را نیاموخت، مگر در اواخر عمر.
- * آگاهی از اینکه انجام چه کارهایی از ما انتظار می‌رود بی‌معنی است، مگر اینکه به انجام آنها کمر ببندیم.

آمار حیاتی

- * اهل: اورشلیم
- * شغل: پادشاه اسرائیل
- * خویشاوندان: پدر: داود. مادر: بتشیع. برادران: ابشالوم، ادونیا، خواهر: تامار. فرزند: رحبعام

آیه کلیدی:

«سپس گفتیم: آیا این همان گناهی نیست که سلیمان پادشاه مرتکب شد؟ سلیمان در میان پادشاهان دنیا نظیر نداشت. خدا او را دوست می‌داشت و او را پادشاه تمام اسرائیل ساخت؛ ولی با وجود این، همسران بیگانه سلیمان، او را به بت‌پرستی کشانیدند» (نحمیا ۱۳:۲۶).

ماجرای سلیمان در ۲ سموئیل ۱۲:۱-۲۴؛ پادشاهان ۱:۱۱-۴۳ نقل شده است. از او در ۱ تواریخ فصل‌های ۲۸ و ۲۹؛ ۲ تواریخ فصل‌های ۱-۹؛ نحمیا ۱۳:۲۶؛ مزمور ۷۲؛ و متی ۶:۲۹؛ ۴۲:۱۲ هم نام برده شده است.

خداوند و دیوار شهر اورشلیم را تمام کند. ^۲در آن زمان، قوم اسرائیل به بالای تپه‌ها می‌رفتند و روی قربانگاه‌های آنجا قربانی می‌کردند، چون هنوز خانهٔ خداوند ساخته نشده بود. ^۳سلیمان خداوند را دوست می‌داشت و مطابق دستورات پدر خود عمل می‌کرد ولی او هم به بالای تپه‌ها می‌رفت و در آنجا قربانی می‌کرد و بخور می‌سوزانید.

سلیمان طلب حکمت می‌کند

^۴یکبار سلیمان برای قربانی کردن به جبعون رفت. معروفترین قربانگاه در آنجا قرار داشت و او هزار گاو و گوسفند در آن محل قربانی کرد. ^۵آتشب در جبعون خداوند در عالم خواب به او ظاهر شد و فرمود: «از من چه می‌خواهی تا به تو بدهم؟»

^۶سلیمان گفت: «تو به پدرم داود بسیار محبت نشان دادی چون او نسبت به تو صادق و امین بود و قلب پاکی داشت. به او پسری بخشیدی که امروز بر تختش نشسته است. با این کار، لطف خود را در حق او کامل کردی! ^۷ای خداوند، خدای من، تو مرا بجای پدرم داود به پادشاهی رسانیده‌ای، در حالیکه من خود را برای رهبری یک قوم، بسیار کوچک و بی‌تجربه می‌دانم. ^۸حال که رهبری قوم برگزیدهٔ تو با این همه جمعیت بی‌شمار بعهدهٔ من است، ^۹به من حکمت عطا کن تا بتوانم نیک و بد را تشخیص بدهم و با عدالت بر مردم حکومت کنم؛ و گرنه چطور می‌توانم این قوم بزرگ را اداره کنم؟»

^{۱۰}خداوند درخواست سلیمان را بسیار پسندید و خشنود شد که سلیمان از او

۲:۳	لاو ۵:۳:۱۷
۳:۳	تث ۱۲:۱۳ و ۱۴
۴:۳	۱ پاد ۲:۵ و ۳
۵:۳	۱ پاد ۲:۹ و ۳
۶:۳	توا ۱: ۴۰:۹ و ۳۸:۶
۷:۳	توا ۲: ۳۹:۱۶ و ۲۹:۲۱
۸:۳	۲ سمو ۷:۱۲ و ۸:۷
۹:۳	۱ پاد ۱۰:۱ و ۲
۱۰:۳	۲ سمو ۱۷:۱۴
۱۱:۳	۱ پاد ۱۳:۱۳ و ۱۴
۱۲:۳	توا ۱: ۱۰:۱ و ۲
۱۳:۳	امت ۹:۵، ۳:۲ و ۱
۱۴:۳	یعقو ۵:۱

(یعقوب ۵:۱). توجه کنید که سلیمان برای عملی کردن وظیفه‌اش، تقاضای حکمت کرد. او از خدا نخواست که وظیفه‌اش را به‌جای او انجام دهد. ما نباید از خدا بخواهیم که کاری را که او می‌خواهد از طریق ما به‌انجام برساند، به‌جای ما انجام دهد. ما باید از خدا بخواهیم که به ما حکمت بدهد تا بفهمیم چه کاری انجام دهیم و به ما شهادت دهد که آن کار را به کمال برسانیم.

۱۰:۳ سلیمان حکمت زیادی از خدا دریافت کرد، اما به‌کارگیری این حکمت در تمام زمینه‌های زندگی، به خود او بستگی داشت. او ظاهراً در حکومت کردن بر قوم حکیم بود، اما نه در اداره خانواده خود. حکمت هم قوه تشخیص در شناخت بهترین کار است، و هم قابلیت عمل کردن بر اساس آن شناخت. با آنکه سلیمان در تمام طول زندگی‌اش حکیم باقی ماند، اما همیشه از روی حکمتش عمل نمی‌کرد.

۳ و ۲:۳ مطابق قانون خدا، اسرائیلی‌ها فقط می‌توانستند در مکان‌های خاصی قربانی تقدیم کنند (تثیه ۱۲:۱۳ و ۱۴). این قانون برای آن بود که مانع شود که مردم از خود روزه‌های عبادتی ابداع کنند و به آداب و رسوم بت‌پرستی در عبادت‌های خود اجازه نفوذ بدهند. اما بسیاری از اسرائیلی‌ها، از جمله سلیمان پادشاه، در تپه‌های اطراف قربانی می‌گذرانند. سلیمان خدا را دوست داشت، اما این عمل او گناه بود. این طرز گذراندن قربانی ایجاب می‌کرد که قربانی‌ها بدون نظارت دقیق کاهنان و خادمین وفادار به خدا تقدیم شود، و راهی می‌گشود برای مرتبط ساختن این قربانی‌ها به تعالیم خرافاتی و شیطانی.

۹:۳ وقتی به سلیمان این فرصت داده شد که از همه مواهب و لذات دنیا برخوردار شود، او تقاضای حکمت کرد تا بتواند رهبری خوب باشد و تصمیمات درست اتخاذ کند. ما نیز می‌توانیم همین حکمت را از خدا طلب کنیم

حکمت خواسته است. ^{۱۱} پس به سلیمان فرمود: «چون تو حکمت خواستی تا با عدالت حکومت کنی و عمر طولانی یا ثروت فراوان برای خود و یا مرگ دشمنان را از من نخواستی، ^{۱۲} پس هر چه طلب کردی به تو می‌دهم. من به تو فهم و حکمتی می‌بخشم که تاکنون به کسی نداده‌ام و نخواهم داد. ^{۱۳} در ضمن چیزهایی را هم که نخواستی به تو می‌دهم، یعنی ثروت و افتخار را، بطوری که در طول زندگی‌ات هیچ پادشاهی به پای تو نخواهد رسید. ^{۱۴} اگر مثل پدرت داود از من اطاعت کنی و دستورات مرا پیروی نمایی آنگاه عمر طولانی نیز به تو خواهم بخشید!»

۱۲:۳

پاد ۲۹:۴ ؛ ۱۲:۵

۱۳:۳

پاد ۲۸:۳ ؛ ۲۰:۴ ؛ ۳۰:۱۰

۱۴:۳

تت ۱۶:۵ ؛ ۱۵:۱۳

^{۱۵} وقتی سلیمان بیدار شد فهمید که خدا در خواب با او سخن گفته است. پس به اورشلیم رفت و به خیمهٔ عبادت وارد شده، در برابر صندوق عهد خداوند ایستاد و قربانی‌های سوختنی و سلامتی به خداوند تقدیم کرد. سپس برای تمام درباریان خود، ضیافتی بزرگ ترتیب داد.

۱۵:۳

پاد ۶۳:۸

سلیمان حکمتی عظیم از خود نشان می‌دهد

^{۱۶} چندی بعد دو فاحشه برای حل اختلاف خود به حضور پادشاه آمدند. ^{۱۷} یکی از آنان گفت: «ای پادشاه، ما دو نفر در یک خانه زندگی می‌کنیم. چندی قبل من فرزندی به دنیا آوردم. ^{۱۸} سه روز بعد از من، این زن هم فرزندی زاید. کسی جز ما در آن خانه نبود. ^{۱۹} یک شب که او خواب بود، روی بچه‌اش افتاد و بچه‌اش خفه شد! ^{۲۰} نصف شب وقتی من در خواب بودم، او برخاست و پسر مرا از کنارم برداشت و پیش خودش برد و بچهٔ مردهٔ خود را در بغل من گذاشت. ^{۲۱} صبح زود که برخاستم بچه‌ام را شیر بدهم دیدم مرده است. وقتی با دقت به او نگاه کردم متوجه شدم که آن کودک پسر من نیست.»

^{۲۲} زن دوم حرف او را قطع کرد و گفت: «اینطور نیست، بچهٔ مرده مال اوست و اینکه زنده است پسر من است.»

۱۲:۳ سلیمان برای حکمت دعا کرد، و خدا حکمتی به او داد فراتر از همه معاصرین و آیندگان او. در امثال ۱:۱-۹، تعریف سلیمان را از حکمت می‌خوانیم: «اعتماد به خدا و احترام به او.» هیچ انسان دیگری حکمت سلیمان را نداشته است، اما بسیاری در سرتاسر عمر خود از سلیمان به خدا وفادارتر بوده‌اند. از سلیمان به‌خاطر حکمتش نام برده می‌شود، نه به‌خاطر وفاداری‌اش به خدا. ما به حکمت احتیاج داریم، اما بیش از آن به رابطه‌ای مداوم با خدا که منبع تمامی حکمت است، احتیاج داریم. هر کسی از چنین حکمت فراوانی برخوردار نیست، اما همه این فرصت را دارند که به خدا وفادار باشند.

۱۴:۱۱-۳ سلیمان از خدا حکمت خواست نه ثروت، اما خدا به او ثروت و عمر طولانی نیز عطا فرمود. اگر چه خدا به کسانی که از او پیروی می‌کنند، وعده ثروت نمی‌دهد، اما اگر ملکوت و معیارهای او را در اولویت زندگی خود قرار دهیم، هر چه را که لازم داریم به ما ارزانی خواهد داشت (متی ۳۱:۶-۳۳). اگر در صدد به دست آوردن ثروت باشید، هیچگاه به رضایت نخواهید رسید، چون حتی اگر به ثروتی که در آرزوی آن بودید برسید، باز هم در آرزوی چیزی بیشتر از آن خواهید بود. اما اگر خدا و کار او را در اولویت قرار دهید، او عمیق‌ترین نیازهای شما را برآورده خواهد کرد.

زن اولی گفت: «نه، آنکه مرده است مال تو است و اینکه زنده است مال من است.» و در حضور پادشاه به مجادله پرداختند.

^{۲۳} پس پادشاه گفت: «بگذارید بینم حق با کیست. هر دو شما می‌گویید: بچه زنده مال من است، و هر دو هم می‌گویید: بچه مرده مال من نیست!»

^{۲۴} سپس پادشاه دستور داد شمشیری بیاورند. پس یک شمشیر آوردند. ^{۲۵} آنگاه سلیمان فرمود: «طفل زنده را دو نصف کنید و به هر کدام یک نصف بدهید!»

^{۲۶} زنی که مادر واقعی بچه بود دلش بر پسرش سوخت و به پادشاه التماس کرده گفت: «ای پادشاه بچه را نکشید. او را به این زن بدهید!» ولی زن دیگر گفت: «نه، بگذار او را تقسیم کنند تا نه مال من باشد و نه مال تو!»

^{۲۷} آنگاه پادشاه فرمود: «بچه را نکشید! او را به این زن بدهید که نمی‌خواهد بچه کشته شود؛ چون مادرش همین زن است!»

^{۲۸} این خبر بسرعت در سراسر اسرائیل پیچید و تمام مردم فهمیدند که خدا به سلیمان حکمت بخشیده تا بتواند عادلانه داوری کند. پس برای او احترام زیادی قایل شدند.

مقامات دربار سلیمان

۴ سلیمان پادشاه بر تمام اسرائیل حکومت می‌کرد و مقامات دربار او عبارت بودند از:

عزریا (پسر صادوق)، رئیس کاهنان؛

الیحورف و اخیا (پسران شیشه)، منشی؛

یهوشافات (پسر اخیلود)، وقایع نگار؛

بنایا (پسر یهویداع)، فرمانده سپاه؛

صادوق و ابیاتار، کاهن؛

عزریا (پسر ناتان)، سرپرست حاکمان؛

زابود (پسر ناتان)، کاهن و مشاور پادشاه؛

اخیشار، سرپرست امور دربار؛

ادونیرام (پسر عبدا) سرپرست کارهای اجباری.

این سازمان‌دهی اقدام حکیمانه مردی حکیم بود. کسی که سازمان‌دهی خوبی می‌کند، مباشر خوبی است. سازمان‌دهی خوب به مردم کمک می‌کند که هماهنگ با هم کار کنند و تضمین می‌کند که هدف دلخواه به دست خواهد آمد.

^{۱:۴} سلیمان سازمان‌دهی بسیار خوبی داشت: ۱۱ وزیر (مقام درباری)، ۱۲ حاکم نواحی (هر یک برای یکی از دوازده قبیله)، و یک حاکم کل. هر فرد مسئولیت ویژه‌ای داشت یا منطقه‌ای را اداره می‌کرد. این تشکیلات برای حفظ کارآیی دولت ضروری بود:

سلیمان در تمام اسرائیل دوازده حاکم گماشته بود و آنها وظیفه داشتند ارزاق دربار را تهیه کنند. هر یک از ایشان، یک ماه در سال مسئول تدارکات دربار بودند.

۸-۹ این است اسامی دوازده حاکم و حوزه‌های فعالیت آنها:

بن هور، در کوهستان افرایم؛

بن دقر، در ماقص، شعلیم، بیت شمس، ایلون و بیت حانان؛

بن حسد، در اربوت، سوکوه و تمامی قلمرو حافر؛

بن اینناداب، (که با تافت دختر سلیمان ازدواج کرده بود) در تمام منطقه دُر؛
بعنا (پسر اخیلود)، در تنک، مجدو، تمام سرزمین نزدیک بیت‌شان و صرتان، جنوب شهر یزرعیل، و تا شهر آبل مهوله و شهر یقمعام.

بن جابر، در راموت جلعاد که شامل دهکده‌های یاعیر (پسر منسی) در جلعاد و ناحیه ارجوب در باشان می‌شد با شصت شهر حصاردار دیگر که دروازه‌هایشان پشت بندهای مفرغی داشت؛

اخیناداب (پسر عدو)، در محنایم؛

اخیمعص (که با باسمت دختر دیگر سلیمان ازدواج کرده بود)، در نفتالی؛

بعنا (پسر حوشای)، در اشیر و بعلوت؛

یهوشافاط (پسر فاروح)، در سرزمین یساکار؛

شمعی (پسر ایلا)، در سرزمین بنیامین؛

جابر (پسر اوری)، در جلعاد که شامل سرزمینهای سیحون، پادشاه اموریها و عوج، پادشاه باشان میشد.

این دوازده حاکم زیر نظر حاکم کل قرار داشتند.

حکمت و عظمت سلیمان

فرمانروایی سلیمان

۲۰ در آن زمان اسرائیل و یهودا قوم بزرگ و مرفه و کامیابی بودند. ۲۱ سلیمان بر تمام سرزمینهای واقع در بین رود فرات و فلسطین که تا سرحد مصر نیز می‌رسیدند سلطنت می‌کرد. اقوام این سرزمینها به او باج و خراج می‌دادند و در تمام مدت عمرش تابع او بودند.

۲۰:۴

پیدا ۱۲:۳۲

امت ۲۸:۱۴

۲۱:۴

۲ سمو ۶:۲۸

۲ تو ۲۶:۹

مز ۲۹:۶۸؛ ۱۱و۱۰:۷۲

ایشان را از مالیات‌های سنگینی که می‌بایست پردازند، مطلع کرده بود (سموئیل ۸:۱۱-۱۸).

۴:۲۰-۲۵ سلیمان در بیشتر سالهای سلطنتش، از حکمت خود به‌خوبی استفاده کرد، زیرا طالب خدا بود. ثمرات این حکمت، صلح، امنیت، و رفاه قوم بود. عصر سلیمان را اغلب کمال مطلوبی از ثمره اتحاد هر قومی به‌شمار می‌آورند، کمال مطلوبی که با اعتماد به خدا و اطاعت از او حاصل می‌شود.

۴:۷ اغلب به‌منظور گرفتن مالیات، سرشماری صورت می‌گرفت. اسرائیل از ۱۲ قبیله تشکیل شده بود و در زمان سلطنت سلیمان، هر قبیله موظف بود که یک ماه در سال معاش پادشاه را تأمین کند. از تمام افراد واجد شرایط برای پرداخت مالیات در هر قبیله سرشماری به عمل می‌آمد. وقتی مردم نزد سموئیل نبی آمدند و به او التماس کردند که پادشاهی بر آنها بگمارد، سموئیل

^{۲۲}ارزاق روزانهٔ دربار عبارت بود از: حدود پنج تن آرد و ده تن بلغور، ^{۲۳}ده گاو از طویله، بیست گاو از چراگاه، صد گوسفند و نیز غزال، آهو، گوزن و انواع مرغان.

۲۴:۴
۱ پاد ۵:۴
۹:۲۲ اتوا

^{۲۴}قلمرو سلطنت سلیمان از تفسیح تا غزه می‌رسید و تمام ممالک غرب رود فرات را دربرمی‌گرفت. تمام پادشاهان غرب رود فرات تابع او بودند و او با سرزمینهای همسایه در صلح بود.

۲۵:۴
اش ۱۸:۶۰
ار ۲۳:۵۰
میکا ۴:۴
زکر ۱۰:۳

^{۲۵}مردم یهودا و اسرائیل در طول سلطنت سلیمان در کمال آرامش بودند و هر خانواده زیر درختان مو و انجیر خود آسوده می‌نشست.

۲۶:۴
۱ پاد ۲۶:۱۰
۱۴:۱ اتوا

^{۲۶}سلیمان دوازده هزار اسب و چهار هزار اصطبل برای اسبان عرابه‌های خود داشت.

^{۲۷}حاکمان، هر یک در ماه تعیین شده، ارزاق سلیمان و مهمانان او را بدون کم و کسر تهیه می‌کردند. ^{۲۸}در ضمن هر یک به سهم خود برای اسبان عرابه و سایر اسبان گاه و جو فراهم می‌ساختند.

آوازه حکمت سلیمان

۲۹:۴
۱ پاد ۲۸:۹۳
۳۰:۴
اش ۱۱:۱۹
اعما ۲۲:۷

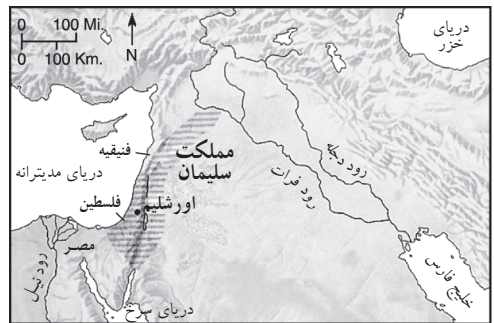
^{۲۹}خدا به سلیمان فهم و حکمت بی‌نظیری بخشید و بصیرت او بی‌حد و حصر بود. ^{۳۰}حکمت سلیمان از حکمت دانشمندان مشرق زمین و علمای مصر هم زیادتر بود. ^{۳۱}او حتی از حکمای معروفی چون ایتان ازراحی و پسران ماحول یعنی حیمان و کلکول و درّع حکیمتر بود. سلیمان در میان تمام ممالک دنیای زمان خود معروف شد. ^{۳۲}سه هزار مثل گفت و هزار و پنج سرود نوشت. ^{۳۳}سلیمان دربارهٔ حیوانات و پرندگان و خزندگان و ماهیان اطلاع کافی داشت، او همچنین تمام گیاهان را از درختان سرو گرفته تا بوته‌های کوچک زوفا که در شکاف دیوارها می‌رویند، می‌شناخت و دربارهٔ آنها

۳۲:۴
امت ۱:۱
جا ۹:۱۲
غزل ۱:۱

۳۲:۴ کتاب امثال بسیاری از این سه هزار مثل حکیمانه را در بر دارد. سایر نوشته‌های سلیمان در کتاب مقدس از این قرار است: مزبور ۷۲ و ۱۲۷ و کتاب‌های **جامعه** و **غزل غزل‌ها**.

۳۲:۵ وقتی داود پیشنهاد ساختن معبد را به خدا داد، خدا از طریق ناتان نبی جواب منفی به او داد (۲ سموئیل ۱۷-۱:۷). خدا می‌خواست فردی مصلح خانه دعای او را بسازد، نه فردی جنگجو (۱ تواریخ ۲۸:۳).

۸:۵ سلیمان از حیرام خواست که چوب سرو و صنوبر به‌منظور ساختن خانه خدا (معبد) بفرستد، چون او می‌دانست که این چوبهای گرانبها بهترین چوب برای بنای عمارت می‌باشند. این چوبها، رگه‌درشت، بسیار محکم، و در مقابل پوسیدگی مقاوم بودند. از طرفی زیبا بودند و بوی



قلمرو حکومت سلیمان

قلمرو حکومت سلیمان از رود فرات در شمال تا مرزهای مصر امتداد می‌یافت. سرتا سر این قلمرو تحت حکومت او قرار داشت و در صلح و آرامش بسر می‌برد.

سخن می گفت. ^{۳۴} پادشاهان سراسر جهان که آوازهٔ حکمت او را شنیده بودند نمایندگانی به دربار او می فرستادند تا از حکمتش برخوردار شوند.

۳۴:۴
۱ پاد ۱۰:۱
۲ توا ۹:۲۳

۳- سلیمان خانه خدا را بنا می کند آمادگی برای ساختن خانه خدا

حیرام، پادشاه صور، که در زمان داود پادشاه دوست او بود، وقتی شنید **۵** که سلیمان، پسر داود، جانشین پدرش شده است چند سفیر به دربار او فرستاد. ^۱ سلیمان نیز متقابلاً قاصدانی با این پیام نزد حیرام فرستاد: ^۲ «تو می دانی که پدرم داود بخاطر جنگهای پی در پی نتوانست خانه‌ای برای عبادت خداوند، خدای خود بسازد. او منتظر بود که خداوند او را بر دشمنانش پیروز گرداند.

۱:۵
۲ سمو ۱۱:۵
۱ توا ۱۴:۱
۲ توا ۱۴:۱

اما اینک خداوند، خدایم در اسرائیل صلح و امنیت برقرار کرده است و من دشمنی ندارم تا به من حمله کند. ^۳ خداوند به پدرم وعده فرمود: پسر تو که بجای تو بر تخت سلطنت می نشیند، برای من خانه‌ای خواهد ساخت. حال در نظر دارم برای عبادت خداوند، خدایم خانه‌ای بسازم. ^۴ آنچه از تو می خواهم این است که چوب بُران خود را به کوه‌های لبنان بفرستی تا از درختان سرو برایم الوار تهیه کنند. من هم افرادم را به آنجا روانه می کنم تا دوش بدوش آنها کار کنند. مزد کارگران تو را هم هر قدر تعیین کنی می پردازم. چون همانطور که می دانی در اسرائیل هیچکس بخوبی صیدونیا در بریدن درخت ماهر نیست! ^۵ حیرام از این پیام سلیمان بسیار خوشحال شد و گفت: «سپاس بر خداوند که به داود پسر حکیمی داده است تا بر مملکت بزرگ اسرائیل سلطنت کند.» ^۶ آنگاه این پیام را برای سلیمان فرستاد: «پیغامت را دریافت کردم و خواهش تو را دربارهٔ تهیهٔ الوار درخت سرو و صنوبر بجا می آورم. ^۷ افرادم الوار را از کوه‌های لبنان به ساحل دریا می آورند. سپس آنها را بهم می بندند و به آب می اندازند تا از کنار دریا بطور شناور حرکت کنند و به نقطه‌ای که می خواهی برسند. در آنجا افراد من چوبها را از هم باز می کنند و تحویل می دهند. تو نیز می توانی در عوض، برای خاندان سلطنتی من آذوقه بفرستی.»

۴:۵
۱ پاد ۴:۲۴
۱ توا ۲۲:۹
۵:۵
۲ سمو ۱۲:۷ و ۱۳
۱ توا ۱۲:۱۲

^۸ به این ترتیب، حیرام چوب سرو و صنوبر مورد نیاز سلیمان را فراهم کرد، ^۹ و بجای آن، سلیمان هر سال دو هزار تن گندم و چهار صد هزار لیتر روغن زیتون خالص برای حیرام می فرستاد.

۹:۵
۱ توا ۲:۱۶
عز ۳:۷

^{۱۰} این حیرام و سلیمان صلح برقرار بود و آن دو با هم پیمان دوستی بستند. خداوند همانطور که فرموده بود به سلیمان حکمت زیادی بخشید.

۱۲:۵
۱ پاد ۳:۱۲ ؛ ۴:۲۹

به نقطه‌ای در اسرائیل می بردند، و از آن نقطه از طریق خشکی به اورشلیم حمل می کردند.

دلپذیری داشتند. الوارها را روی هم می انباشتند و می بستند و در ساحل صور به آب می انداختند و از طریق مسیر آبی

۱۳ آنگاه سلیمان سی هزار نفر را از سراسر اسرائیل به بیگاری گرفت. ۱۴ ادونیرام را نیز به سرپرستی آنها گماشت. او هر ماه به نوبت، ده هزار نفر از آنان را به لبنان می‌فرستاد. به این ترتیب، هر کس دو ماه درخانه خود بود و یک ماه در لبنان. ۱۵ سلیمان هفتاد هزار باربر و هشتاد هزار سنگتراش در کوهستان داشت ۱۶ و سه هزار و سیصد سر کارگر بر آنها نظارت می‌کردند. ۱۷ سنگتراشها به دستور پادشاه سنگهای مرغوب بزرگ برای بنای خانه خدا می‌کنند و می‌تراشیدند. ۱۸ اهالی جبل هم به چوب‌بران سلیمان و حیرام در بریدن چوب و تهیه الوار و تراشیدن سنگها برای خانه خدا کمک می‌کردند.

سلیمان کار ساختن معبد را شروع می‌کند

۶ در سال چهارم سلطنت سلیمان، درست چهار صد و هشتاد سال پس از خروج قوم اسرائیل از مصر در ماه زیو که ماه دوم است، بنای خانه خداوند شروع شد. ۱ طول خانه خدا سی متر، عرض آن ده متر و ارتفاعش پانزده متر بود. ۲ ایوان جلو ساختمان ده متر درازا و پنج متر پهنا داشت. ۳ در دیوارهای ساختمان پنجره‌های باریک کار گذاشته شده بود. ۴ و یک سری اتاق در سه طبقه دور ساختمان و چسبیده به آن درست کردند. ۵ عرض اتاقهای طبقه اول دو و نیم متر، طبقه دوم سه متر و طبقه سوم سه و نیم متر بود. برای اینکه مجبور نباشند سر تیرهای این اتاقها را به داخل دیوار خانه خدا فرو کنند، پشته‌هایی چسبیده به دیوار خانه خدا ساختند و سر تیرهای سرو را روی آنها قرار دادند. ۶ تمام سنگهای ساختمان قبلاً در معدن تراشیده و آماده می‌گردید بطوریکه در فضای ساختمان صدای تیشه و چکش و ابزار و آلات آهنی دیگر شنیده نمی‌شد.

۷ در ورودی طبقه اول در سمت جنوبی خانه خدا بود و طبقه دوم و سوم

۱:۶
داو ۱۱:۲۶
۲ تو ۳:۱
اعما ۷:۴۷
۲:۶
۱ تو ۲۸:۱۱
عز ۴۰:۵

۷:۶
خرو ۲۵:۲۰
تث ۲۷:۶

۱۴:۶ برای کسب اطلاعات بیشتر درباره کاربرد خانه خدا (معبد)، مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۲ تواریخ ۵:۱. ۷:۶ به احترام خدا، معبد در اورشلیم بدون صدای چکش یا هر نوع ابزار دیگری در فضای ساختمان، ساخته شد. به این معنا که سنگها کیلومترها دورتر از محل ساختمان و در معدن تراشیده می‌شد. احترام و توجه قوم به خدا تا جایی بود که تمام جوانب ساختن این بنا را که برای پرستش او احداث می‌شد، در بر می‌گرفت. این جزئیات برای آن نوشته نشده که به ما بیاموزد چگونه کلیسا بسازیم، بلکه برای آن است که بدانیم باید به خدا و قدوسیت او توجه، دقت، و احترام نشان دهیم.

۱۴:۱۳-۱۴:۵ سلیمان سه بار کارگران لازم برای کار معبد را به بیگاری گرفت و بعد برنامه کار آنها را طوری ترتیب داد که آنها مجبور نبودند مدت طولانی از خانه دور باشند. این کار سلیمان، توجه او را به رفاه حال کارگران و اهمیتی که او برای زندگی خانوادگی قائل بود، نشان می‌داد. تو ان هر قومی با تو ان خانواده‌های آنها نسبت مستقیم دارد. سلیمان خردمندانه دریافت که اولویت را باید به خانواده داد. وقتی کار خود را برنامه‌ریزی می‌کنید یا برنامه دیگران را می‌چینید، به تأثیر برنامه‌های خودتان و دیگران بر خانواده‌تان توجه داشته باشید.

بوسیله پله‌های مارپیچی به طبقه اول راه داشت.^۹ پس از تکمیل ساختمان، سلیمان دستور داد سقف ساختمان را با تیرها و تخته‌های چوب سرو پوشانند. ارتفاع اتاقهای دور ساختمان دو و نیم متر بود که با تیرهای سرو آزاد به معبد متصل می‌شدند.

^{۱۱} خداوند به سلیمان گفت: ^{۱۲} «اگر هر چه به تو می‌گویم انجام دهی و از تمام احکام و دستورات من اطاعت کنی، آنگاه آنچه را که به پدرت داود قول دادم، بجا خواهم آورد^{۱۳} و در میان قوم اسرائیل در این خانه ساکن می‌شوم و هرگز ایشان را ترک نمی‌کنم.»

^{۱۴} وقتی بنای خانه خدا به پایان رسید، ^{۱۵} دیوارهای داخل خانه را با چوب سرو و کف آن را با چوب صنوبر پوشانندند. ^{۱۶} قسمت انتهایی خانه خدا را بطول ده متر بوسیله دیواری از چوب سرو جدا ساختند و آن اتاق را به «قدس الاقداس» اختصاص دادند. ^{۱۷} اتاق جلو قدس الاقداس بطول بیست متر بود. ^{۱۸} تمام دیوارهای سنگی داخل خانه خدا را با قطعاتی از تخته‌های سرو که با نقشهایی از گل و کدو مثبت کاری شده بود، پوشانندند.

^{۱۹} قدس الاقداس محلی بود که صندوق عهد خداوند را در آن می‌گذاشتند. ^{۲۰} درازا و پهنا و بلندی قدس الاقداس، هر یک ده متر بود و سطح دیوارهای داخلی آن با طلا پوشانده شده بود. سپس سلیمان از چوب سرو یک قربانگاه برای آن درست کرد. ^{۲۱} و ^{۲۲} روکش قربانگاه هم مثل رویه داخل خانه خدا، از طلای خالص بود. در برابر محل در ورودی قدس الاقداس، زنجیرهایی از طلا نصب نمود.

^{۲۳-۲۸} سلیمان دو مجسمه بشکل فرشته از چوب زیتون ساخت که بلندی هر کدام از آنها پنج متر بود و آنها را در داخل قدس الاقداس قرار داد. این مجسمه‌ها طوری کنار هم قرار گرفته بودند که دو بال آنها بهم می‌رسید و بالهای دیگرشان تا دیوارهای دو طرف قدس الاقداس کشیده می‌شد. طول هر یک از بالهای فرشتگان دو و نیم متر بود و به این ترتیب از سر یک بال تا سر بال دیگر پنج متر می‌شد. هر دو فرشته را به یک اندازه و به یک شکل ساخته بودند و هر دو را با روکش طلا پوشانیده بودند.

۹:۶

۲ سمو ۷:۷

۱ پاد ۲۸:۱۴:۶

۱۱:۶

۱ پاد ۱۴:۳

۱۳:۶

خرو ۸:۲۵

تث ۶:۳۱

یوش ۵:۱

۱۶:۶

خرو ۳۳:۲۶

لاو ۲۰:۱۶

۲ توآ ۸:۳

۲۱:۶

خرو ۱:۳۰

۲۳:۶

خرو ۷:۲۵ : ۲۰:۳۷

۲ توآ ۱۰:۳

با خدا محروم نمی‌شدند. برای تمامی گناهان آنها، قطع نظر از میزان بزرگی یا کوچکی گناه ایشان، بخشش به فراوانی مهیا بود. اگر سرگذشت پادشاهان را بخوانید، خواهید دید که شکستن حکم خدا، نتیجه دوری از خدا بود، نه دلیل آن. پادشاهان اول در دل خود خدا را ترک می‌کردند و **بعده** در حفظ احکام او قصور می‌ورزیدند. وقتی ما دل خود را به روی خدا می‌بندیم، قدرت حضور او ما را ترک می‌کند.

۱۳:۶ این آیه هدف اصلی خانه خدا را خلاصه می‌کند. خدا وعده داد که تا وقتی که یک شرط برقرار باشد، حضور ابدی او هرگز خانه او را ترک نکند؛ و آن شرط این بود که قوم اسرائیل از احکام خدا پیروی کنند. با علم به اینکه اسرائیلی‌ها مجبور بودند از احکام زیادی پیروی کنند، شاید فکر کنیم که شرط خدا دشوار بود. اما وضعیت اسرائیلی‌ها خیلی شبیه وضع امروز ما بود. آنها به‌خاطر قصور در اطاعت از بعضی احکام جزئی، از داشتن ارتباط

^{۲۹} دیوارهای هر دو اتاق خانه خدا با نقشهای فرشتگان و درختان خرما و دسته‌های گل، منبت کاری شده بود. ^{۳۰} کف هر دو اتاق نیز روکش طلا داشت.

^{۳۱} برای در ورودی قدس‌الاقداص، دو لنگه در از چوب زیتون ساختند. پهنای این درها به اندازه یک پنجم پهنای دیوار بود. ^{۳۲} این دو لنگه در نیز با نقشهای فرشتگان و درختان خرما و دسته‌های گل منبت کاری شده و تمام با روکش طلا پوشانیده شده بود.

^{۳۳} چهار چوب در ورودی خانه خدا که به اتاق جلویی باز می‌شد از چوب زیتون ساخته شده بود. پهنای این چهار چوب یک چهارم پهنای دیوار بود.

۳۴:۶
حز ۲۳:۴۱

^{۳۴} این در، از چوب صنوبر ساخته شده بود و چهار لنگه داشت که دوبه دو بهم متصل بود و تا می‌شد. ^{۳۵} این درها نیز با نقشهای فرشتگان و درختان خرما و دسته‌های گل منبت کاری شده و تمام با روکش طلا پوشانیده شده بود.

^{۳۶} حیاطی در جلو خانه خدا ساخته شد که دیوارهای آن از سه ردیف سنگ تراشیده و یک ردیف چوب سرو تشکیل شده بود.

۳۷:۶
توا ۳:۳

^{۳۷} اولین سنگ بنای خانه خداوند در ماه زیو که ماه دوم است، در سال چهارم سلطنت سلیمان گذاشته شد؛ ^{۳۸} و در سال یازدهم سلطنت او در ماه بول که ماه هشتم است، تمام کارهای ساختمانی آن درست مطابق طرح داده شده، تکمیل گردید. به این ترتیب، ساختن خانه خدا هفت سال به طول انجامید.

سلیمان کاخ خود را می‌سازد

۱:۷
۱۰:۹؛ ۱:۳
توا ۱:۸
۲:۷
۱۷:۱۰
توا ۱۶:۹

۷ سپس، سلیمان برای خود یک کاخ سلطنتی ساخت و برای ساختن آن سیزده سال وقت صرف کرد. ^۱ اسم یکی از تالارهای آن کاخ را «تالار جنگل لبنان» گذاشت. درازای این تالار پنجاه متر، پهنای آن بیست و پنج متر و بلندی آن پانزده متر بود. سقف آن از تیرهای سرو پوشیده شده بود و روی چهار ردیف از ستون‌های سرو قرار داشت. ^۳ سقف مجموعاً چهل و پنج تیر داشت که در سه ردیف پانزده تایی قرار گرفته بودند. ^۴ در هر یک از دو دیوار جانبی، سه ردیف پنجره کار گذاشته شده بود. ^۵ چارچوب تمام درها و پنجره‌ها بشکل چهار گوش بود و پنجره‌های دیوارهای جانبی، روبروی هم قرار داشتند.

^۶ تالار دیگر «تالار ستونها» نامیده شد که درازای آن بیست و پنج متر و پهنای آن پانزده متر بود. جلو این تالار، یک ایوان بود که سقف آن روی ستونها قرار داشت.

۷:۷
۱۰:۶

^۷ در کاخ سلطنتی، یک تالار دیگر هم بود به اسم «تالار داوری» که سلیمان

در آنجا می‌نشست و به شکایات مردم رسیدگی می‌کرد. این تالار از کف تا سقف با چوب سرو پوشیده شده بود.

^۸پشت این تالار، خانه شخصی خود پادشاه ساخته شد که شبیه «تالار داوری» بود. سلیمان خانه دیگری شبیه خانه خود، برای زنش که دختر فرعون بود ساخت.

^۹تمام این عمارتها از سنگهای مرغوب و تراشیده شده در اندازه‌های معین ساخته شده بودند. ^{۱۰}پایه عمارتها از سنگهای بزرگ پنج متری و چهار متری تشکیل شده بود. ^{۱۱}بر سر دیوارهای این عمارتها تیرهایی از چوب سرو کار گذاشته بودند. ^{۱۲}دیوار حیاط بزرگ کاخ، مانند حیاط داخلی خانه خدا با سه ردیف سنگ تراشیده و یک ردیف چوب سرو ساخته شده بود.

لوازم خانه خدا

^{۱۳}و ^{۱۴}سلیمان پادشاه بدنال یک ریخته‌گر ماهر به اسم حورام فرستاد و او را دعوت کرد تا از صور به اورشلیم بیاید و برای او کار کند. حورام دعوت سلیمان را پذیرفت. مادر حورام یک بیوه زن یهودی از قبیله نفتالی و پدرش یک ریخته‌گر از اهالی صور بود.

^{۱۵}حورام دو ستون از مفرغ درست کرد که بلندی هریک نه متر و دور هر یک شش متر بود. ^{۱۶}-^{۲۲}برای ستونها دو سر ستون مفرغی ساخت. هریک از این سر ستونها به شکل گل سوسن بود. بلندی هر سر ستون دو و نیم متر و پهنای هر یک دو متر بود. هر کدام از این سر ستونها با هفت رشته زنجیر مفرغی بافته شده و با دو ردیف انار مفرغی تزئین شده بود. تعداد انارهای مفرغی در هر سر ستون دویست عدد بود. حورام این ستونها را در دو طرف در ورودی خانه خدا برپا نمود. ستون جنوبی را «ستون یاکین» نامید و ستون شمالی را «ستون بوئز» نام گذاشت.

^{۲۳}حورام یک حوض گرد از مفرغ درست کرد که عمق آن دو و نیم متر، قطرش پنج متر و محیطش پانزده متر بود. ^{۲۴}برکناره‌های لبه حوض در دو ردیف نقشهای کدویی شکل (در هر متر بیست نقش) قرار داشتند. این نقش‌ها با خود حوض قالبگیری شده بود. ^{۲۵}این حوض بر پشت دوازده مجسمه گاو قرار داشت. سر گاوها بطرف بیرون بود، سه گاو رو به شمال،

۸:۷
۱ پاد ۱:۳
توا ۱۱:۸

۱۳:۷
۱ پاد ۴۰:۷
توا ۱۳:۲

۱۵:۷
۲ پاد ۱۳:۲۵
توا ۱۲:۴ ؛ ۱۵:۳
ار ۱۷:۵۲

می‌شد. این حوض را که به طهارت کاهنان اختصاص داده شده بود، در صحن خانه خدا، نزدیک قربانگاه قرار دادند. کاهنان قبل از تقدیم قربانی یا ورود به خانه خدا، وضوء می‌گرفتند (خروج ۱۷:۳۰-۲۰).

۱۳:۷ این حورام، همان حورام پادشاه که در فصل ۵ از او نام برده شد، نیست، بلکه فردی ریخته‌گر بود.
۲۳:۷ این حوض بزرگ دریاچه ریخته‌شده نیز نامیده

سه گاو رو به جنوب، سه گاو رو به مغرب و سه گاو رو به مشرق.^{۲۶} ضخامت دیواره حوض به پهنای کف دست بود. لبه آن بشکل جام بود و مانند گلبرگ سوسن بطرف بیرون باز می‌شد. گنجایش آن بیش از چهل هزار لیتر بود.

۲۷-۳۰ سپس حورام ده میز مفرغی با پایه‌های چرخدار درست کرد. درازای هر میز دو متر، پهنای آن دو متر و بلندی یک و نیم متر بود. چهار طرف میز بوسیله ورقه‌های چهار گوش پوشانده شده بود. هر ورقه داخل قابی قرار داشت و ورقه‌ها و قابها با نقشهایی از فرشته، شیر و گاو تزیین شده بود. در قسمت بالا و پایین گاوها و شیرها نقشهایی از دسته‌های گل قرار داشت. هر یک از این میزها دارای چهار چرخ مفرغی بود. این چرخها دور محورهای مفرغی حرکت می‌کردند. در چهار گوشه هر میز، چهار پایه کوچک نصب شده بود تا حوضچه‌ای را که می‌ساختند روی آنها بگذارند. این پایه‌های کوچک با نقشهای مارپیچی تزیین شده بودند.^{۳۱} در قسمت بالای هر میز، سوراخ گردی قرار داشت. دور این سوراخ را قابی به بلندی هفتاد و پنج سانتی‌متر فرا گرفته بود که پنجاه سانتی‌متر آن بالای میز و بیست و پنج سانتی‌متر دیگر داخل میز قرار می‌گرفت. دور قاب با نقشهایی تزیین شده بود.

۳۲ محور چرخها به پایه‌های میزها وصل بود و بلندی هر چرخ هفتاد و پنج سانتی‌متر بود،^{۳۳} و چرخها به چرخهای عرابه شباهت داشتند. محور، چرخ، پرها و تویی چرخ، همه از جنس مفرغ بودند.^{۳۴} در هر گوشه میز، روی هر پایه، یک دستگیره از جنس خود میز وجود داشت.^{۳۵} دورتادور هر میز تسمه‌ای به بلندی بیست و پنج سانتی‌متر کشیده شده بود و پایه‌ها و ورقه‌های آن به سر میز متصل بودند.^{۳۶} قسمت‌های خالی پایه‌ها و ورقه‌ها با نقشهایی از فرشته، شیر و درخت خرما تزیین شده و با دسته‌های گل پوشیده شده بود.

۳۷ تمام این میزها به یک شکل و اندازه و از یک جنس ساخته شده بودند.

۳۸ حورام همچنین ده حوضچه مفرغی ساخت و آنها را بر سر ده میز چرخدار گذاشت. قطر هر حوضچه دو متر بود و گنجایشش هشتصد لیتر.^{۳۹} پنج میز با حوضچه‌هایش در سمت جنوب و پنج میز دیگر با حوضچه‌هایش در سمت شمال خانه خدا گذاشته شد. حوض اصلی در گوشه جنوب شرقی خانه خدا قرار گرفت.^{۴۰} حورام همچنین سطلها، خاک‌اندازها و کاسه‌ها ساخت. او تمام کارهای خانه خداوند را که سلیمان پادشاه به او واگذار کرده بود به انجام رسانید.

۲۷:۷
۱۷:۱۶ یاد ۲

۳۸:۷
۱۴:۲۵ یاد ۲
۶:۴ تو ا ۲

۴۰:۷ این وسایل همان کاربردی را در خانه خدا (معبد) داشت که در خیمه عبادت (خروج ۳۵). وسایل فوق که در صحن داخلی نگه داشته می‌شد، برای کمک به کاهنان بود در کارهای مربوط به تقدیم قربانی.

۲۷:۷-۳۷ از این حوضچه‌ها برای شستن قسمت‌های مختلف بدن حیواناتی که قربانی می‌کردند، استفاده می‌شد. هر حوضچه روی میز چرخداری قرار داشت تا بتوان هر جا که لازم بود از آن استفاده کرد.

۴۱-۴۵ این است فهرست اشیایی که حورام ساخت: دو ستون، دو سر ستون کاسه مانند برای ستونها، دو رشته زنجیر روی سر ستونها، چهار صد انار مفرغی برای دو رشته زنجیر سر ستون (یعنی برای هر رشته زنجیر سر ستون دویست انار که در دو ردیف قرار داشتند)، ده میز با ده حوضچه روی آنها، یک حوض بزرگ با دوازده گاو مفرغی زیر آن، سطلها، خاک اندازها، کاسه‌ها.

حورام تمام این اشیاء خانه خداوند را از مفرغ صیقلی برای سلیمان پادشاه ساخت. ۴۶ به دستور سلیمان، این اشیاء در دشت اردن که بین سوکوت و صرطان قرار داشت قالب ریزی شده بود. ۴۷ وزن آنها نامعلوم بود، چون بقدری سنگین بودند که نمی‌شد آنها را وزن کرد!

۴۸ در ضمن، به دستور سلیمان وسایلی از طلای خالص برای خانه خداوند ساخته شد. این وسایل عبارت بودند از: قربانگاه، میز نان مقدس، ۴۹ ده چراغدان با نقشهای گل (این چراغدانها روبروی قدس الاقداس قرار داشتند، پنج عدد در سمت راست و پنج عدد در سمت چپ)، چراغها، انبرکها، ۵۰ پیاله‌ها، انبرها، کاسه‌ها، قاشقها، آتشدانها، لولاهای درهای قدس الاقداس و درهای اصلی راه ورودی خانه خدا. تمام اینها از طلای خالص ساخته شده بودند.

۵۱ وقتی کارهای خانه خداوند تمام شد، سلیمان طلا و نقره و تمام ظروفی را که پدرش وقف خانه خداوند کرده بود، به خزانه خانه خداوند آورد.

صندوق عهد به خانه خدا منتقل می‌شود

آنگاه سلیمان پادشاه تمام سران قبایل و طوایف قوم اسرائیل را به اورشلیم دعوت کرد تا صندوق عهد خداوند را که در صهیون، شهر

۴۱:۷
توا ۱۲:۴

۴۷:۷
توا ۱۴:۲۲ و ۱۶

۴۸:۷
خرو ۱۶ و ۱۵ و ۱۰ و ۳۷
۴۹:۷
خرو ۱۴:۲۵ و ۳۱ و ۳۷

۵۰:۷
۱۵ باد ۱۴:۲۵ و ۱۵

۵۱:۷
۲ سمو ۱۱:۸
توا ۱:۵

۱:۸
۲ سمو ۷:۵ و ۱۷:۶

۴۶-۴۱:۷ از انار علاوه بر تزئین خانه خدا، در زمان موسی برای تزئین خیمه عبادت هم استفاده می‌شد.

۱:۸ فرق بین خانه خدا و خیمه عبادت چه بود، و چرا اسرائیلی‌ها خیمه عبادت را به خانه خدا تغییر دادند؟ خیمه عبادت که یک چادر بود، مکان عبادتی قابل حملی بود که به زمانی اختصاص داشت که مردم بسوی سرزمین موعود می‌رفتند. خانه خدا بعد از ورود اسرائیلی‌ها به کنعان، مکان دائمی عبادت بود.

۴۶-۴۱:۷ اشیاء مفرغی و برنجی حورام اگر در کلیساهای امروزی به کار می‌رفت، عجیب به نظر می‌رسید، اما بعضی از مسیحیان برای بالا بردن کیفیت عبادت از اشیاء دیگری استفاده می‌کنند. پنجره‌هایی با شیشه‌های رنگی، صلیب، منبر، کتاب سرود، جایگاه غسل تعمید، و میز عشاء ربانی، در حکم وسایل کمکی برای عبادت هستند. اگر چه وسایل عبادتی ممکن است تغییر کند، اما هدف هرگز نباید تغییر کند، و آن احترام به خدا و ستایش او است.

داود بود به خانه خدا بیاورند. ^۲ همه آنها در روزهای عید خیمه‌ها در ماه ایتانیم که ماه هفتم است در اورشليم جمع شدند. ^۳ و آنگاه کاهنان و لایوان صندوق عهد و خیمه عبادت را با تمام ظروف مقدسی که در آن بود، به خانه خدا آوردند. ^۴ سپس سلیمان پادشاه و تمام بنی اسرائیل در برابر صندوق عهد خداوند جمع شدند و در آن روز تعداد زیادی گاو و گوسفند قربانی کردند. تعداد گاو و گوسفند قربانی شده آنقدر زیاد بود که نمی‌شد شمرد.

سپس کاهنان، صندوق عهد را به درون قدس الاقداس خانه خداوند بردند و آن را زیر بالهای آن دو مجسمه فرشته قرار دادند. ^۷ مجسمه فرشته‌ها طوری ساخته شده بود که بالهایشان روی صندوق عهد خداوند و روی چوبهای حامل صندوق گسترده می‌شد و آن را می‌پوشاند. ^۸ این چوبها آنقدر دراز بود که از داخل اتاق دوم یعنی قدس دیده می‌شدند اما از حیاط دیده نمی‌شدند. (این چوبها هنوز هم در آنجا هستند). ^۹ در صندوق عهد چیزی جز دو لوح سنگی نبود. وقتی خداوند با قوم خود، پس از بیرون آمدنشان از مصر، در کوه حوریب عهد و پیمان بست، موسی آن دو لوح را در صندوق عهد گذاشت. ^{۱۰} وقتی کاهنان از قدس بیرون می‌آمدند ناگهان ابری خانه خداوند را پر ساخت ^{۱۱} و حضور پر جلال خداوند آن مکان را فرا گرفت بطوری که کاهنان نتوانستند به خدمت خود ادامه دهند.

^{۱۲} و ^{۱۳} آنگاه سلیمان پادشاه اینطور دعا کرد:

«خداوند، تو فرموده‌ای که در ابر غلیظ و تاریک ساکن می‌شوی؛ ولی من برای تو خانه‌ای ساختم تا همیشه در آن منزل گزینی!»

^{۱۴} و سپس پادشاه رو به جماعتی که ایستاده بودند کرد و ایشان را برکت داده، گفت: «سپاس بر خداوند، خدای اسرائیل که آنچه را به پدرم داود وعده داده بود، امروز با قدرت خود بجا آورده است. ^{۱۵} او به پدرم فرمود: از زمانی که قوم خود را از مصر بیرون آوردم تا کنون در هیچ جای سرزمین اسرائیل هرگز شهری را انتخاب نکرده‌ام تا در آنجا خانه‌ای برای حرمت نام من بنا شود ولی داود را انتخاب کرده‌ام تا بر قوم من حکومت کند.

^{۱۷} «پدرم داود می‌خواست خانه‌ای برای خداوند، خدای اسرائیل بنا کند، اما

۲:۸
توا ۳:۵؛ ۸:۷
۳:۸
اعد ۹:۷

۵:۸
۱ پاد ۶:۲۸ و ۶:۳
توا ۱:۵ و ۱:۶

۸:۸
خرو ۱۳:۲۵ و ۱۴:۳۷ و ۵:۴

۹:۸
خرو ۷:۲۴؛ ۱۶:۲۵
تث ۳:۴ و ۱۴:۱۰؛ ۲:۱۰
عبر ۴:۹

۱۰:۸
خرو ۳۴:۴۰
توا ۱:۷

۱۲:۸
اسمو ۱۳:۷؛ ۱۰:۲۲
توا ۱:۶
مز ۲:۹ و ۱۴:۱۳۲

۱۵:۸
اسمو ۱۲:۷
۱ پاد ۲۴:۸
توا ۱۰:۲۲؛ ۱۰:۲۹

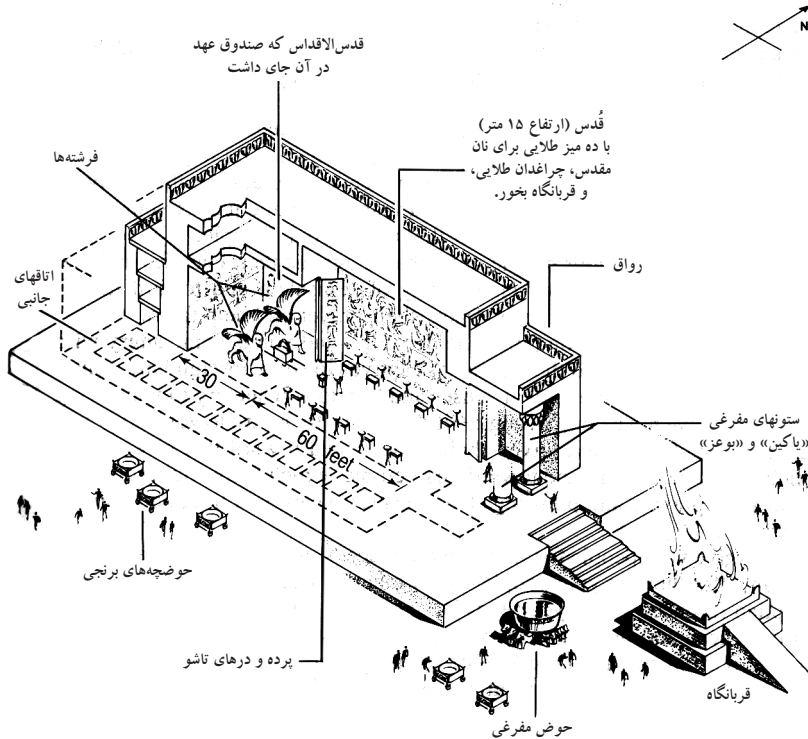
۱۶:۸
تث ۱۲:۵ و ۱۱:۵
اسمو ۱:۱۶

۱۷:۸
اسمو ۳:۷ و ۲:۷
توا ۱:۱۷

تأکید می‌کرد. بنای عمارتی برای حضور و قدرت متمرکز خدا بسیار آسان است؛ اما خدا می‌خواهد که انسان را برای سکونت حضور و قدرت خود انتخاب کند، تا یک عمارت را. او می‌تواند شما را بیشتر به کار ببرد تا ساختمانی چوبی و سنگی را. ساختن یا بزرگتر کردن مکان عبادتی شاید ضروری باشد، اما این کار هرگز بر تربیت رهبران روحانی ارجح نیست.

۴۳:۸ کاخ و خانه خدا نزدیک هم ساخته شدند، چون پادشاه اسرائیل هم رهبر سیاسی بود و هم رهبر مذهبی. هدایت قوم در امور سیاسی، داوری، و نظامی نمی‌بایست جدا از خدا صورت می‌گرفت.

۱۶:۸ تا ۴۸۰ سال بعد از خروج اسرائیل از مصر، خدا از آنها نخواست که خانه‌ای برای او بسازند. خدا بر اهمیت حضورش در میان آنها و نیاز ایشان به رهبران روحانی



معبد سلیمان ۹۶۰-۵۸۶ ق.م.

خانه خدا یا معبدی که سلیمان برای خدا ساخت، منظر زیبایی داشت. هفت سال طول کشید که این بنا ساخته شود و به خاطر مصالح طلا، نقره، مفرغ و چوب سرو که در آن به کار رفت، بنایی با شکوه بود. این خانه که برای خدا ساخته شده بود، نظیر نداشت. طرح بنا در کتاب دوم تواریخ موجود است.

اسباب و ائاثیه

فرشته‌ها: نماینگر موجودات آسمانی و مظهر حضور و قدوسیت خدا (روکش طلا، با پهنای ۵ متر) **صندوق عهد:** حاوی شریعت مکتوب بر دو لوح، مظهر حضور خدا با اسرائیل (از جنس چوب با روکش طلا)

برده: قدس را از قدس الاقداس جدا می‌کرد (کتان خالص به رنگ قرمز و آبی، با گلدوزی‌هایی از تصاویر فرشته‌ها روی آن)

درهای تاشو: مابین قدس و قدس الاقداس (از جنس چوب با روکش طلا)

میزهای طلائی: (از جنس چوب با روکش طلا)، **چراغده‌انهای طلائی** (هفت چراغ روی هر پایه)، و **قربانگاه بخور** (از جنس چوب با روکش طلا): وسایل لازم برای کارهای مربوط به کاهنان در قدس

ستونهای مفرغی: به نامهای یاکین (به معنای "او [خدا] برقرار می‌سازد") و بوئز (به معنای "در او [خدا] قوت هست") که با هم احتمالاً به معنای «خدا قوت را برقرار می‌سازد»، می‌باشد

قربانگاه: برای سوزاندن قربانی‌ها (از جنس مفرغ)

حوض مفرغی: برای شستشوی کاهنان (به ظرفیت حدود ۴۰٫۰۰۰ لیتر)

حوضچه‌های برنجی: برای شستن قربانی‌ها (حوض‌هایی سوار بر پایه‌های چرخدار)

خداوند به او فرمود: قصد و نیت تو خوب است،^{۱۹} اما کسی که باید خانه خدا را بسازد تو نیستی؛ پسر تو خانه مرا بنا خواهد کرد.^{۲۰} حال، خداوند به وعده خود وفا کرده است. زیرا من بجای پدرم بر تخت سلطنت اسرائیل نشسته‌ام و این خانه را برای عبادت خداوند، خدای اسرائیل ساخته‌ام،^{۲۱} و در آنجا مکانی برای صندوق عهد آماده کرده‌ام عهدی که خداوند هنگامی که اجداد ما را از مصر بیرون آورد، با ایشان بست.»

سلیمان خانه خدا را وقف می‌کند

^{۲۲} و ^{۲۳} آنگاه سلیمان در حضور جماعت اسرائیل، روبروی قربانگاه خداوند ایستاده، دستهای خود را بطرف آسمان بلند کرد و گفت: «ای خداوند، خدای اسرائیل، در تمام زمین و آسمان خدایی همانند تو وجود ندارد. تو خدایی هستی که عهد پر از رحمت خود را با کسانی که با تمام دل احکام تو را اطاعت می‌کنند نگاه می‌داری.^{۲۴} تو به وعده‌ای که به بنده خود، پدرم داود دادی، امروز وفا کرده‌ای. ^{۲۵} پس ای خداوند، خدای اسرائیل، اینک به این وعده‌ای هم که به پدرم دادی وفا کن که فرمودی: اگر فرزندان تو مانند خودت مطیع دستورات من باشند همیشه یکنفر از نسل تو بر اسرائیل پادشاهی خواهد کرد.^{۲۶} اکنون ای خدای اسرائیل، از تو خواستارم که این وعده‌ای را که به پدرم دادی، به انجام برسانی.»

^{۲۷} «ولی آیا ممکن است که خدا واقعاً روی زمین ساکن شود؟ ای خداوند، حتی آسمانها گنجایش تو را ندارند، چه رسد به این خانه‌ای که من ساخته‌ام.^{۲۸} با وجود این، ای خداوند، خدای من، تو دعای مرا بشنو و آن را مستجاب فرما.^{۲۹} چشمان تو شبانه روز بر این خانه باشد که برای خود انتخاب کرده‌ای. هر وقت در این مکان دعا می‌کنم، دعای مرا بشنو و اجابت فرما. ^{۳۰} آینه تنها من، بلکه هر وقت قوم تو اسرائیل نیز در اینجا دعا می‌کنند، تو دعای آنها را اجابت فرما و از آسمان که محل سکونت تو است، استغاثه ایشان را بشنو و گناهانشان را ببخش.»

^{۳۱} «هرگاه کسی متهم به جرمی شده باشد و از او بخواهند کنار این قربانگاه

۱۹:۸

۲ سمو ۱۳ و ۷

۱ تو ۱۷: ۱۱ و ۱۲؛ ۸: ۲۲؛

۶: ۲۸

۲۰: ۸

نح ۸: ۹

ار ۱۰: ۲۹

۲۲: ۸

تث ۹: ۷

۱ سمو ۲: ۲

۲ سمو ۲۲: ۷

۱ تو ۱۲: ۶

نح ۵: ۱؛ ۳۲: ۹

۲۴: ۸

۱ پاد ۱۵: ۸

۲۵: ۸

۱ سمو ۱۶ و ۱۲: ۷

۱ پاد ۴: ۲

۱ تو ۲۳: ۱۷

۲۷: ۸

۱ تو ۱۸: ۶

مز ۷: ۱۳۹

اش ۱: ۶۶

ار ۲۴: ۲۳

اعما ۴۹ و ۴۸: ۷

۳۰: ۸

نح ۷: ۵: ۱

۳۱: ۸

خرو ۸: ۲۲

لاو ۱: ۵

هستی در زندگی مقدسینش سکونت می‌گزیند.
۲۹: ۸ آیا خدا واقعاً در آن عمارت زندگی می‌کرد؟ خدا همه جا هست و به خانه‌ای نیاز ندارد که در آن زندگی کند. خانه خدا مظهر حضور نادیدنی او بود. با وجود این، خدا به‌طور خاص در آن عمارت حضور داشت. امروز خدا به خانه‌ای نیاز ندارد چون در مقدسین خود زندگی می‌کند!

۲۴: ۸ سلیمان به وعده‌ای اشاره می‌کرد که خدا به داود داده بود مبنی بر اینکه یکی از پسرانش خانه خدا را خواهد ساخت (۲ سموئیل ۷: ۱۲-۱۵).

۲۷: ۸ سلیمان تصریح کرد که حتی آسمانها گنجایش خدا را ندارد. آیا حیرت‌آور نیست که با آنکه آسمانها گنجایش او را ندارد، او حاضر باشد در قلب کسانی که او را دوست دارند، زندگی کند؟ خدای عالم

سوگند یاد کند که بیگناه است،^{۳۲} آنوقت از آسمان بشنو و داوری کن. اگر به دروغ سوگند یاد نموده و مقصر باشد وی را به سزای عملش برسان، در غیر اینصورت بی گناهی او را ثابت و اعلام کن.

۳۳ و ۳۴ «وقتی قوم تو اسرائیل گناه ورزند و مغلوب دشمن شوند، ولی بعد بسوی تو روی آورند و اعتراف نمایند و در این خانه به درگاه تو دعا کنند، آنگاه از آسمان ایشان را اجابت فرما و گناه قوم خود را ببامرز و بار دیگر آنان را به این سرزمین که به اجداد ایشان بخشیده‌ای، بازگردان.

۳۵ اگر قوم تو گناه کنند و دریچه آسمان بسبب گناهشان بسته شود و دیگر باران نبارد، آنگاه که آنها از گناهشان بازگشت نموده، اعتراف نمایند و در این خانه بدرگاه تو دعا کنند،^{۳۶} تو از آسمان دعای ایشان را اجابت فرما و گناه بندگان خود را ببامرز و راه راست را به ایشان نشان بده و بر زمینی که به قوم خود به ملکیت داده‌ای باران بفرست.

۳۷ «هرگاه این سرزمین دچار قحطی یا طاعون شود، یا محصول آن بر اثر بادهای سوزان و هجوم ملخ از بین برود، یا دشمن قوم تو را در شهر محاصره کند و یا هر بلا و مرض دیگری پیش آید^{۳۸} و قوم تو، هر یک دستهای خود را بسوی این خانه دراز کرده، دعا کنند، آنگاه تو ناله‌های ایشان را^{۳۹} از آسمان که محل سکونت تو است، بشنو و گناهشان را ببخش. ای خدا تو که از دل مردم آگاهی، هر کس را برحسب کارهایش جزا بده^{۴۰} تا قوم تو در این سرزمینی که به اجدادشان بخشیده‌ای همواره از تو اطاعت کنند.

۴۱ و ۴۲ «وقتی بیگانگان از عظمت نام تو و معجزات شگفت‌انگیزت با خبر شوند و از سرزمینهای دور برای پرستش تو به اینجا بیایند و در این خانه دعا کنند^{۴۳} آنگاه از آسمان که محل سکونت تو است، دعای آنها را بشنو و هر چه می‌خواهند به آنها ببخش تا تمام اقوام روی زمین تو را بشناسند و مانند قومت اسرائیل تو را احترام کرده، بدانند که حضور تو در این خانه‌ای است که من ساخته‌ام.

۳۳:۸

لاو ۱۶:۱۴، ۱۷:۴۰ و ۴۱
تث ۲۸:۲۵، ۲۸:۴۷ و ۴۸

۳۵:۸

لاو ۱۹:۲۶
تث ۱۷:۱۱ و ۱۷:۲۸
اسمو ۲۳:۱۲
اسمو ۲۱:۱
پاد ۱۸:۴۱

۳۷:۸

لاو ۲۵:۱۶، ۲۶
تث ۲۸:۲۱، ۲۸
پاد ۲۵:۶

۳۹:۸

اسمو ۳:۲
توا ۹:۲۸
ار ۱۷:۱۰
یو ۲۴:۲

۴۱:۸

پاد ۱:۱۰
توا ۳۲:۲

۴۳:۸

اسمو ۱۷:۲۶
پاد ۱۹:۱۹

مسیح موعود و منجی همه مردم چه یهود چه غیریهود بود، به کمال خود رسید. وقتی اسرائیلی‌ها اول بار وارد سرزمین موعود شدند، خدا به آنها دستور داد تا اقوام شریر مختلف را از آنجا بیرون کنند؛ از این رو است که شرح جنگهای بسیاری را در عهد عتیق می‌خوانیم. اما نباید این نتیجه را بگیریم که جنگ وظیفه اول اسرائیلی‌ها بود. قوم اسرائیل بعد از غلبه بر مردمان شرور، می‌بایست توری می‌شدند برای اقوام همسایه. اما گناه و کوری روحانی خود اسرائیل مانع از آن شد که محبت خدا را به بقیه مردم دنیا برسانند. عیسی آمد تا کاری را انجام دهد که قوم اسرائیل نتوانستند.

۳۳ و ۳۴ بعد از سلطنت سلیمان، قوم اسرائیل بارها خدا را فراموش کردند. بقیه دوران سلطنت در قوم اسرائیل، تصویر روشنی است از آنچه که سلیمان در این آیات تشریح کرده است. در نتیجه گناه مردم، خدا اجازه داد تا دشمنانشان چندین بار سرزمین ایشان را اشغال کنند. بعد آنها با ناامیدی فریاد خود را برای طلب بخشش بسوی خدا بلند کردند، و خدا آنها را مورد تفقد قرار داد.

۴۱-۴۳ خدا قوم اسرائیل را انتخاب کرد تا باعث برکت همه دنیا باشند (پیدایش ۱۲:۳-۱). این برکت در عیسی که از نسل ابراهیم و داود بود (پیدایش ۳:۹ و ۸:۹)، و

۴۴:۸ «اگر قومت به فرمان تو به جنگ دشمن بروند و از میدان جنگ بسوی این شهر برگزیده تو و این خانه‌ای که به اسم تو ساخته‌ام نزد تو دعا کنند،^{۴۵} آنوقت از آسمان دعای ایشان را اجابت فرما و آنها را در جنگ پیروز گردان.

۴۶:۸ «اگر قوم تو نسبت به تو گناه کنند و کیست که گناه نکند؟ و تو بر آنها خشمگین شوی و اجازه دهی دشمن آنها را به کشور خود، خواه دور و خواه نزدیک، به اسارت ببرد،^{۴۷} سپس در آن کشور بیگانه به خود آیند و توبه کرده، به تو پناه آورند و دعا نموده، بگویند: خداوند، ما به راه خطا رفته‌ایم و مرتکب گناه شده‌ایم!^{۴۸} و از گناهان خود دست بکشند و بطرف این سرزمین که به اجداد ایشان بخشیدی و این شهر برگزیده‌ات و این خانه‌ای که به اسم تو ساخته‌ام دعا کنند،^{۴۹} آنگاه از آسمان که محل سکونت توست، دعاها و ناله‌های ایشان را بشنو و به داد آنان برس. ^{۵۰} قوم خود را که نسبت به تو گناه کرده‌اند بیامرز و تقصیراتشان را ببخش و در دل دشمن نسبت به آنها ترحم ایجاد کن؛^{۵۱} زیرا آنها قوم تو و از آن تو هستند و تو ایشان را از اسارت و بندگی مصریها آزاد کردی!

۵۲:۸ «ای خداوند، همواره بر بنده‌ات و قومت نظر لطف بفرما و دعاها و ناله‌هایشان را بشنو.^{۵۳} زیرا وقتی اجداد ما را از سرزمین مصر بیرون آوردی، به بنده خود موسی فرمودی: من قوم اسرائیل را از میان تمام قوم‌های جهان انتخاب کرده‌ام تا قوم خاص من باشد!»

۵۵و۵۴:۸ سلیمان همانطور که زانو زده و دستهای خود را بسوی آسمان بلند کرده بود، دعای خود را به پایان رسانید. سپس از برابر قربانگاه خداوند برخاست و با صدای بلند برای تمام بنی اسرائیل برکت طلبید و گفت:

۵۶:۸ «سپاس بر خداوند که همه وعده‌های خود را در حق ما به انجام رسانید و به قوم خود آرامش و آسایش بخشید. خدا به تمام وعده‌های خوبی که توسط بنده خویش موسی به ما داده بود، وفا نموده است.^{۵۷} همانگونه که خداوند، خدای ما، با اجداد ما بود، با ما نیز باشد و هرگز ما را ترک نکوید و وانگذارد.^{۵۸} او قلبهای ما را بسوی خود مایل گرداند تا ما از او پیروی کنیم و از تمامی

۴۴:۸
توا ۱۱:۱۴

۴۶:۸
۲ پاد ۱۷:۱۸، ۲۵:۲۱
توا ۳۶:۶
مز ۱۳۰:۳ و ۴

۴۷:۸
لاو ۲۶:۴۰
عز ۹:۵ و ۶
نح ۱:۷
مز ۱۰۶:۷ و ۹
دان ۵:۹

۴۸:۸
تث ۲۹:۴
اسمو ۳:۷
ار ۲۹:۱۲

۵۰:۸
توا ۳۰:۹
عز ۶:۷
نح ۱۱:۱
مز ۱۰۶:۴ و ۶

۵۱:۸
خرو ۳۲:۱۱
تث ۴:۲۰، ۹:۲۶
اسمو ۸:۸
ار ۱۱:۴

۵۳:۸
خرو ۱۹:۵ و ۳۳:۱۶
تث ۴:۳۴

۵۴:۸
۱ پاد ۲۲:۸
۵۶:۸
یوش ۲۱:۴۵، ۲۳:۱۴

۲ پاد ۱۰:۱۰ و ۹:۱۰
لو ۱:۵۴
۵۷:۸
یوش ۱:۵
اسمو ۱۲:۲۲
اش ۴۱:۱۷
عبر ۱۳:۵

۵۸:۸
مز ۱۱۹:۳۶
ار ۳۱:۳۳

کرد. دعای او می‌تواند الگویی برای دعاها یا باشد. او پنج درخواست مهم داشت: (۱) حضور خدا (۵۷:۸)؛ (۲) اشتیاق انجام اراده خدا در هر چیز (۵۸:۸)؛ (۳) کمک خدا بر حسب نیاز روزانه (۵۹:۸)؛ (۴) اشتیاق پیروی از خدا با تمام دل (۶۱:۸)؛ (۵) توانایی اطاعت از احکام و دستورات خدا (۶۱:۸). این درخواستهای دعا درست به همان اندازه که در زمان سلیمان قابل اجرا بود، امروز هم قابل اجرا است.

۴۹-۴۶:۸ سلیمان که به نظر می‌رسید دیدی نبوتی به اسارت‌های آتی قومش دارد (۲ پادشاهان ۱۷ و ۲۵)، از خدا خواست که وقتی آنها بسوی او فریاد بر می‌آورند تا آنها را به وطن خود باز گرداند، نسبت به ایشان رحیم باشد. در عزرا ۲ و نحمیا ۱ و ۲ به بازگشت ایشان اشاره شده است.

۶۱-۵۶:۸ سلیمان قوم را برکت داد و برای ایشان دعا

احکام و دستوراتی که به اجداد ما داده؛ اطاعت نماییم.^{۵۹} خداوند، خدای ما تمام کلمات این دعا را شب و روز در نظر داشته باشد و برحسب نیاز روزانه، مرا و قوم بنی اسرائیل را یاری دهد،^{۶۰} تا همه قومهای جهان بدانند که فقط خداوند، خداست و غیر از او خدای دیگری وجود ندارد.^{۶۱} ای قوم من، با تمام دل از خداوند، خدایمان پیروی کنید و مانند امروز، از احکام و دستورات او اطاعت نمایید.»

^{۶۲} و ^{۶۳} سپس پادشاه و تمام مردم قربانیهای سلامتی به خداوند تقدیم کردند. جمعاً بیست و دو هزار گاو و صد و بیست هزار گوسفند ذبح شد. به این ترتیب، خانه خداوند را تبرک نمودند.^{۶۴} چون قربانگاه مفرغی خانه خداوند گنجایش آن همه قربانیهای سوختنی و هدایای آردی و پیه قربانیهای سلامتی را نداشت پس پادشاه وسط حیاط خانه خدا را بعنوان قربانگاه تقدیس کرد تا از آنجا نیز استفاده کنند.^{۶۵} این جشن چهارده روز طول کشید و گروه بی شماری از سراسر اسرائیل، از گذرگاه حمات گرفته، تا سرحد مصر، در آن شرکت کردند.^{۶۶} روز بعد سلیمان مردم را مرخص کرد و آنها بخاطر تمام برکاتی که خداوند به خدمتگزار خود داود و قوم خویش اسرائیل عطا کرده بود با خوشحالی به شهرهای خود بازگشتند و برای سلامتی پادشاه دعا کردند.

۴- عظمت و سقوط سلیمان

اخطار خدا به سلیمان

پس از آنکه سلیمان پادشاه بنای خانه خداوند، کاخ سلطنتی و هر چه را که خواسته بود به اتمام رسانید،^{۶۷} خداوند بار دیگر بر او ظاهر شد، چنانکه قبلاً در جعون به او ظاهر شده بود، و به او فرمود: «دعای تو را شنیده‌ام و این خانه را که ساخته‌ای تا نام من تا ابد بر آن باشد، تقدیس کرده‌ام. چشم و دل من همیشه بر این خانه خواهد بود.^{۶۸} اگر تو نیز مانند پدرت داود با کمال صداقت و راستی رفتار کنی و همیشه مطیع من باشی و از احکام و دستورات من پیروی نمایی،^{۶۹} آنگاه همانطور که به پدرت داود قول دادم همیشه یک نفر از نسل او بر اسرائیل سلطنت خواهد کرد.

^{۷۰} «اما اگر شما و فرزندان شما از دستوراتی که من به شما داده‌ام سرپیچی

۵۹:۸
توا ۶:۴۰

۶۰:۸
تث ۳۵:۴
اسم ۱۷:۴۶
پاد ۱۸:۳۹
ار ۱۰:۱۰

۶۱:۸
تث ۱۳:۱۸
پاد ۱:۲۰

۶۲:۸
اسم ۱۷:۶

توا ۲:۴۷
۶۴:۸
توا ۲:۷

۱:۹
پاد ۱:۷
توا ۶:۸

۲:۹
پاد ۱:۵۳ ؛ ۹:۱۱

۴:۹
پاد ۱۴:۳ ؛ ۴:۱۱

۵:۹
اسم ۱۲:۷
پاد ۸:۲۵

۶:۹
اسم ۱۴:۷

توا ۹:۲۸
توا ۱۹:۷

کنید و مانند امروز، از احکام و دستورات او اطاعت نمایید.»
۷-۴:۹ برای کسب اطلاعات بیشتر درباره شرایط وعده بزرگ خدا به داود و نسل او، مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۲:۳ و ۴.

۶۱:۸ سلیمان مردم را گرد آورد، نه صرفاً برای وقف خانه خدا، بلکه تا ایشان نیز خود را بار دیگر وقف خدمت خدا کنند. سلیمان به خوبی می‌توانست این سخنان را امروز خطاب به ما نیز ایراد کند: «با تمام دل از خداوند، خدایمان پیروی

کنید و از من روی برگردانید و به بت پرستی بگرایید، آنگاه بنی اسرائیل را از این سرزمین که به آنان بخشیده‌ام، بیرون می‌رانم و حتی این خانه را که به نام خود تقدیس کرده‌ام ترک خواهم گفت؛ بطوری که اسرائیل رسوا شده، زبانزد قوم‌های دیگر خواهد شد.^{۱۰} این خانه با خاک یکسان خواهد گردید به گونه‌ای که هر کس از کنارش بگذرد، حیرت زده خواهد گفت: چرا خداوند با این سرزمین و این خانه چنین کرده است؟^{۱۱} در جواب به آنها خواهند گفت: چون بنی اسرائیل خداوند، خدای خود را که اجداد آنها را از مصر بیرون آورده بود ترک گفته، بت پرست شدند، بهمین علت خداوند این بلا را بر سر ایشان آورده است.»

اقدامات دیگر سلیمان

^{۱۰}بنای خانه خداوند و کاخ سلیمان بیست سال طول کشید. ^{۱۱}سلیمان بجای چوبهای سرو و صنوبر و طلاهایی که حیرام برای ساختن خانه خداوند و کاخ سلطنتی او تقدیم کرده بود، بیست شهر از شهرهای جلیل را به او پیشکش نمود. ^{۱۲}اولی وقتی حیرام از صور بدیدن این شهرها آمد آنها را نپسندید ^{۱۳}و به سلیمان گفت: «ای برادر، این چه شهرهایی است که به من می‌دهی؟» (به همین جهت آن شهرها تا به امروز «شهرهای بی‌ارزش» نامیده می‌شوند.) ^{۱۴}حیرام بیش از چهار تن طلا برای سلیمان فرستاده بود.

^{۱۵}سلیمان برای ساختن خانه خداوند، کاخ سلطنتی خود، قلعه ملو، حصار اورشلیم، و شهرهای حاصور، مجدو و جازر، افراد زیادی را بکار گرفته بود. ^{۱۶}(جازر همان شهری است که پادشاه مصر آن را آتش زده و تمام

۷:۹
لاو ۲۴:۱۸
تث ۲۷:۴ و ۲۶:۲۷
۲ پاد ۲۳:۱۷
ار ۴:۷
۸:۹
تث ۲۴:۲۹
۲ تو ۲۱:۷
ار ۸:۲۲
۹:۹
تث ۲۵:۲۹
۲ تو ۲۲:۷

۱۰:۹
۱ پاد ۳۷:۶
۱۱:۹
۱ پاد ۴:۵
۲ تو ۴:۲

۱۵:۹
۲ سمو ۹:۵
۱ پاد ۳۸:۶ ؛ ۱:۷
۲ تو ۱۰:۸

۹:۱۱-۱۴ آیا سلیمان نسبت به حیرام بی‌انصافی کرد؟ از این آیات معلوم نمی‌شود که آیا سلیمان این شهرها را به حیرام داد یا اینکه تا زمان بازپرداخت طلاهای که از حیرام قرض گرفته بود، آنها را گرو گذاشت. ^۲تواریخ ۸:۱ و ۲ به‌طور ضمنی اشاره می‌کند که این شهرها به سلیمان باز گردانده شدند. در هر حال، احتمالاً حیرام قطعه زمینی در کنار دریا را به بیست شهر ترجیح می‌داد، چون برای تجارت مناسب‌تر بود. اما سرانجام، سلیمان در طول همکاری تجاری حیرام با او، چندین بار کمکهای او را جبران کرد (تواریخ ۹:۲۱، ۱۰:۲۱). از آنجا که فینیقیه با اسرائیل روابط دوستانه‌ای داشت و برای غله و روغن به اسرائیل متکی بود، رابطه حیرام با سلیمان مهم‌تر از دعوا بر سر چند شهر بود.

۹:۱۶ در این موقع، اسرائیل و مصر در خاورمیانه ابرقدرت بودند. طی سلطنت سلیمان، پادشاه مصر، جازر را تسخیر



طرح‌های عمرانی سلیمان
سلیمان به‌عنوان یکی از بزرگترین مبنکرین طرح‌های عمرانی در تاریخ اسرائیل شناخته شده است. او در طول سلطنتش شهرهای حصاردار حاصور، مجدو، و جازر را در نقاط مهم ساخت. او همچنین شهرهای بیت‌حورون پایین، بعلت، و تدمور را بازسازی کرد.

سکنه آن را قتل عام نموده بود. ولی وقتی سلیمان با دختر او ازدواج کرد، فرعون آن شهر را بعنوان جهیزیه دخترش به او بخشید^{۱۷} و سلیمان هم آن را بازسازی کرد. سلیمان همچنین بیت حورون پایین^{۱۸} و شهر بعلت و تدمور را که ویران بودند، از نو ساخت و آباد نمود.^{۱۹} سلیمان علاوه بر آنها شهرهای مخصوصی نیز برای انبار آذوغه، نگهداری اسبها و عرابه‌ها ساخت. خلاصه هر چه می‌خواست در اورشلیم و لبنان و سراسر قلمرو سلطنت خود بنا کرد.

^{۲۰} و ^{۲۱} سلیمان از بازماندگان قوم‌های کنعانی که اسرائیلی‌ها در زمان تصرف کنعان آنها را از بین نبرده بودند برای بیگاری استفاده می‌کرد. این قوم‌ها عبارت بودند از: اموریها، فرزیهها، حیتیها، حویها و یبوسیها. نسل این قوم‌ها تا زمان حاضر نیز برده هستند و به بیگاری گرفته می‌شوند.^{۲۲} اما سلیمان از بنی‌اسرائیل کسی را به بیگاری نمی‌گرفت، بلکه ایشان بصورت سرباز، افسر، فرمانده و رئیس عرابه‌رانها خدمت می‌کردند.^{۲۳} پانصد و پنجاه نفر نیز بعنوان سرپرست بر گروه‌های کارگران گمارده شده بودند.

^{۲۴} آنکه سلیمان پادشاه، دختر فرعون را از شهر داود به قصر تازه‌ای که برای او ساخته بود، انتقال داد و سپس قلعه ملو را ساخت.

^{۲۵} پس از ساختن خانه خدا، سلیمان روی قربانگاه آن سالی سه بار قربانی‌های سوختنی و قربانی‌های سلامتی تقدیم می‌کرد و بخور می‌سوزانید.

^{۲۶} سلیمان در عسیون جابر که از بنادر سرزمین ادوم است کشتیها ساخت. (عسیون جابر بندری است در نزدیکی شهر ایلوت واقع در خلیج عقبه.)^{۲۷} حیرام پادشاه، دریانوردان با تجربه خود را فرستاد تا در کشتیهای سلیمان با ملاحان او همکاری کنند.^{۲۸} آنها با کشتی به اوفیر مسافرت کردند و برای سلیمان طلا آوردند. مقدار این طلا بیش از چهارده تن بود.

دیدار ملکه سبا از سلیمان

ملکه سبا وقتی شنید که خداوند به سلیمان حکمت خاصی داده است، تصمیم گرفت به دیدار او برود و با طرح مسائل دشوار او را آزمایش کند.^۲ پس با سواران بسیار و کاروانی از شتر با بار طلا همراه با جواهرات و عطریات به شهر اورشلیم آمد و مسائل خود را با سلیمان در میان گذاشت.^۳ سلیمان به تمام سؤالات او جواب داد. پاسخ هیچ مسئله‌ای برای

۲۰:۹

پیدا ۲۵و۲۴:۹

یوش ۶۳:۱۵

داو ۳۵:۲۸:۱

۲۴:۹

یاد ۱:۳؛ ۸:۷؛ ۲۷:۱:۱۱

توا ۵:۳۲

۲۵:۹

خرو ۱۴:۲۳

تث ۱۶:۱۶

توا ۱۳:۸

۲۷:۹

یاد ۱۱:۱۰

توا ۴:۲۹

۱:۱۰

توا ۱:۹

مز ۱۵:۱۰:۷۲

اش ۶:۶۰

متی ۴۲:۱۲

^{۲۴:۹} ملو بخش قدیمی‌تر اورشلیم بود که قبل از آنکه داود آن را تسخیر کند، در اختیار یبوسی‌ها بود (۲ سموئیل ۹:۵). سلیمان آن را بازسازی کرد و حدود دو قرن بعد، حزقیال آن را مستحکم نمود (۲ تواریخ ۵:۳۲).

کرد. سلیمان برای ایجاد صلح، با یکی از دخترهای فرعون ازدواج کرد. وصلت با خانواده‌های سلطنتی معمول بود، اما مورد تأیید خدا نبود (تثنیه ۱۷:۱۷). از آنجا که شهر جازر جزو جهیزیه شاهزاده بود، به اسرائیل باز گردانده شد.

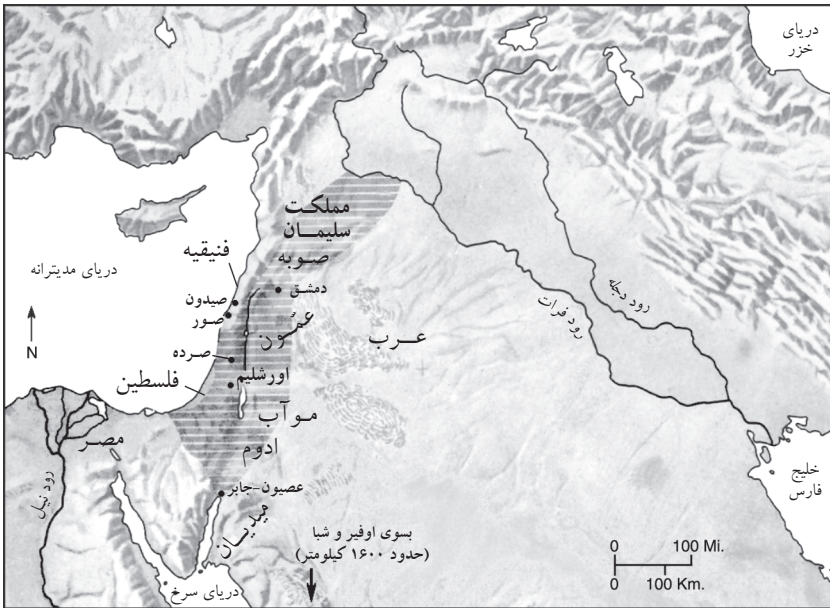
سلیمان مشکل نبود. ^{۹۰:۴}وقتی ملکه سبا حکمت سلیمان را دید و کاخ زیبا، خوراک شاهانه، تشریفات درباریان و مقامات، خدمت منظم خدمتکاران و ساقیان، و قربانی‌هایی که در خانه خداوند تقدیم می‌شد، همه را از نظر گذراند مات و مبهوت ماند! پس به سلیمان گفت: «حال باور می‌کنم که هر چه در مملکت‌م درباره حکمت تو و کارهای بزرگت شنیده‌ام، همه راست بوده است. باور نمی‌کردم تا اینکه آمدم و با چشمان خود دیدم، حتی نصفش را هم برایم تعریف نکرده بودند. حکمت و ثروت تو خیلی بیشتر از آن است که تصورش را می‌کردم. خوشابحال این قوم و خوشابحال این درباریان که همیشه سخنان حکیمانه تو را می‌شنوند! خداوند، خدای تو را ستایش می‌کنم که تو را برگزیده تا بر تخت سلطنت اسرائیل بنشینی. خداوند چقدر این قوم بزرگ را دوست دارد که تو را به پادشاهی ایشان گمارده تا به عدل و انصاف بر آنان سلطنت کنی!»

۹:۱۰

آسمو ۱۵:۸؛ ۳:۲۳

۱ پاد ۷:۵

۲ تو ۱۱:۲



دوستان و دشمنان

شهرت سلیمان ثروت و تحسین اقوام بسیاری را آورد، اما او با ازدواج با زنان بت پرست و پرستش بت‌های آنها، از خدا ناطاعتی کرد. از این رو خدا دشمنانی نظیر حداد ادومی و رزون صوبه‌ای (سوریه امروزی) را برانگیخت. بریعام صرده‌ای دشمن دیگری بود که عاقبت این حکومت قدرتمند را تجزیه کرد.

نمود، بلکه تحسین‌کننده او شد. به احتمال زیاد، پادشاهان و بزرگان بسیاری که برای سلیمان احترام قائل بودند، تجربه‌ای مشابه ملکه سبا به دست آوردند.

۸:۱۰ به خاطر حکمت سلیمان، مردم خوشحال و درباریان خشنود بودند. کیفیت حکمت از نحوه به‌کارگیری آن مشخص می‌شود. در یعقوب ۱۷:۳ و ۱۸ می‌آموزیم که حکمت به کاشته شدن تخم صلح کمک می‌کند. آیا در پی حکمتی هستید که صلح را در روابطتان ایجاد کند؟

۵:۱۰ ملکه سبا به دیدار سلیمان آمد تا به چشم خود ببیند که آیا همه چیزهایی که درباره او شنیده بود، صحت دارد یا نه. برای آزمایش حکمت شخص، اغلب از معما یا مثل استفاده می‌شد. شاید وقتی ملکه از سلیمان سؤال می‌کرد، از بعضی از این معماها و مثل‌ها استفاده کرده باشد (۳:۱۰). وقتی ملکه سبا به وسعت ثروت و حکمت او پی برد، «مات و مبهوت ماند.» به عبارت بهتر، دیگر به قدرت و حکمت سلیمان تردید نکرد. او دیگر رقیب او

۱۰ سپس ملکه سبا به سلیمان هدایای فراوان داد. این هدایا عبارت بودند از: چهار تن طلا، مقدار زیادی عطریات بی نظیر و سنگهای گرانقیمت. تا بحال کسی این همه عطریات به سلیمان هدیه نکرده بود.

۱۱) کشتی‌های حیرام پادشاه از اوفیر برای سلیمان طلا و نیز مقدار زیادی چوب صندل و سنگهای گرانقیمت آوردند. ۱۲ سلیمان پادشاه از این چوبهای صندل، ستونهای خانه خداوند و کاخ سلطنتی خود را برپا ساخت و برای دسته نوازندگان خود از این چوبها عود و بربط درست کرد. تا به آن روز چوبهایی بدان خوبی به اسرائیل وارد نشده بود و بعد از آن نیز هیچگاه وارد نشده است.)

۱۳ سلیمان پادشاه علاوه بر آنچه که ملکه سبا از او خواسته بود، از کرم ملوکانه خویش نیز هدایایی به او بخشید. سپس ملکه و همراهانش به سرزمین خود بازگشتند.

ثروت عظیم سلیمان

۱۴) سلیمان پادشاه علاوه بر دریافت مالیات و سود بازرگانی و باج و خراج از پادشاهان عرب و حاکمان سرزمین خود، هر سال بیست و سه تن طلا نیز عایدش می‌شد. ۱۶ سلیمان از این طلا دویست سپر بزرگ، هر کدام به وزن چهار کیلو ۱۷ و سیصد سپر کوچک هر یک به وزن دو کیلو ساخت. پادشاه این سپرها را در تالار بزرگ قصر خود که نامش «جنگل لبنان» بود، گذاشت.

۱۸) او یک تخت سلطنتی بزرگ نیز از عاج با روکش طلای ناب ساخت. ۱۹ این تخت شش پله داشت و قسمت بالایی پشتی تخت گرد بود. در دو طرف آن دو دسته بود که کنار هر دسته یک مجسمه شیر قرار داشت. ۲۰ در دو طرف هر یک از پله‌ها دو مجسمه شیر ایستاده بودند. این تخت در تمام دنیا بی نظیر بود.

۲۱) تمام جامهای سلیمان و ظروف «تالار جنگل لبنان» از طلای خالص بود. در میان آنها حتی یک ظرف از جنس نقره هم پیدا نمی‌شد، چون در زمان حکومت سلیمان طلا بحدی فراوان بود که دیگر نقره ارزشی نداشت!

۲۲) کشتیهای تجاری سلیمان پادشاه با کمک کشتی‌های حیرام هر سه سال

۱۱:۱۰
پاد ۲۷:۹

۱۴:۱۰
توا ۲۳:۹

۱۶:۱۰
پاد ۲۶:۱۴
توا ۲:۱۵، ۹:۱۲

۲۱:۱۰
پاد ۲۳:۷

و ثروت خود بسر می‌برد. ثروت سلیمان افسانه‌ای شد. مردان بزرگ از ملت‌های مختلف آمدند تا سخنان پادشاه قدرتمند اسرائیل را بشنوند. عیسی بعدها به سلیمان و شکوه و ثروتش اشاره فرمود (متی ۲۹:۶).

۱۴:۱۰ وقتی سلیمان از خدا درخواست حکمت کرد، خدا وعده ثروت و افتخار نیز به او داد (۱۳:۳). این آیات دقیقاً نشان می‌دهد که ثروت او چقدر عظیم شد. اسرائیل دیگر قومی درجه دو نبود، بلکه در اوج قدرت

یکبار با بارهای طلا و نقره و عاج، میمون و طاووس وارد بنادر اسرائیل می‌شدند.^{۲۳} سلیمان از تمام پادشاهان دنیا ثروتمندتر و داناتر بود.^{۲۴} تمام مردم دنیا مشتاق دیدن سلیمان بودند تا شاهد حکمتی باشند که خدا به او داده بود.^{۲۵} هر سال عده‌ای به دیدن او می‌آمدند و با خود هدایایی از طلا و نقره، لباس، عطریات، اسلحه، اسب و قاطر برایش می‌آوردند.^{۲۶} سلیمان هزار و چهار صد عرابه و دوازده هزار اسب داشت که برخی را در پایتخت و بقیه را در شهرهای دیگر نگه می‌داشت.^{۲۷} در روزگار سلیمان در اورشلیم نقره مثل ریگ بیابان فراوان بود و الوارهای گران قیمت سرو، مانند چوب معمولی مصرف می‌شد!^{۲۸} اسبهای سلیمان را از مصر و قیلیقیه می‌آوردند و تاجران سلیمان همه را یکجا به قیمت‌های عمده می‌خریدند.^{۲۹} یک عرابهٔ مصری به قیمت ششصد مثقال نقره و هر اسب به قیمت صد و پنجاه مثقال نقره فروخته می‌شد. آنها همچنین اسب‌های اضافی را به پادشاهان حیتی و سوری می‌فروختند.

زنان سلیمان او را به بت پرستی می‌کشاند

سلیمان پادشاه، بغیر از دختر فرعون، دل به زنان دیگر نیز بست. او برخلاف دستور خداوند زنانی از سرزمین قومهای بت پرست مانند

۱۱

۲۳:۱۰
۱ پاد ۱۲:۳؛ ۱۳:۴؛ ۳۰:۴
توا ۲۲:۹

۲۷:۱۰
توا ۱۵:۱؛ ۲۷:۹

۲۸:۱۰
توا ۱۶:۱؛ ۲۸:۹
۲۹:۱۰
پاد ۷:۷

۱:۱۱
۱ پاد ۱۳:۱؛ ۸:۷؛ ۲۴:۹
نخ ۲۶:۱۳
۲:۱۱
خرو ۳۲:۲۳؛ ۳۳:۱
۱۴:۱۲؛ ۳۴
تت ۳:۷؛ ۴

از لحاظ سیاسی و هم روحانی، به قوم آسیب خواهد رساند (اسموئیل ۸:۱۱-۱۸). هر چه دربار تجملاتی‌تر می‌شد، از مردم بیشتر مالیات گرفته می‌شد. اخذ مالیات زیاده از حد، ناآرامی ایجاد کرد، و چیزی نگذشت که شرایط برای شورش مستعد شد. سلیمان به‌خاطر چیزهایی که می‌خواست داشته باشد، نیازش را به خدا فراموش کرد و اجازه داد تأثیرات کفرآمیز از طریق زنان بت پرستش وارد دربارش شود، و بدین ترتیب به فساد روحانی قوم سرعت بخشید.

۲:۱۱ با آنکه سلیمان دستور صریح از خدا داشت مبنی بر اینکه با زنان اقوان بیگانه ازدواج نکند، اما او بی‌اعتنایی به آن را برگزید. او نه با یک زن، بلکه با زنان بت پرست متعدد ازدواج کرد، زنانی که بعداً او را از خدا دور ساختند. خدا از نقاط قوت و ضعف انسانی ما مطلع است، و فرامین او همیشه برای خیریت ما است. بعضی از مردم به فرامین خدا بی‌توجهی می‌کنند، اما نتیجه چنین روشی، مصائبی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. دانستن کلام خدا یا حتی ایمان به آن کافی نیست، بلکه باید از آن اطاعت کنیم و در فعالیت‌ها و تصمیمات روزانه زندگی به کار گیریم. فرامین خدا را جدی بگیریم. مانند سلیمان، «حکیم‌ترین مردی که تا به حال وجود داشته است»، آن قدر که فکر می‌کنیم قوی نیستیم.

۲۳:۱۰ چرا کتاب مقدس اینقدر بر ثروت سلیمان تأکید می‌کند؟ در عهدعتیق، ثروت گواه عینی بر برکت خدا تلقی می‌شد. مردم موفقیت مالی را دلیلی بر زندگی درست و خدا ترسانه تلقی می‌کردند. در کتاب جامعه و ایوب این مفهوم در چشم‌انداز درستش مورد مذاقه قرار گرفته است. در شرایط مطلوب، انسان ممکن است به رفاه مادی برسد بشرط اینکه خدا زندگی‌اش را اداره کند؛ اما باز تضمینی برای رفاه مادی وجود ندارد. سعادت مادی ثابت نمی‌کند که شخص در حضور خدا زندگی صالحی دارد.

در حقیقت، شاهد محکم‌تر بر اینکه شخص برای خدا زندگی می‌کند، وجود رنج و درد و محنت است (مرقس ۲۹:۱۰ و ۳۰؛ ۱۳:۱۳). مهم‌ترین «گنج» گنج آسمانی است، نه گنج زمینی (متی ۱۹:۶-۲۱؛ ۲۱:۱۹؛ ۱ تیموتائوس ۶:۱۷-۱۹). با ارزش‌ترین هدیه، هدیه‌ای است بی‌بها که همانا هدیه رایگان نجات است که خدا به همه می‌بخشد.

۲:۱۱-۲۶:۱۰ سلیمان با افزودن تعداد اصطبل‌های بزرگ، ایجاد حرمسرای عظیم، اندوختن ثروتی باورنکردنی، احکام خدا برای پادشاه را نقض کرد (تشیه ۱۷:۱۴-۲۰). چرا این چیزها ممنوع بود؟ خدا می‌دانست که این اعمال چطور، هم

موآب، عمون، ادوم، صیدون و حیت به همسری گرفت. خداوند قوم خود را سخت برحذر داشته و فرموده بود که با این قومهای بت پرست هرگز وصلت نکنند، تا مبادا آنها قوم اسرائیل را به بت پرستی بکشانند.^۳ ۴ سلیمان هفتصد زن و سیصد کنیز برای خود گرفت. این زنها بتدریج سلیمان را از خدا دور کردند بطوری که او وقتی به سن پیری رسید بجای اینکه مانند پدرش داود با تمام دل و جان خود از خداوند، خدایش پیروی کند به پرستش بتها روی آورد.^۵ سلیمان عشتاروت، الهه صیدونیها و ملکوم، بت نفرت انگیز عمونیها را پرستش می کرد. ۶ او به خداوند گناه ورزید و مانند پدر خود داود، از خداوند پیروی کامل نکرد.^۷ حتی روی کوهی که در شرق اورشلیم است، دو بتخانه برای کموش بت نفرت انگیز موآب و مولک بت نفرت انگیز عمون ساخت. ۸ سلیمان برای هر یک از این زنان اجنبی نیز بتخانه‌ای جداگانه ساخت تا آنها برای بتهای خود بخور بسوزانند و قربانی کنند.

۹ هر چند خداوند، خدای اسرائیل، دو بار بر سلیمان ظاهر شده و او را

۳:۱۱
۱ سمو ۵:۱۳

۵:۱۱
داو ۱۲:۱۴-۱۰؛ ۶:۱۰
۱ سمو ۳:۷
پاد ۱۱:۳۳
پاد ۲۳:۱۳
۷:۱۱
لاو ۲:۲۰
اعد ۲۱:۲۷-۳۰
داو ۱۱:۲۴
پاد ۲۳:۱۰ و ۱۳
۹:۱۱
پاد ۱:۵، ۲:۹ و ۳

ملی عمونی‌ها بود که به‌خاطر قربانی کودکان در مراسم عبادتی این بت، به «بت نفرت انگیز» موسوم بود. کموش خدای ملی موآبی‌ها بود. خدا اسرائیلی‌ها را به‌طور کلی از پرستش سایر خدایان، و به‌طور خاص از پرستش مولک برحذر داشته بود (خروج ۲۰:۲۰؛ لایوان ۱۸:۲۱؛ ۲۰:۲۰-۵۱).

۱۱:۶ اگر سلیمان بسیار حکیم بود، پس چرا از خدا روی بر گرداند؟ سلیمان اگر چه حکمتش را در امور سیاسی به کار گرفت، اما در زندگی روحانی‌اش همیشه از آن استفاده نمی کرد. او طریق درست زندگی را می دانست، اما همیشه اراده انجام آن را نداشت. بسیاری از مردم آنقدر عقل و خرد دارند که فرق بین راستی و ناراستی را بدانند، اما همیشه مطابق راستی عمل نمی کنند. ما احتیاج داریم که نه فقط حکمت لازم برای عمل کردن به راستی را در خود رشد دهیم، بلکه باید اراده انجام آن را نیز در خود تقویت نماییم. سلیمان در اواخر زندگی‌اش هنوز حکیم بود، اما دیگر خداپرست نبود.

۱۱:۹ و ۱۰ سلیمان به یکباره یا در یک آن از خدا دور نشد. سردی روحانی او با انحرافات جزئی از شریعت خدا آغاز شد (۱:۳). در طول سالها، این گناه کوچک رشد کرد تا به سقوط او منتهی شد. گناهی کوچک می تواند اولین قدم در دوری از خدا باشد. مهم ترین عامل در سقوط روحانی ما گناهی نیست که اطلاعی از آنها نداریم، بلکه گناهی است که آنها را موجه جلوه می دهیم. هرگز نباید بگذاریم گناهی وارد زندگی ما شود. آیا در زندگی شما چنین گناهی وجود دارد که مانند غده سرطانی رشد می کند؟ اگر وجود دارد، آن را موجه جلوه ندهید. آن را

۱۱:۳ سلیمان با تمام حکمتش، ضعف‌هایی داشت. او نمی توانست به سازشکاری یا به امیال شهوانی «نه» بگوید. ازدواج‌های او چه برای تقویت روابط سیاسی‌اش بوده باشد و چه برای کسب لذت شخصی، در هر حال این زنان بیگانه او را به بت پرستی کشانند. شاید شما ایمان قوی داشته باشید، اما نقاط ضعفی هم دارید و معمولاً از همین نقاط است که وسوسه به سراغتان می آید. خود را در قسمت‌هایی که ضعیف هستید، تقویت کنید و مراقب خود باشید، چون قدرت زنجیر فقط به اندازه ضعیف ترین حلقه آن است.

۱۱:۴ سلیمان در اداره حکومت، از عهده فشارهای زیادی بر آمد، اما نتوانست از عهده فشارهایی که زنانش بر او وارد می کردند تا خدایانشان را بپرستد، بر آید. در ازدواج و سایر روابط نزدیک، مقاومت در مقابل فشار سازشکاری سخت است. عشق ما، ما را به جایی می کشاند که علایق کسانی را که دوستشان داریم، سرلوحه علایق خود می سازیم.

سلیمان با روبه‌رو شدن با چنین فشاری، اول با آن مقاومت کرد و ایمانش را خالص نگه داشت. بعد با آداب و رسوم متداول بت پرستی *ملا* را کرد. بالاخره او خودش در پرستش به شیوه بت پرستها شرکت جست؛ او امکان بروز خطر برای خود و مملکتش را با عقل و منطق به نوعی *توجیه* می کرد. ما به‌طور طبیعی دوست داریم همشکل کسانی شویم که دوستشان داریم؛ به همین دلیل بود که خدا از سلیمان خواست (و از ما نیز می خواهد) که با کسانی که نمی خواهند در وفاداری ما به خدا سهیم شوند، ازدواج نکنیم.

۱۱:۸ عشتاروت الهه‌ای بود که مظهر قدرت تولید مثل، و معشوقه خدای بعل بود. ملکوم شاید نام دیگر مولک، خدای

از پرستش بتها منع کرده بود، ولی او از امر خداوند سرپیچی کرد و از او برگشت، پس خداوند بر سلیمان خشمگین شد^{۱۱} او فرمود: «چون عهد خود را شکستی و از دستورات من سرپیچی نمودی، من نیز سلطنت را از تو می‌گیرم و آن را به یکی از زیردستانت واگذار می‌کنم.^{۱۲} و^{۱۳} ولی بخاطر پدرت داود، این کار را در زمان سلطنت تو انجام نمی‌دهم بلکه در زمان سلطنت پسرت. با اینحال بخاطر خدمتگزارم داود و بخاطر شهر برگزیده‌ام اورشلیم، اجازه می‌دهم که پسرت فقط بر یکی از دوازده قبیله اسرائیل سلطنت کند.»

دشمنان سلیمان

^{۱۴} پس خداوند، حداد را که از شاهزادگان ادومی بود بصد سلیمان برانگیخت. ^{۱۵} و^{۱۶} سالها پیش، وقتی داود سرزمین ادوم را فتح کرده بود، سردارش یوآب را به ادوم فرستاد تا ترتیب دفن سربازان کشته شده اسرائیلی را بدهد. یوآب و سربازانش شش ماه در ادوم ماندند و در طول این مدت به کشتار مردان ادومی پرداختند.^{۱۷} در نتیجه غیر از حداد و چند نفر از درباریان پدرش که او را به مصر بردند، همه مردان ادومی کشته شدند. (حداد در آن زمان پسر کوچکی بود).^{۱۸} آنها پنهانی از مدیان خارج شدند و به فاران فرار کردند. در آنجا عده‌ای به ایشان ملحق شدند و همه با هم به مصر رفتند. پادشاه مصر به حداد خانه و زمین داده، معاش او را تأمین کرد.

^{۱۹} کم‌کم حداد مورد لطف فرعون قرار گرفت و او خواهر زن خود را به حداد به زنی داد. (همسر فرعون تحفیس نام داشت).^{۲۰} زن حداد پسری بدنیا آورد که نام او را گنوبت گذاشتند. تحفیس گنوبت را در کاخ سلطنتی فرعون، با پسران فرعون بزرگ کرد.

^{۲۱} وقتی حداد در مصر بود شنید که داود پادشاه و یوآب هر دو مرده‌اند. پس از فرعون اجازه خواست تا به ادوم برگردد.

^{۲۲} فرعون از او پرسید: «مگر در اینجا چه چیز کم داری که می‌خواهی به ولایت خود برگردی؟»

حداد جواب داد: «چیزی کم ندارم ولی اجازه بدهید به وطنم برگردم.»

۱۱:۱۱

اسمو ۳۰:۲

۱ پاد ۱۱:۶ و ۱۲:۱۱؛ ۳۱:۱۱

۱۲:۱۱

۱ پاد ۲۹:۲۱

۱۵:۱۱

۲ سمو ۱۴:۱۳ و ۱۴

۱ اتوا ۱۲:۱۸

۱۶:۱۱

اعد ۱۲:۱۰

۲۱:۱۱

۱ پاد ۳۴:۱۰ و ۳۴:۱۱

خداوند خانه را بنا نكند، بناکنند گانش زحمت بیهوده می‌کشند.» سلیمان اساس خانه را با خدا بنا نهاد، اما در سالهای آخر عمرش بنای خانه را با همراهی خدا تکمیل نکرد. در نتیجه، او همه چیز را از دست داد. در بنای زندگی خود بر اساس اصول خدا، کافی نیست که شروع درستی داشته باشیم، بلکه باید تا به آخر با خدا قدم بر داریم (مرقس ۱۳:۱۳). خدا باید از آغاز تا پایان، بر زندگی ما کنترل داشته باشد.

به خدا اعتراف کنید و از او بخواهید که قدرت مقابله با آن را به شما بدهد.

۱۱-۹:۱۱ حکومت قدرتمند و با شکوه سلیمان که می‌توانست همیشه مبارک باشد، به انتهای خود نزدیک می‌شد. سلیمان وعده‌ها و هدایت خدا و جواب‌های دعا را داشت، اما اجازه داد که گناه در اطرافش بماند. عاقبت، گناه او را به تباهی کشاند تا جایی که دیگر علاقه‌ای به خداوند نداشت. سلیمان در مزمور ۱۲۷ نوشت: «گر

۲۳ یکی دیگر از دشمنان سلیمان که خدا او را برضد سلیمان برانگیخته بود رزون نام داشت. او یکی از افراد هددعزر پادشاه صوبه بود که از نزدش فرار کرده بود. ۲۴ رزون عده‌ای راهزن را دور خود جمع کرد و رهبر آنها شد. هنگامی که داود سربازان هدد عزز را نابود کرد، رزون با افراد خود به دمشق گریخت و حکومت آنجا را بدست گرفت. ۲۵ پس در طول عمر سلیمان، علاوه بر هدد، رزون نیز که در سوریه حکومت می‌کرد از دشمنان سرسخت اسرائیل به شمار می‌آمد.

۲۶ شورش دیگری نیز برضد سلیمان بوقوع پیوست. رهبری این شورش را یکی از افراد سلیمان به نام یربعام بر عهده داشت. یربعام پسر نباط از شهر صَرَدَهٗ افرایم بود و مادرش بیوه زنی بود به نام صروعه. ۲۷ شرح واقعه از این قرار است:

سلیمان سرگرم نوسازی قلعه ملو و تعمیر حصار شهر پدرش داود بود. ۲۸ یربعام که جوانی قوی و فعال بود توجه سلیمان را جلب کرد، پس سلیمان او را ناظر کارگران تمام منطقه منسی و افرایم ساخت.

۲۹ و ۳۰ یک روز که یربعام از اورشلیم بیرون می‌رفت، اخیای نبی که اهل شیلوه بود، در صحرا به او برخورد. آن دو در صحرا تنها بودند. اخیای نبی ردای تازه‌ای را که بر تن داشت به دوازده تکه، پاره کرد ۳۱ و به یربعام گفت:

«ده تکه را بردار، زیرا خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: من سرزمین اسرائیل را از دست سلیمان می‌گیرم و ده قبیله از دوازده قبیلهٔ اسرائیل را به تو می‌دهم! ۳۲ ولی بخاطر خدمتگزارم داود و بخاطر اورشلیم که آن را از میان شهرهای

دیگر اسرائیل برگزیده‌ام، یک قبیله را برای او باقی می‌گذارم. ۳۳ زیرا سلیمان مرا ترک گفته است و عشتاروت الههٔ صیدونیها، کموش بت موآبها و ملکوم بت عمونیها را پرستش می‌کند. او از راه من منحرف شده، آنچه را که در نظر من درست است بجا نیاورد و احکام و دستورات مرا مثل پدرش داود اطاعت نکرد. ۳۴ با اینحال بخاطر خدمتگزار برگزیده‌ام داود که احکام و دستورات

مرا اطاعت می‌کرد، اجازه می‌دهم سلیمان بقیهٔ عمرش را همچنان سلطنت کند. ۳۵ سلطنت را از پسر سلیمان می‌گیرم و ده قبیله را به تو واگذار می‌کنم، اما ۳۶ یک قبیله را به پسر او می‌دهم تا در شهری که برگزیده‌ام و اسم خود

۲۳:۱۱
۲ سمو ۳۸؛ ۱۰:۱۵ و ۱۶

۲۴:۱۱
۲ سمو ۱۰ و ۸

۲۶:۱۱
پاد ۱۳:۱

۲ تا ۱۳:۶

۲۷:۱۱
امت ۲۲:۲۹

۲۹:۱۱
پاد ۱۲:۱۵؛ ۱۴:۲

۲ تا ۱۵:۱۵

۳۰:۱۱
۱ سمو ۱۵:۲۷

۳۱:۱۱
پاد ۱۱:۱۱

۳۳:۱۱
پاد ۱۱:۷ و ۵

۳۵:۱۱
پاد ۱۲:۱۶

۳۶:۱۱

پاد ۱۵:۴

۲ پاد ۸:۱۹

۲ تا ۲۱:۷

نام برده می‌شود، زیرا مرز مشترک داشتند. هم یربعام و هم اخیای از قبیله افرایم، برجسته‌ترین قبیله در بین ده قبیله شورشی بودند. (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره حکومت تجزیه‌شده، مراجعه کنید به توضیحات مربوط به ۲۰:۱۲).

۳۳-۳۱:۱۱ اخیای نبی تجزیه حکومت اسرائیل را پیشگویی کرد. ده قبیله از قبایل اسرائیل از یربعام پیروی کردند. دو قبیله دیگر، یهودا و بنیامین، به خاندان داود وفادار ماندند. از یهودا، بزرگترین قبیله، و بنیامین، کوچکترین قبیله، اغلب به‌عنوان یک قبیله

را بر آن نهاده‌ام یعنی اورشلیم، اجاق داود همیشه روشن بماند.^{۳۷} پس من تو را ای یربعام بر تخت فرمانروایی اسرائیل می‌نشانم تا بر تمام سرزمینی که می‌خواهی، سلطنت کنی.^{۳۸} اگر کاملاً مطیع من باشی و مطابق قوانین من رفتار کنی و آنچه را در نظر من درست است انجام دهی و مثل بنده من داود احکام مرا نگه داری، آنوقت من با تو خواهم بود و خاندان تو را مانند خاندان داود برکت خواهم داد و آنها نیز بعد از تو بر اسرائیل سلطنت خواهند کرد.^{۳۹} ولی به سبب گناهایی که از سلیمان سرزده است، من خاندان داود را تنبیه می‌کنم، اما نه تا ابد.»

^{۴۰} پس سلیمان تصمیم گرفت یربعام را از میان بردارد، اما یربعام پیش شیشق، پادشاه مصر فرار کرد و تا وفات سلیمان در آنجا ماند.

وفات سلیمان

^{۴۱} سایر رویدادهای سلطنت سلیمان، و نیز کارها و حکمت او، در کتاب «زندگی سلیمان» نوشته شده است.^{۴۲} سلیمان مدت چهل سال در اورشلیم بر تمام اسرائیل سلطنت کرد.^{۴۳} وقتی مرد، او را در شهر پدرش داود دفن کردند و پسرش رحبعام بجای او پادشاه شد.

ب - حکومت تجزیه شده (۱:۱۲ - ۵۳:۲۲)

پس از مرگ سلیمان، قبایل شمالی قیام کردند و باعث شدند که کشور به دو بخش تجزیه شود. هر کشور عواقب مصیبت‌باری را به‌خاطر داشتن پادشاهان شرور تجربه می‌کند. ایلیا روی صحنه ظاهر می‌شود و با این پادشاهان به‌خاطر گناهانشان مقابله می‌نماید. خدا بسیار شدید با گناه مقابله می‌کند. اگر چه ممکن است در نظر ما خدا در مجازات گناه تأخیر می‌نماید، اما قطعاً این مجازات بسیار سخت خواهد بود.

۱- قیام قبایل شمالی قیام علیه رحبعام

رحبعام به شکیم رفت زیرا ده قبیله اسرائیل در آنجا جمع شده بودند تا او را پادشاه سازند.^{۳۲} یربعام که از ترس سلیمان به مصر فرار

۱۲

۱:۱۲

یوش ۷:۲۰؛ ۱:۲۴

داو ۶:۹

۲توا ۱:۱۰

۲:۱۲

اسمو ۱۸:۸

روابط خوب با قبایل شمالی همچنان برقرار بماند. او احتمالاً شکیم را برگزید، چون محل قدیم انعقاد عهدها بود (یوشع ۱:۲۴). وقتی حکومت تجزیه شد، شکیم برای مدت کوتاهی پایتخت پادشاهی شمالی گردید (۲۵:۱۲).

۱:۱۲ تاجگذاری رحبعام در شکیم، که تقریباً در فاصله ۵۵ کیلومتری شمال اورشلیم قرار داشت، برگزار شد. تاجگذاری پادشاه به‌طور عادی در اورشلیم، یعنی پایتخت، انجام می‌شد. رحبعام وقتی دید که نزدیک است یربعام اغتشاش به پا کند، به شمال رفت تا بکوشد

کرده بود، بوسیله یارانش از این موضوع با خبر شد و از مصر برگشت. او در رأس ده قبیله اسرائیل پیش رحبعام رفت و گفت: «پدر تو سلیمان، پادشاه بسیار سختگیری بود. اگر تو می خواهی بر ما سلطنت نمایی باید قول بدهی مثل او سختگیر نباشی و با مهربانی با ما رفتار کنی.»

رحبعام جواب داد: «سه روز به من فرصت بدهید تا در این باره تصمیم بگیرم.» آنها نیز قبول کردند.

رحبعام با ریش سفیدان قوم که قبلاً مشاوران پدرش سلیمان بودند، مشورت کرد و از ایشان پرسید: «بنظر شما باید به مردم چه جوابی بدهم؟» گفتند: «اگر می خواهی این مردم همیشه مطیع تو باشند، به آنها مطابق میلشان جواب بده و آنها را خدمت کن.»

اولی رحبعام نصیحت ریش سفیدان را نپذیرفت و رفت با مشاوران جوان خود که با او پرورش یافته بودند مشورت کرد. او از آنها پرسید: «بنظر شما باید به این مردم که به من می گویند: مثل پدرت سختگیر نباش، چه جوابی بدهم؟»

مشاوران جوانش به او گفتند: «به مردم بگو: انگشت کوچک من از کمر پدرم کلفت تر است! اگر فکر می کنید پدرم سختگیر بود، بدانید که من از او سختگیرتر هستم! پدرم برای تنبیه شما از تازیانه استفاده می کرد، ولی من از شلاق خاردار استفاده خواهم کرد.»

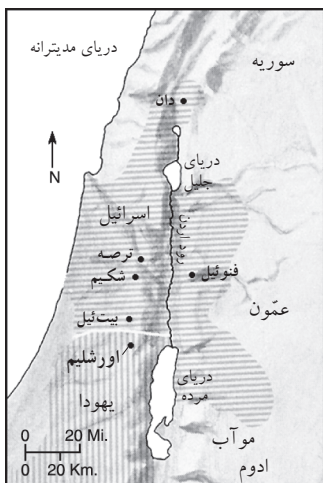
بعد از سه روز، همانطور که رحبعام پادشاه گفته بود، یربعام همراه قوم نزد او رفت. او رحبعام جواب تندی به آنها داد. او نصیحت ریش سفیدان را

۵:۱۲
پاد ۱۲:۱۲

۹:۱۲
توا ۸:۱۰؛ ۳:۱۸

۱۲:۱۲
پاد ۵:۱۲

۸۶:۱۲ رحبعام مشورت خواست، اما مشورتی را که به او دادند، به دقت ارزیابی نکرد. اگر چنین می کرد، پی می برد که اندرزی که ریش سفیدان داده اند حکیمانانه تر از مشورت همسالانش می باشد. برای ارزیابی مشورت، ببینید که آیا منطقی، عملی، و مطابق با کتاب مقدس هست یا نه. مشخص کنید که آیا نتایج به کار بستن مشورتی که به شما می شود، خوب خواهد بود، به بهتر شدن وضع کمک خواهد کرد، و راه حل یا دستورالعملی سازنده ارائه خواهد داد یا نه. از کسانی مشورت بگیرید که با تجربه تر و حکیم ترند. مشورت زمانی مفید است که آن را در ذهن خود با معیارهای خدا بسنجیم.



حکومت تجزیه می شود
تهدید رحبعام مبنی بر گرفتن مالیات بیشتر موجب شورش و تجزیه کشور شد. رحبعام بر بخش جنوبی سرزمین اسرائیل حکومت کرد و یربعام بر بخش شمالی. یربعام بت‌هایی در دان و بیتل بر پا داشت تا از عبادت مردم در اورشلیم ممانعت به عمل آورد. در همین موقع، سوریه، عمون، موآب، و ادوم خود را از یوغ اسرائیل خارج ساختند و اعلام استقلال نمودند.

نشینده گرفت و آنچه جوانان گفته بودند به قوم بازگفت. ^{۱۵} پس پادشاه به مردم جواب رد داد زیرا دست خداوند در این کار بود تا وعده‌ای را که بوسیلهٔ اخیای نبی به یربعام داده بود، عملی کند.

^{۱۶} بنابراین وقتی مردم دیدند که پادشاه جدید به خواسته‌های ایشان هیچ اهمیتی نمی‌دهد، فریاد برآوردند: «ما خاندان داود را نمی‌خواهیم! ما با آنها کاری نداریم! ای مردم، به شهرهای خود برگردیم. بگذارید رحبعام بر خاندان خودش سلطنت کند.»

به این ترتیب، قبیله‌های اسرائیل رحبعام را ترک نمودند و او فقط پادشاه سرزمین یهودا شد.

^{۱۸} چندی بعد رحبعام پادشاه ادونیرام، سرپرست کارهای اجباری را فرستاد تا به قبیله‌های اسرائیل سرکشی کند. اما مردم او را سنگسار کردند و رحبعام با عجله سوار بر عرابه شد و به اورشلیم گریخت. ^{۱۹} به این ترتیب، تا به امروز اسرائیل بر ضد خاندان داود هستند.

^{۲۰} پس وقتی قبیله‌های اسرائیل شنیدند که یربعام از مصر برگشته است، دور هم جمع شدند و او را به پادشاهی خود برگزیدند. بدین ترتیب، تنها قبیلهٔ یهودا بود که به دودمان سلطنتی داود وفادار ماند.

^{۲۱} وقتی رحبعام به اورشلیم رسید، صد و هشتاد هزار مرد جنگی از یهودا و بنیامین جمع کرد تا با بقیهٔ اسرائیل بجنگد و آنها را هم زیر سلطهٔ خود دربیورد. ^{۲۲} اما خدا به شمععیای نبی گفت:

^{۲۳} و ^{۲۴} «برو و به رحبعام پسر سلیمان، پادشاه یهودا و به تمام قبیلهٔ یهودا و بنیامین بگو که نباید با اسرائیلیها که برادرانشان هستند، بجنگند. به آنها بگو که به خانه‌های خود برگردند؛ زیرا تمام این اتفاقات مطابق خواست من

۱۵:۱۲

تث ۳۰:۲

داو ۴:۱۴

۲توا ۱۵:۱۰؛ ۲۲:۷

عا ۶:۳

۱۶:۱۲

۲سمو ۱:۲۰

۱۸:۱۲

۲سمو ۲۴:۲۰

۱۹:۱۲

۲توا ۲۱:۱۷

۲توا ۱۹:۱۰

اش ۱۷:۷

۲۰:۱۲

۱پاد ۴:۲:۱۲

۲۱:۱۲

۲توا ۱:۱۱

۲۲:۱۲

۲توا ۲:۱۱؛ ۵:۱۲

قبیله اسرائیل از یربعام متابعت کردند و کشور جدید خود را اسرائیل، یا حکومت شمالی نامیدند. دو قبیله دیگر به رحبعام وفادار ماندند و کشور خود را یهودا، یا حکومت جنوبی نامیدند. حکومت متحده اسرائیل یک شبه تجزیه نشد. کشور از زمان داوران به خاطر رقابت‌های قبیله‌ای، به‌خصوص در بین افراد قوم افرایم، متنفذترین قبیله شمال، و یهودا، قبیله اصلی جنوب، به طرف تجزیه و انشقاق پیش می‌رفت.

قبل از روی کار آمدن شائول و داود، مرکز مذهبی اسرائیل بیشتر در قلمرو قبیله افرایم قرار داشت. وقتی سلیمان خانه خدا را ساخت، مرکز مذهبی اسرائیل را به اورشلیم انتقال داد. همین امر رقابت‌های قبیله‌ای را به سر حد انفجار کشاند. (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره رقابت‌های قبیله‌ای و چگونگی اثر آن بر اسرائیل، مراجعه کنید به داوران ۱:۱۲؛ ۲سموئیل ۲:۱۲-۱۸؛ ۱۹:۴۱-۴۳).

^{۱۵:۱۲-۱۹} هم یربعام و هم رحبعام کاری را کردند که به نفع خودشان بود، نه به نفع ملتشان. رحبعام خشن بود و به سخنان مردم وقتی نگذاشت؛ یربعام مکان‌های جدید عبادت بر پا کرد تا از رفتن مردمش به اورشلیم، پایتخت رحبعام، ممانعت به‌عمل آورد. هر دو این اعمال نتیجه معکوس داد. اقدام رحبعام در بین قوم تفرقه انداخت، و اقدام یربعام مردم را از خدا دور کرد. رهبران خوب کارهایی را که به نفع مردم است بر منافع خود ترجیح می‌دهند. اتخاذ تصمیماتی که بیشتر به نفع خودتان است، نتیجه عکس خواهد داد؛ اگر در تصمیمات خود، منافع دیگران را بیشتر از منافع شخصی‌تان در نظر بگیرید، امور در نهایت قطعاً به نفع شما خواهد بود.

^{۲۰:۱۲} این واقعه آغازگر حکومت تجزیه‌شده در اسرائیل می‌باشد که می‌رفت قرن‌ها ادامه یابد. ده قبیله از دوازده

صورت گرفته است.» پس همانگونه که خداوند فرموده بود، تمام مردم به خانه‌های خود برگشتند.

یربعام اسرائیل را به بت پرستی می‌کشاند

^{۲۵} یربعام، پادشاه اسرائیل شهر شکیم را در کوهستان افرایم بنا کرد و در آنجا ساکن شد. اما پس از چندی به فنوئیل رفته آن شهر را بازسازی کرد و در آن سکونت گزید.

۲۵:۱۲

داو ۱۷:۸۸

^{۲۶} پس از آن یربعام با خود فکر کرد: «مردم اسرائیل برای تقدیم قربانی‌ها به خانه خداوند که در اورشلیم است می‌روند. اگر این کار ادامه یابد ممکن است آنها به رحبعام، پادشاه یهودا گرایش پیدا کنند و او را پادشاه خود سازند و مرا بکشند.»

۲۷:۱۲

تث ۵:۴

^{۲۸} یربعام بعد از مشورت با مشاوران خود، دو گوساله از طلا ساخت و به قوم اسرائیل گفت: «لازم نیست برای پرستش خدا به خودتان زحمت بدهید و به اورشلیم بروید. ای اسرائیل، این گوساله‌ها خدایان شما هستند، چون اینها بودند که شما را از اسارت مصریها آزاد کردند!»

۲۸:۱۲

خرو ۴:۳۲

۲ پاد ۱۰:۱۰

۲ توآ ۱۱:۱۱

هو ۵:۸

^{۲۹} او یکی از این مجسمه‌های گوساله شکل را در بیت‌ئیل گذاشت و دیگری را در دان. ^{۳۰} این امر باعث شد قوم اسرائیل برای پرستش آنها به بیت‌ئیل و دان بروند و مرتکب گناه بت پرستی شوند. ^{۳۱} یربعام روی تپه‌ها نیز بتخانه‌هایی ساخت و بجای اینکه از قبیله لایوان کاهن تعیین کند از میان مردم عادی کاهنانی برای این قربانگاه‌ها انتخاب نمود.

۲۹:۱۲

پیدا ۱۹:۲۸ ؛ ۱:۳۵

داو ۱۰:۲۰

۳۱:۱۲

اعد ۱۰:۳

۲ پاد ۱۷:۳۲

۲ توآ ۱۱:۱۱ ؛ ۱۴:۱۴ ؛ ۹:۱۳

که از یربعام اطاعت می‌کردند، در واقع از خدا ناطاعتی می‌نمودند. بعضی اندیشه‌ها با وجود عملی بودن، شاید شامل عقایدی باشد که شما را از خدا منحرف سازد. اجازه ندهید کسی به شما بگوید که تلاش‌هایتان در راه راستی به زحمتش نمی‌ارزد، و با این حرف، شما را از انجام کار درست باز دارد. شما آن کاری را انجام دهید که خدا می‌خواهد، بدون توجه به اینکه در راه آن چه بهایی از وقت و نیرو و حیثیت و اموالتان می‌پردازید.

۳۰:۱۲ یربعام و مشاورانش از مصیبتی که اسرائیل در گذشته به‌خاطر پرستش گوساله طلایی متحمل شده بود، درس عبرت نگرفتند (خروج ۳۲). شاید آنها از کتاب مقدس بی‌اطلاع بودند، یا شاید هم از آن واقعه مطلع بودند و تصمیم داشتند اعتنایی به آن نکنند. کتاب مقدس را بخوانید تا از اعمال خدا در تاریخ آگاهی پیدا کنید، و بعد درس‌های مهمی را که از آنها می‌گیرید، در زندگی خود به کار ببندید. اگر از گذشته به‌درستی عبرت بگیرید، اشتباهات دیگران را تکرار نخواهید کرد و با مصیبت مواجه نخواهید شد (اشعیا ۲۳:۴۲ ؛ اقرنتیان ۱۰:۱۱).

۲۸:۱۲ یربعام با زیرکی گوساله‌های طلایی‌اش را در بیت‌ئیل و دان که نقاط سوق‌الجیشی بودند، قرار داد. بیت‌ئیل درست در ۱۶ کیلومتری شمال اورشلیم روی جاده اصلی واقع بود و به‌خاطر قرار گرفتن در این موقعیت، شهروندان شمالی را وسوسه می‌کرد که به‌جای ادامه سفر تا اورشلیم، در آنجا توقف کنند. دان شمالی‌ترین شهر اسرائیل بود، از این رو مردمی که در شمال و دور از اورشلیم زندگی می‌کردند، جذب موقعیت مناسب شهر می‌شدند. یربعام به‌عنوان رهبر حکومت شمالی می‌خواست مراکز عبادتی خاص خود را ایجاد کند، چون در غیر این صورت مردمش مرتب به اورشلیم سفر می‌کردند، و این امکان وجود داشت که اقتدار او به‌تدریج رو به ضعف بگذارد. بعد از مدت کوتاهی، این مذهب جدید دیگر با ایمان حقیقی به خدای یگانه وجه مشترکی نداشت.

۲۸:۱۲ همه مردان یهودی مکلف بودند که سالی سه بار به خانه خدا بروند (تثنیه ۱۶:۱۶)؛ اما یربعام مراکز عبادتی خاص خود را بر پا کرد و به مردمش گفت که لازم نیست به خود زحمت بدهند و به اورشلیم بروند. کسانی

۳۳ و ۳۲ یربعام حتی تاریخ عید خیمه‌ها را که هر ساله در یهودا جشن گرفته می‌شد، به روز پانزدهم ماه هشتم تغییر داد. او در این روز به بیت‌ئیل می‌رفت و برای گوساله‌هایی که ساخته بود روی قربانگاه قربانی می‌کرد و بخور می‌سوزانید. در ضمن از کاهنان بتخانه‌هایی که روی تپه‌ها بودند برای این جشن استفاده می‌کرد.

۳۲:۱۲
لاو ۳۳:۲۳ و ۳۴

۲- پادشاهان اسرائیل و یهودا

نبی‌ای به خاطر ناطاعتی‌اش کشته می‌شود

یک روز وقتی یربعام پادشاه کنار قربانگاه بیت‌ئیل ایستاده بود تا قربانی کند، یک نبی که به دستور خداوند از یهودا آمده بود به

۱۳

۱:۱۳
پاد ۲۳:۱۷

رقابت‌های قبیله‌ای

با آنکه حکومت اسرائیل در دوران حکومت داود و سلیمان «متحد» بود، اما کشمکش‌های بین شمال و جنوب هرگز حل نشد. رقابت و خصومتی که در پشت این جنگ داخلی وجود داشت با رجع‌ام و یربعام شروع نشد، بلکه ریشه در زمان داوران داشت، یعنی روزگاری که مردم به وفاداری قبیله‌ای بیشتر پایبند بودند تا اتحاد ملی. توجه کنید که کشمکش بین قبیله افرایم، بر جسته‌ترین قبیله در شمال، و قبیله یهودا، قبیله مهم جنوب، چقدر آسان به وجود آمد.

- * افرایم در مورد نقش رهبری‌اش مدعی بود که وعده‌های موجود در پیدایش ۱۷:۴۸-۲۲ و ۴۹:۲۲-۲۶ مربوط به اوست.
 - * یوشع (هوشع)، یعنی کسی که سرزمین موعود را فتح کرد، افرایمی بود (اعداد ۱۳:۸).
 - * سموئیل، بزرگترین داور اسرائیل، از قبیله افرایم بود (اسموئیل ۱:۱).
 - * افرایم در شورش علیه داود که از قبیله یهودا بود، با ایشبوش متحده شد (۲ سموئیل ۱۸:۲).
 - * داود که چوپانی از قبیله یهودا بود، پادشاه همه اسرائیل گشت، و اسرائیل شامل افرایم هم می‌شد؛ به این ترتیب دیگر افرایم ادعایی برای رهبری نداشت.
 - * با آنکه داود به آرام شدن این جو بد کمک کرد، اما مالیات‌های بالا در زمان حکومت سلیمان و رجع‌ام تحمل را از قبایل شمالی سلب کرد.
- این کشمکش رو به فزونی گذاشت، زیرا افرایم قبیله مهمی در شمال بود. آنها از نقش رهبری یهودا به پادشاهی داود منزع‌زجر بودند، و ناراضی بودند از اینکه پایتخت و مرکز عبادتی در اورشلیم است.

۳۳ و ۳۲:۱۲ در زمان نیاکان اولیه قوم اسرائیل، شهر بیت‌ئیل مظهر وفاداری به خدا بود، چون در آنجا بود که یعقوب مجدداً زندگی‌اش را به خدا وقف کرد (پیدایش ۲۸:۱۶-۱۹). اما یربعام به قصد رقابت با اورشلیم، این شهر را به مرکز اصلی عبادت اسرائیل تبدیل کرد. اما مذهب بیت‌ئیل بر پرستش بتها متمرکز بود، و همین امر به سقوط نهایی اسرائیل انجامید. طی دوران پادشاهان، بیت‌ئیل به شهری فاسد و بت‌پرست تبدیل شد. هوشع و عاموس نبی گناهان بیت‌ئیل را تشخیص دادند و شهر را به‌خاطر راه و روشهای گناه‌آلودش محکوم کردند (هوشع ۴:۱۵-۱۷؛ عاموس ۵:۴-۶).

۳۳ و ۳۲:۱۲ «عید خیمه‌ها» احتمالاً جشن برداشت محصول بود. یربعام این عید را یک ماه دیرتر برگزار کرد، چون برداشت محصول در شمالی‌ترین قسمت‌ها نسبت به جنوب، چند هفته دیرتر انجام می‌شد. مهم‌تر از این، یربعام می‌خواست مراسم عبادتی اسرائیل را از عبادت یهودا متمایز کند. او امیدوار بود که عید جدیدش جای اعیاد دیگر را بگیرد و مردمش را تشویق کرد تا برای عبادت در سرزمین خودشان بمانند. انگیزه‌های واقعی او سیاسی بود نه مذهبی. برای حمایت از هر چیز «مذهبی» که سیاستمداران می‌گویند یا انجام می‌دهند، عجله نکند. امروز رهبران هنوز برای منافع سیاسی از رسوم مذهبی استفاده می‌کنند.

او نزدیک شد. ^۲ او به فرمان خداوند خطاب به قربانگاه گفت: «ای قربانگاه، ای قربانگاه، خداوند می‌فرماید که پسری به نام یوشیا در خاندان داود متولد می‌شود و کاهنان بتخانه‌ها را که در اینجا بخور می‌سوزانند، روی تو قربانی می‌کند و استخوانهای انسان روی آتش تو می‌سوزاند!» سپس اضافه کرد: «این قربانگاه شکافته خواهد شد و خاکسترش به اطراف پراکنده خواهد گردید تا بدانید آنچه می‌گویم از جانب خداوند است!»

^۴ یربعام پادشاه وقتی سخنان نبی را شنید دست خود را بطرف او دراز کرده دستور داد او را بگیرند. ولی دست پادشاه همانطور که دراز شده بود، خشک شد بطوریکه نتوانست دست خود را حرکت بدهد! ^۵ در این موقع، قربانگاه هم شکافته شد و خاکستر آن به اطراف پراکنده شد، درست همانطور که آن نبی به فرمان خداوند گفته بود.

^۶ یربعام پادشاه به آن نبی گفت: «تمنای ما دعا کنی و از خداوند، خدای خود بخواهی دست مرا به حالت اول برگرداند.»

پس او نزد خداوند دعا کرد و دست پادشاه به حالت اول برگشت. ^۷ آنگاه پادشاه به نبی گفت: «به کاخ من بیا و خوراک بخور. می‌خواهم به تو پاداشی بدهم.» ^۸ ولی آن نبی به پادشاه گفت: «اگر حتی نصف کاخ سلطنتی خود را به من بدهی همراه تو نمی‌آیم. در اینجا نه نان می‌خورم و نه آب می‌نوشم؛ ^۹ زیرا خداوند به من فرموده که تا وقتی در اینجا هستم نه نان بخورم و نه آب بنوشم و حتی از راهی که آمده‌ام به یهودا برنگردم!» ^{۱۰} پس او از راه دیگری رهسپار یهودا شد.

^{۱۱} در آن زمان در شهر بیت‌ئیل نبی پیری زندگی میکرد. پسرانش درباره نبی تازه وارد به او خبر دادند و گفتند که چه کرده و به پادشاه چه گفته است. ^{۱۲} انبی پیر پرسید: «او از کدام راه رفت؟» پسرانش راهی را که آن نبی رفته بود، به پدرشان نشان دادند.

^{۱۳} پیرمرد گفت: «زود الاغ مرا آماده کنید!» پسران او الاغ را برایش حاضر کردند و او سوار شده، ^{۱۴} بدنبال آن نبی رفت و او را زیر یک درخت بلوط نشسته یافت. پس از او پرسید: «آیا تو همان نبی یهودا هستی؟» جواب داد: «بلی، خودم هستم.»

۲:۱۳

۲ پاد ۱۵:۲۳ و ۱۶

۳:۱۳

۲ پاد ۸:۲۰

۶:۱۳

خرو ۲۸:۸-۹ و ۲۸:۹

ار ۳:۳۷

اعما ۲۴:۸

۷:۱۳

اسم ۷:۹

۲ پاد ۱۵:۵

۹:۱۳

اعد ۱۳:۲۴ و ۱۸:۲۲

گوش داد که ادعا می‌کرد پیغامی از جانب خدا دارد. این نبی به جای گوش کردن به شایعه، می‌بایست از کلام خدا متابعت کند. به جای اعتماد کردن به سخنان کسی که ادعا می‌کند سخنانش درست است، به آنچه که کتاب مقدس می‌گوید اعتماد کنید. اگر سخنان چنین مدعیانی با کتاب مقدس مغایرت داشته باشد، اعتنایی به آنها نکنید.

۲:۱۳ سه قرن بعد، وقتی یوشیا کاهنان بت‌پرست را بر روی قربانگاه‌هایشان کشت، این پیشگویی جز به جز به تحقق پیوست. این ماجرا در ۲ پادشاهان ۲۳:۱-۲۰ آمده است. **۳:۱۳** این نبی از خدا دستور اکید داشت که تا زمانی که مشغول انجام وظیفه است، چیزی نخورد و ننوشد (۹:۱۳). او مرد چون به جای اطاعت از خود خدا، به سخنان کسی

۱۵ نبی پیر به او گفت: «همراه من به خانه‌ام بیا تا با هم خوراکی بخوریم.»
 ۱۶ و اما او در جواب گفت: «نه، من نمی‌توانم بیایم، چون خداوند به من دستور داده که در بیت‌ئیل چیزی نخورم و ننوشم و حتی از آن راهی که آمده‌ام به خانه برنگردم.»

۱۸ پیرمرد به او گفت: «من هم مثل تو نبی هستم و فرشته‌ای از جانب خداوند پیغام داده که تو را پیدا کنم و با خود به خانه ببرم و به تو نان و آب بدهم.» اما او دروغ می‌گفت.

۱۹ پس آن دو با هم به شهر برگشتند و او در خانه آن نبی پیر خوراک خورد.
 ۲۰ در حالیکه آنها هنوز بر سر سفره بودند پیغامی از جانب خداوند به آن نبی پیر رسید ۲۱ و ۲۲ و او هم به نبی یهودا گفت: «خداوند می‌فرماید که چون از دستور او سرپیچی کردی و در جایی که به تو گفته بود نان نخوری و آب ننوشی، نان خوردی و آب نوشیدی، بنابراین جنازه تو در گورستان اجدادت دفن نخواهد شد!»

۲۳ بعد از صرف غذا، نبی پیر، الاغ نبی یهودا را آماده کرد ۲۴ و او را روانه سفر نمود؛ ولی در بین راه، شیری به او برخورد و او را درید. کسانی که از آن راه می‌گذشتند، جنازه نبی یهودا را در وسط راه دیدند و شیر و الاغ را در کنار او. پس به بیت‌ئیل که نبی پیر در آن زندگی می‌کرد، آمدند و به مردم خیر دادند.

۲۶ وقتی این خبر به گوش نبی پیر رسید او گفت: «این جنازه آن نبی است که از فرمان خداوند سرپیچی کرد. پس خداوند هم آن شیر را فرستاد تا او را بدرد. او مطابق کلام خداوند کشته شد.»

۲۷ بعد او به پسران خود گفت: «زود الاغ مرا آماده کنید.» آنها الاغش را آماده کردند. ۲۸ او رفت و جنازه آن نبی را پیدا کرد و دید که شیر و الاغ هنوز در کنار جسد ایستاده‌اند. شیر نه جسد را خورده بود و نه الاغ را. ۲۹ پس جنازه را روی الاغ گذاشت و به شهر آورد تا برایش سوگواری کرده، او را دفن نماید. ۳۰ و جنازه نبی یهودا را در قبرستان خاندان خود دفن کرد. بعد برای او ماتم گرفته، گفتند: «ای برادر... ای برادر...»

۳۱ آنگاه نبی پیر به پسران خود گفت: «وقتی من مُردم، در همین قبر دفنم کنید تا استخوانهای من در کنار استخوانهای این نبی بماند. ۳۲ هر چه او به فرمان خداوند درباره قبرانگاه بیت‌ئیل و بتخانه‌های شهرهای سامره گفت، حتماً واقع خواهد شد.»

۲۱:۱۳
اسمو ۲۶:۱۵

۲۴:۱۳
پاد ۳۶:۲۰

۳۱:۱۳
پاد ۱۷:۲۳

۳۳ و اما یربعام، پادشاه اسرائیل، با وجود اخطار نبی یهوذا از راه بد خود برنگشت و همچنان برای بتخانه‌های خود از میان مردم عادی کاهن تعیین می‌کرد، بطوریکه هر که می‌خواست کاهن شود یربعام او را به کاهنی منصوب می‌کرد. ۳۴ این گناه یربعام بود که سرانجام به نابودی تمام خاندان او منجر شد.

داوری خدا بر یربعام

در آن روزها ایبا پسر یربعام پادشاه بیمار شد. ۲ یربعام به همسرش گفت: «قیافه‌ات را تغییر بده تا کسی تو را نشناسد و پیش اخیای نبی که در شیلوه است برو. او همان کسی است که به من گفت که بر این قوم پادشاه می‌شوم. ۳ ده نان، یک کوزه عسل و مقداری هم کلوچه برایش ببر و از او پپرس که آیا فرزند ما خوب می‌شود یا نه؟»

۴ پس همسر یربعام به راه افتاد و به خانه اخیای نبی که در شیلوه بود رسید. اخیای نبی پیر شده بود و چشمانش نمی‌دید. ۵ اما خداوند به او گفته بود که بزودی ملکه در قیافه میدل به دیدار او می‌آید تا درباره وضع پسر بیمارش از وی سؤال کند، خداوند همچنین به اخیای نبی گفته بود که به ملکه چه بگوید.

۶ پس وقتی اخیای صدای پای او را دم در شنید گفت: «ای همسر یربعام داخل شو! چرا قیافه‌ات را تغییر داده‌ای؟ من خبر ناخوشایندی برایت دارم!» ۷ سپس اخیای این پیغام را از جانب خداوند، خدای قوم اسرائیل به او داد تا به شوهرش یربعام برساند: «من تو را از میان مردم انتخاب کردم تا به پادشاهی برسی. ۸ سلطنت را از خاندان داود گرفتم و به تو دادم؛ اما تو مثل بنده من داود از دستوراتم اطاعت نکردی. او از صمیم قلب مرا پیروی می‌کرد و آنچه را که من می‌پسندیدم انجام می‌داد. ۹ تو از تمام پادشاهان پیش از خودت بیشتر بدی کردی؛ بتها ساختی و بت پرست شدی و با ساختن این گوساله‌ها از من رو گردانیدی و مرا خشمگین نمودی. ۱۰ پس من هم بر خاندان تو بلا می‌فرستم و تمام پسران و مردان خاندانت را، چه اسیر و چه آزاد، نابود می‌کنم. همانطور که طویله را از کثافت حیوانات پاک می‌کنند، من هم زمین را از خاندان تو پاک خواهم کرد. ۱۱ بطوریکه از خاندان تو هر که در شهر بمیرد، سگها او را

۳۳:۱۳

توا ۱۳:۹

۳۴:۱۳

۱ پاد ۱۰:۱۴ ؛ ۲۹:۱۵

۲ پاد ۲۱:۱۷

۲:۱۴

۱ سمو ۲۸:۷ و ۸

۲ سمو ۱۴:۳ و ۲

۲ توا ۱۸:۲۹

۳:۱۴

۱ سمو ۹:۷ و ۸

۲ پاد ۴:۴۲

۴:۱۴

۱ سمو ۳:۲ و ۴:۳

۷:۱۴

۱ پاد ۱۱:۲۸ و ۳۱ ؛ ۱۲:۲۰

۸:۱۴

۱ پاد ۱۱:۳۳، ۳۰ ؛ ۱۵:۵

۹:۱۴

خرو ۳۴:۱۷

۱ پاد ۱۳:۳۳

۲ توا ۱۱:۱۵

مز ۵۰:۱۷

جز ۲۳:۳۵

۱۰:۱۴

۱ پاد ۲۱:۲۲

۲ پاد ۹:۸

۱۱:۱۴

۱ پاد ۱۶:۷، ۴ ؛ ۲۱:۲۴

جدید یربعام از پادشاه مزد دریافت می‌کردند و زندگی‌شان از این راه تأمین می‌شد. آنها می‌بایست وظایف کهنانت و دنیوی را با هم ادغام می‌کردند، و از این رو به سرعت در سیاست‌بازی افتادند. از آنجا که آنها امنیت شغلی نداشتند، رشوه‌خواری به آسانی آنها را فاسد کرد. ناطاعتی یربعام موجب نابودی مذهب حقیقی در پادشاهی شمالی شد.

۱۳ و ۳۴ خدا ممنوع کرده بود که هیچ کس به جز افراد قبیله لاوی به سمت کهنانت منصوب نشود، در غیر این صورت مجازات فرد خاطی مرگ بود (اعداد ۳:۱۰). لاویان با ده یکی که می‌گرفتند، برای تمام عمر تأمین بودند، بنابراین لازم نبود وقت خود را صرف کشاورزی کنند و به فکر منافع قبیله‌ای یا نگران آینده مالی خود باشند. کاهنان

می‌خورند و هر که در صحرا بمیرد، لاشخورها جسدش را می‌خورند. من که خداوند هستم این را می‌گویم.»

۱۲:۱۴
۱ پاد ۱۴:۱۴

^{۱۲} اسپس اخیا به همسر یربعام گفت: «کنون برخیز و به خانهات برو. وقتی پایت به شهر برسد پسرت خواهد مرد. ^{۱۳} تمام اسرائیل برای او عزاداری کرده، او را دفن خواهند کرد. ولی از تمام اعضای خانواده یربعام این تنها کسی است که در قبر دفن می‌شود؛ زیرا تنها فرد خوبی که خداوند، خدای اسرائیل در تمام خانواده یربعام می‌بیند همین بچه است. ^{۱۴} خداوند پادشاه دیگری برای اسرائیل انتخاب می‌کند که خاندان یربعام را بکلی از بین می‌برد. ^{۱۵} خداوند اسرائیل را چنان تکان خواهد داد که مثل علفی که در مسیر آب رودخانه است بلرزد. خداوند اسرائیل را از این سرزمین خوب که به اجدادشان بخشیده، ریشه کن می‌کند و آنها را در آنطرف رود فرات آواره می‌سازد، زیرا آنها با بت پرستیشان خداوند را به خشم آوردند. ^{۱۶} خداوند همچنین به سبب گناه یربعام که اسرائیل را به گناه کشاند ایشان را ترک خواهد گفت.»

۱۴:۱۴
۱ پاد ۱۵:۲۷، ۲۹
۱۵:۱۴
خرو ۳۴:۱۷
تث ۱۲:۳
اسمو ۱۲:۲۵
مز ۵:۵۲

^{۱۷} پس زن یربعام به ترصه بازگشت. بمحض اینکه پای او به آستانه کاخ سلطنتی رسید، پسرش مرد. ^{۱۸} همانطور که خداوند بوسیله اخیا نبی فرموده بود، پسر را دفن کردند و در سراسر اسرائیل برایش ماتم گرفتند.

۱۷:۱۴
۱ پاد ۱۵:۲۱، ۱۶:۹

^{۱۹} شرح وقایع جنگها و سایر رویدادهای دوران فرمانروایی یربعام در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است. ^{۲۰} یربعام بیست و دو سال سلطنت کرد و بعد از مرگ او، پسرش ناداب زمام امور را در دست گرفت.

۱۹:۱۴
۱ پاد ۱۵:۲۹، ۱۵:۳۳، ۱۶:۳۱
۱۶:۱۴، ۱۴:۲۰، ۱۶:۱۰
اتوا ۹:۱

رجعام بر یهودا سلطنت می‌کند

^۱ رجعام، پسر سلیمان، چهل و یک ساله بود که پادشاه یهودا شد. مادرش اهل عمون و نامش نعمه بود. او در اورشلیم، شهری که خداوند از میان سایر شهرهای اسرائیل برگزیده بود تا اسمش را بر آن بگذارد به مدت هفده سال سلطنت کرد. ^۲ در دوره سلطنت او، مردم یهودا نسبت به خداوند گناه ورزیدند و با گناهان خود حتی بیش از اجدادشان خداوند را خشمگین کردند. ^۳ آنها روی هر تپه و زیر هر درخت سبز، بتها و بتخانه‌ها ساختند ^۴ و گناه لواط را در سراسر اسرائیل رواج دادند. مردم یهودا درست مثل همان قومهای خدانشناسی شدند که خداوند آنها را از سرزمین کنعان بیرون رانده بود.

۲۱:۱۴
۱ پاد ۱۱:۳۶، ۱۱:۳۲
۲ پاد ۲۱:۷
۲ اتوا ۱۲:۱۳
۲۲:۱۴
۲ اتوا ۱۲:۱۴، ۱۴:۱
۲۳:۱۴
تث ۱۶:۲۲
۲ پاد ۱۷:۱۰
ار ۲:۲۰
حز ۱۶:۲۴
۲۴:۱۴
تث ۲۳:۱۷، ۱۸
۲ پاد ۲۳:۷

(۱۴:۱۹، ۲۹)، و *زندگی سلیمان* (۴۱:۱۱). این کتابها گزارشی است تاریخی از وضع اسرائیل و یهودا، و منبع اصلی اطلاعاتی بود که خدا نویسندگان کتابهای اول و دوم پادشاهان را هدایت کرد تا آنها را مورد استفاده قرار دهند. هیچ نسخه‌ای از این کتابها یافت نشده است.

۱۴:۱۴ این پادشاه چه کسی بود که قرار بود «خاندان یربعام را به کلی از بین ببرد»؟ نام او بعشا بود که تمام فرزندان یربعام را کشت (۲۷:۳۰-۱۵).

۱۹:۱۴ در اول و دوم پادشاهان از سه کتاب نام برده شده است: *تاریخ پادشاهان اسرائیل، تاریخ پادشاهان یهودا*

حتی اطاعت از اختطارهای واضح و روشن هم سخت است. در کتاب مقدس به افراد بسیاری بر می‌خوریم که از خدا هدایت داشتند، ولی بر آن شدند که راه خود را در پیش بگیرند. ناطاعتی آنها نه به خاطر عدم آگاهی‌شان از خواست خدا، بلکه در اثر خودخواهی لجبازانه ایشان بود. یربعام همیشه نمونه‌ای بود از این خصیصه کاملاً خاص انسان.

به‌هنگام ساختن قلعه ملو، سلیمان مهارت‌های ذاتی یربعام در رهبری را مورد توجه قرار داد و او را سرکارگر مخصوص این طرح ساخت. مدت کوتاهی بعد از این واقعه، خدا از طریق اخیای نبی با یربعام سخن گفت. او به یربعام گفت که خدا با گرفتن حکومت از پسر سلیمان، نسل داود را مجازات خواهد نمود و یربعام بر ده قبیله شمالی حکومت خواهد کرد. و خدا روشن ساخت که اگر خاندان یربعام از اطاعت کردن از او سر باز زنند، سرنوشتی مشابه خاندان داود در انتظارشان خواهد بود. از قرار معلوم، سلیمان از این وقایع با خبر شد و کوشید یربعام را بکشد. پادشاه آینده به مصر فرار کرد و تا زمان مرگ سلیمان در آنجا ماند.

وقتی رحبعام، وارث سلیمان، بر تخت پادشاهی جلوس کرد، یربعام به سرزمین اسرائیل باز گشت. او یکی از نمایندگان افرادی بود که می‌خواستند رحبعام به اندازه پدرش سختگیر نباشد. تصمیم غیرعقلانه رحبعام در رد این درخواست به آنجا منتهی شد که مردم حکومت او را رد کردند. فقط یهودا و قبیله بنیامین به خاندان داود وفادار ماندند. ده قبیله دیگر یربعام را پادشاه خود ساختند.

یربعام با دیدن تحقق وعده خدا، به‌جای آنکه به اطاعت کردن از او ترغیب شود، هر کاری که از دستش بر آمد برای حفظ مقامش انجام داد. او مملکت خود را از پیروی خدا منحرف ساخت، همان‌طوری که از دستش او را به پادشاهی برگزیده بود. خدا عواقب این عمل او را از پیش هشدار داده بود: خاندان او عاقبت از صحنه روزگار محو شد. یربعام وقایعی را به جریان انداخت که به نابودی حکومت شمالی منجر شد.

کلام خدا تضمین می‌کند که گناه عواقبی به‌دنبال دارد. وقتی ما کاری می‌کنیم که مستقیماً بر خلاف فرامین خدا است، و بلائی فوری بر ما عارض نمی‌شود، اغلب فریب این باور را می‌خوریم که ناطاعتی‌مان مجازات نشده است. چنین تفکری بسیار خطرناک است. زندگی یربعام باید ما را وادار تا ناطاعتی خود را تصدیق کنیم و از خدا طلب آموزش نماییم.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * رهبر و سازمان‌دهنده‌ای کارآمد بود.
- * اولین پادشاه از ده قبیله اسرائیل در حکومت تجزیه‌شده بود.
- * رهبری بود با قابلیت خارق‌العاده و حامیان بی‌شمار.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * برای دور نگه داشتن مردم از خانه خدا در اورشلیم، بت‌هایی ساخت.
- * کاهنانی خارج از قبیله لاوی منصوب کرد.
- * بیشتر بر حيله‌گری خود متکی بود تا بر وعده‌های خدا.

درس‌هایی از زندگی او:

- * فرصت‌های بزرگ در اثر تصمیمات نادرست کوچک از کف می‌رود.
- * تلاش حساب‌نشده برای اصلاح اشتباهات دیگران، اغلب به تکرار همان اشتباهات می‌انجامد.
- * اشتباهات همیشه زمانی رخ می‌دهد که می‌کوشیم نقش خدا را ایفا کنیم.

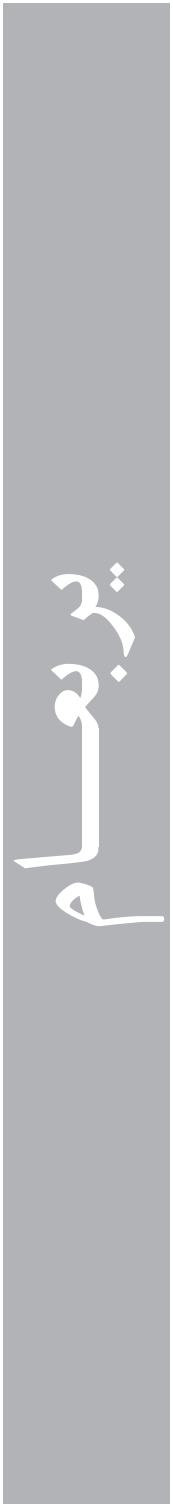
آمار حیاتی:

- * اهل: بخش شمالی اسرائیل
- * شغل: سرکارگر طرح‌های ساختمانی، پادشاه اسرائیل
- * خویشاوندان: پدر: نبات، مادر: سرویه، فرزندان: ابیا و ناداب.
- * هم‌عصر با: سلیمان، ناتان، اخیای، رحبعام

آیات کلیدی:

«و اما یربعام، پادشاه اسرائیل، با وجود اختطار نبی یهودا از راه بد خود بر ننگست و همچنان برای بتخانه‌های خود از میان مردم عادی کاهن تعیین می‌کرد، به‌طوری که هر که می‌خواست کاهن شود، یربعام او را به کاهنی منصوب می‌کرد. این گناه یربعام بود که سرانجام به نابودی تمام خاندان او منجر شد» (۱ پادشاهان ۱۳: ۳۳ و ۳۴).

ماجرای یربعام در ۱ پادشاهان ۱۱: ۲۶-۱۴: ۲۰ نقل شده است. از او در ۲ تواریخ ۱۰-۱۳ نیز نام برده شده است.



۲۵ در سال پنجم سلطنت رحبعام، شیشق (پادشاه مصر) به اورشليم حمله برد و آن را تصرف نمود.^{۲۶} او خزانه‌های خانه خداوند و کاخ سلطنتی را غارت کرد و تمام

۲۵:۱۴
توا ۹:۲:۱۲

۲۶:۱۴
۱ پاد ۵:۱۷ و ۱۷ و ۱۸:۵

جاذبه مشابه امروزی	جاذبه بت‌ها	جاذبه بت‌ها
مردم نمی‌خواهند زیر نفوذ قدرت برتری باشند. خدا از ما می‌خواهد که به‌جای اعمال قدرت بر دیگران ، قدرت روح‌القدس را داشته باشیم تا به دیگران کمک کنیم.	مردم خواستار آزادی از حاکمیت خدا و کاهنان بودند. آنها می‌خواستند مذهب را با شیوه زندگی خود متناسب سازند، نه شیوه زندگی خود را با مذهب.	در نگاهی سطحی، رفتار پادشاهان اسرائیل خیلی عجیب به نظر می‌رسد. آنها چطور می‌توانستند اینقدر سریع از خدا روی بگردانند، در حالیکه کلام خدا در اختیارشان بود (حداقل قسمتی از آن را)، و انبیا و الگویی چون داود را نیز مقابل خود داشتند؟ در اینجا برخی از دلایل جذابیت بت‌ها آمده است:
مردم لذت را بت خود می‌سازند و می‌خواهند به بهای فدای چیزهای دیگر، به آن برسند. خدا از ما دعوت می‌کند که به‌جای جستجو برای رسیدن به لذتی که به مصیبتی درازمدت منتهی می‌شود، در جستجوی آن نوع لذتی باشیم که به پادشاهای ابدی می‌انجامد.	بت‌پرستی باعث تشویق شهوت‌پرستی می‌شد، بدون اینکه شخص احساس گناه کند. مردم ویژگی‌های فاسد و شهوانگیز بت‌هایی را که می‌پرستیدند بر خود می‌گرفتند، و از این بابت امیال فاسدشان ارضاء می‌شد.	لذت
امروز که کشش‌ها و دلبستگی‌های گناه‌آلود قابل قبولند، باز هم تعبیری حیوانی از انسان می‌شود. خدا از ما دعوت می‌کند که به‌جای پیدا کردن دلبستگی‌هایی که دیگران را به استعمار می‌کشد، به موضوعاتی دلبستگی پیدا کنیم که دیگران را بنا می‌کند.	انسان به درجه‌ای پایین‌تر از حیوان تنزل کرده بود. او موجود منحصربه‌فرد به حساب نمی‌آمد، بلکه فقط وسیله‌ای برای استعمار جنسی، سیاسی، و اقتصادی تلقی می‌شد.	هوس
امروزه، ایثار همچون مجازاتی تصور می‌شود که شخص بر خود تحمیل می‌کند، و در نتیجه بی‌معناست. شعار انسان مدرن این است: به هر قیمتی که شده باید در پی یافتن موفقیت بود. خدا ما را دعوت می‌کند که به‌جای آنکه در پی تحسین و ستایش دیگران باشیم، او و کسانی را که او را تکریم می‌کنند، بستاییم.	بت‌هایی که بیشتر بازتاب ذات انسانی، و در نتیجه از نظر فرهنگی برای مردم قابل قبول‌تر بودند، جایگزین ذات والا و مقدس خدا شدند. این خدایان طالب قربانی نبودند، بلکه فقط چیزهایی می‌خواستند که خشمشان را فرو بنشانند.	شهرت و محبوبیت
با تغییر و تحول جوامع، هنجارها و ارزشهایی که دیگر ضروری یا قابل قبول به حساب نمی‌آیند، اغلب کنار گذاشته می‌شود. ایمانداران باید مواظب باشند که اگر الگوهای جامعه، کلام خدا را کنار می‌گذارند، از آنها پیروی نکنند. وقتی جامعه این کار را بکند، فقط بی‌دینی و شرارت باقی می‌ماند.		

۲۵:۱۴ وقتی رحبعام روی کار آمد، حکومت قدرتمندی را به ارث برد. هر چیزی که او روزی می‌توانست به آن احتیاج پیدا کند، به او واگذار شده بود. اما ظاهراً او متوجه نشد که چرا یا چگونه گنجینه‌ای به این بزرگی به دست آورده است. خدا برای اینکه درسی به رحبعام بدهد، اجازه داد تا شیشق، پادشاه مصر، به یهودا و اسرائیل تجاوز کند. مصر دیگر مانند روزگار قدیم ابرقدرت نبود، و شیشق که احتمالاً از موفقیت بزرگ سلیمان به خشم آمده بود،

قصد داشت به این وضع خاتمه دهد. سپاه شیشق آنقدر قوی نبود که بتواند یهودا و اسرائیل را نابود کند، اما او به قدری آنها را ضعیف کرد که دیگر هرگز قدرت اولیه خود را باز نیافتند.

۲۵:۱۴ فقط پنج سال پس از وفات سلیمان، متجاوزین بیگانه معبد و کاخ را غارت کردند. شکوه و قدرت و پول چقدر سریع از بین رفت! وقتی مردم از نظر روحانی فاسد و بی‌قید شدند (۲۴:۱۴)، بعد از مدت کوتاهی همه چیز

قصد داشت به این وضع خاتمه دهد. سپاه شیشق آنقدر قوی نبود که بتواند یهودا و اسرائیل را نابود کند، اما او به قدری آنها را ضعیف کرد که دیگر هرگز قدرت اولیه خود را باز نیافتند.

۲۵:۱۴ فقط پنج سال پس از وفات سلیمان، متجاوزین بیگانه معبد و کاخ را غارت کردند. شکوه و قدرت و پول چقدر سریع از بین رفت! وقتی مردم از نظر روحانی فاسد و بی‌قید شدند (۲۴:۱۴)، بعد از مدت کوتاهی همه چیز

سپرهای طلا را که سلیمان ساخته بود، با خود به یغما برد. ۲۷ پس از آن رحبعام پادشاه به جای سپرهای طلا، برای نگهبانان کاخ خود، سپرهای مفرغی ساخت. ۲۸ هر وقت پادشاه به خانه خداوند می‌رفت، نگهبانان او سپرها را بدست می‌گرفتند و پس از پایان مراسم، آنها را دوباره به اتاق نگهبانی برمی‌گرداندند.

۲۹ رویدادهای دیگر دوران سلطنت رحبعام در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است. ۳۰ در تمام دوران سلطنت رحبعام بین او و یربعام جنگ بود. ۳۱ وقتی رحبعام مرد، او را در آرامگاه سلطنتی، در شهر اورشلیم دفن کردند. (مادر رحبعام نعمة عمونی بود.) پس از رحبعام پسرش ابیا بجای او بر تخت پادشاهی نشست.

۳۰:۱۴
۶:۱۵
۱۵:۱۲

ابیا بر یهودا سلطنت می‌کند

در هجدهمین سال سلطنت یربعام، پادشاه اسرائیل، ابیا پادشاه یهودا شد و سه سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادر او معکه دختر ابشالوم بود. ۳ ابیا نیز مانند پدرش مرد فاسدی بود و مثل داود پادشاه نبود که نسبت به خداوند وفادار باشد. ۴ اما با وجود این، خداوند بخاطر نظر لطفی که به جد او داود داشت، به ابیا پسری بخشید تا سلطنت دودمان داود در اورشلیم برقرار بماند؛ ۵ چون داود در تمام عمر خود مطابق میل خداوند رفتار می‌نمود. او از دستورات خداوند سرپیچی نکرد، بجز در مورد اوربای حیتی.

۶ در طول سه سال سلطنت ابیا، بین اسرائیل و یهودا همیشه جنگ بود. ۷ رویدادهای دیگر سلطنت ابیا در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است. ۸ وقتی ابیا مرد، او را در اورشلیم دفن کردند و پسرش آسا بجای او پادشاه شد.

۱:۱۵
۲توا ۱:۱۳
۳:۱۵
۱ پاد ۴:۱۱
۴:۱۵
۲توا ۷:۲۱
۵:۱۵
۲سمو ۱۵:۴:۱۱
۱ پاد ۸:۱۴ : ۴:۹
۷:۱۵
۲توا ۲:۱۳:۱
۸:۱۵
۱توا ۱۴:۱۰:۳
۲توا ۱:۱۴

آسا بر یهودا سلطنت می‌کند

۹ در بیستمین سال سلطنت یربعام پادشاه اسرائیل، آسا پادشاه یهودا شد. ۱۰ او چهل و یک سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادر بزرگ او معکه دختر ابشالوم بود. ۱۱ او هم مثل جد خود داود، مطابق میل خداوند رفتار می‌کرد. ۱۲ افرادی را که لواطی می‌کردند از سرزمین خود اخراج کرد و تمام بتهایی را که پدرش برپا کرده بود، درهم کوبید. ۱۳ حتی مادر بزرگ خود معکه را به سبب اینکه بت می‌پرستید، از مقام ملکه‌ای برکنار کرد و بت او را شکست و در دره قدرون سوزانید. ۱۴ هر چند آسا تمام بتکده‌های بالای تپه‌ها را بکلی از بین نبرد، اما در تمام زندگی خویش نسبت به خداوند وفادار ماند.

۱۱:۱۵
۲توا ۲:۱۴ : ۱۷:۱۵
۱۲:۱۵
تث ۱۷:۲۳ و ۱۸
۱ پاد ۴۶:۲۲
۲توا ۳:۱۵
۱۳:۱۵
۲توا ۱۶:۱۵
۱۴:۱۵
۱ پاد ۴۳:۲۲
۲ پاد ۴:۱۴ : ۳:۱۲

۵:۱۵ برای آگاهی از ماجرای داود و اوربیا، مراجعه کنید به ۲ سموئیل فصل ۱۱.

۹:۱۵ برای کسب اطلاعات بیشتر در باره آسا، مراجعه کنید به تاریخچه زندگی این پادشاه در ۲ تواریخ ۱۴.

خود را از دست دادند. مال و اموال و ثروت آنها برای آنان مهم‌تر از خدا بود. وقتی ما خدا را از مرکز زندگی خود کنار می‌گذاریم، هر چیز دیگری، هر قدر هم که با ارزش به نظر برسد، بی‌فایده می‌شود.

۱۵:۱۵ آسا اشیاء طلا و نقره‌ای را که خود و پدرش وقف خانه خداوند نموده بودند،
 ۲۷:۱۴ پاد ۱

۱۶:۱۵ آسا، پادشاه یهودا و بعشا، پادشاه اسرائیل همیشه با یکدیگر در حال جنگ
 بودند.^{۱۷} بعشا، پادشاه اسرائیل به یهودا لشکر کشید و شهر رامه را بنا کرد
 تا نگذارد کسی نزد آسا، پادشاه یهودا رفت و آمد کند.^{۱۸} آسا چون وضع را
 چنین دید، هر چه طلا و نقره در خزانه‌های خانه خداوند و کاخ سلطنتی بود
 گرفته، با این پیام برای بنهدد، پادشاه سوریه به دمشق فرستاد:

۱۹:۱۵ «بیا مثل پدرانمان با هم متحد شویم. این طلا و نقره را که برایت می‌فرستم
 از من بپذیر. پیوند دوستی خود را با بعشا، پادشاه اسرائیل قطع کن تا او از
 قلمرو من خارج شود.»

۲۰:۱۵ بنهدد موافقت کرد و با سپاهیان خود به اسرائیل حمله برد و شهرهای عیون،
 دان، آبل بیت معکه، ناحیه دریاچه جلیل و سراسر نفتالی را تسخیر کرد.

۲۱:۱۵ وقتی بعشا این را شنید، از ادامه بنای رامه دست کشید و به ترصه بازگشت.
 ۲۲:۱۵ آنگاه آسا به سراسر یهودا پیغام فرستاد که همه مردان بدون استثنا بیایند و
 سنگها و چوبهایی را که بعشا برای بنای رامه بکار می‌برد برداشته، ببرند. آسا
 با این مصالح، شهر جبع واقع در زمین بنیامین و شهر مصفه را بنا نهاد.

۲۳:۱۵ بقیه رویدادهای سلطنت آسا، یعنی فتوحات و کارهای او و نام شهرهایی را
 که ساخته، همه در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است. آسا در
 سالهای پیری به پا درد سختی مبتلا شد.^{۲۴} وقتی فوت کرد، او را در آرامگاه
 سلطنتی، در شهر اورشلیم دفن کردند. بعد از او پسرش یهوشافاط به مقام
 پادشاهی یهودا رسید.

ناداب بر اسرائیل سلطنت می‌کند

۲۵:۱۵ در سال دوم سلطنت آسا پادشاه یهودا، ناداب، پسر یربعام، پادشاه اسرائیل
 شد و دو سال سلطنت کرد.^{۲۶} او نیز مثل پدرش نسبت به خداوند گناه ورزید
 و اسرائیل را به گناه کشاند.

۲۷:۱۵ بعشا پسر اخیا از قبیله یساکار برضد ناداب برخاست و هنگامی که ناداب
 با سپاه خود شهر جبتون را که یکی از شهرهای فلسطین بود محاصره می‌کرد
 بعشا ناداب را کشت.^{۲۸} بعشا در سومین سال سلطنت آسا پادشاه یهودا، بجای
 ناداب بر تخت سلطنت اسرائیل نشست.^{۲۹} او وقتی به قدرت رسید تمام
 فرزندان یربعام را کشت، بطوریکه حتی یک نفر هم از خاندان او زنده نماند.

۱۶:۱۵ بعشای پادشاه، سلطنت را از ناداب که جانشین
 پدرش، یربعام، شده بود، ربود (۲۷:۱۵ و ۲۸).
 ۲۹:۱۵ برای آگاهی از پیشگویی اخیا در باره این واقعه،
 مراجعه کنید به پادشاهان ۱۴-۱۲-۱۴.

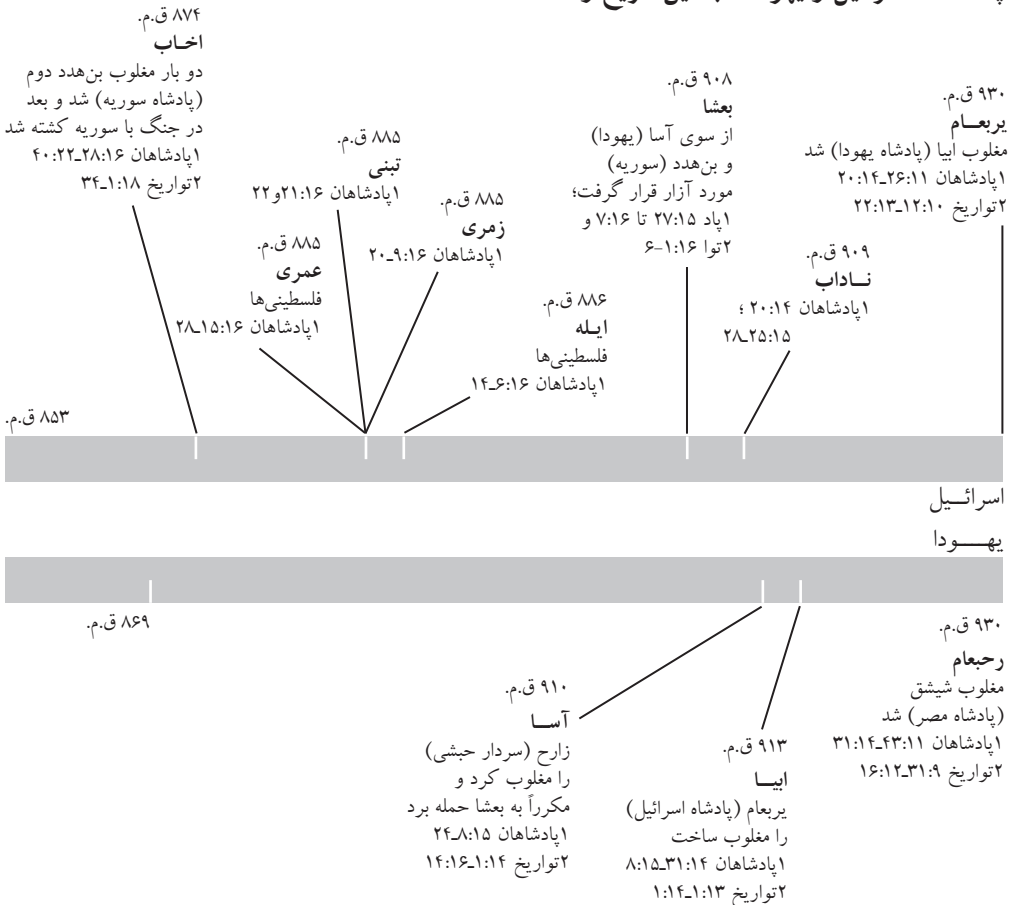
این درست همان چیزی بود که خداوند بوسیلهٔ اخیای نبی خبر داده بود؛ زیرا یربعام نسبت به خداوند گناه ورزید و تمام اسرائیل را به گناه کشاند و خداوند، خدای قوم اسرائیل را خشمگین نمود.

بعشا بر اسرائیل سلطنت می‌کند

جزئیات سلطنت ناداب در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است. ۳۲ بین آسا، پادشاه یهودا و بعشا، پادشاه اسرائیل همیشه جنگ بود.

۳۱:۱۵
۱ پاد ۱۹:۱۴؛ ۱۶:۱۴؛ ۱۷:۴
۳۲:۱۵
۲ تا ۱۹:۱۵

پادشاهان اسرائیل و یهودا تا به این تاریخ و دشمنان



فهرست همه پادشاهان اسرائیل و یهودا در جدول بین کتاب‌های اول و دوم پادشاهان آمده است.

افراد بیایوزند و به دریا بیفکنند (مرقس ۹:۴۲). اگر مسئولیت رهبری دیگران را به عهده دارید، عواقب کشاندن آنها به انحراف را به خاطر داشته باشید. تعلیم حقیقت پاسخگویی نیز به‌همراه دارد که در کنار موهبت رهبری می‌آید.

۳۰:۱۵ همه فرزندان یربعام کشته شدند، زیرا او اسرائیل را به گناه کشانده بود. گناه همیشه به سختی مجازات می‌شود، اما بدترین گناهکاران کسانی هستند که دیگران را به گناه می‌کشاند. عیسی فرمود که بهتر است سنگ آسیایی به‌دور کردن این گونه

۳۳ در سومین سال سلطنت آسا پادشاه یهودا، بعشا بر اسرائیل پادشاه شد و بیست و چهار سال در ترصه سلطنت کرد. ۳۴ او نیز مثل یربعام نسبت به خداوند گناه ورزید و اسرائیل را به گناه کشاند.

۱۶ خداوند به ییهو نبی فرمود که این پیغام را به بعشا بدهد: ^۲ «تو را از روی خاک بلند کردم و به سلطنت قوم خود اسرائیل رساندم؛ اما تو مانند یربعام گناه ورزیدی و قوم مرا به گناه کشانیدی و آنها نیز با گناهانشان مرا خشمگین نمودند. ^۳ پس تو و خاندان تو را مثل خاندان یربعام نابود می‌کنم. از خانه تو آنکه در شهر بمیرد، سگها او را می‌خورند و آنکه در صحرا بمیرد، لاشخورها او را می‌خورند!»

و ^۴ این پیغام برای بعشا و خاندانش فرستاده شد، زیرا او مانند یربعام با کارهای زشت و شرم‌آور خود خداوند را خشمگین کرده بود و نیز خاندان یربعام را از بین برده بود. وقتی بعشا مرد او را در ترصه دفن کردند و پسرش ایله بجای او پادشاه شد. بقیه رویدادهای سلطنت بعشا، یعنی فتوحات و کارهای او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.

ایله بر اسرائیل سلطنت می‌کند

۸ در بیست و ششمین سال سلطنت آسا پادشاه یهودا، ایله پسر بعشایرتخت سلطنت اسرائیل نشست و دو سال در ترصه سلطنت کرد. ^۹ زمری که فرماندهی نیمی از عرابه‌های سلطنتی را بعهده داشت، علیه او توطئه چید. یک روز که ایله پادشاه در ترصه، در خانه ارسا، وزیر دربار خود، بر اثر نوشیدن شراب مست شده بود، ^{۱۰} زمری وارد خانه شد و به ایله حمله کرد و او را کشت. این واقعه در بیست و هفتمین سال سلطنت آسا پادشاه یهودا رخ داد. از آن تاریخ زمری خود را پادشاه اسرائیل اعلام کرد.

۱۱ وقتی زمری بر تخت سلطنت نشست، اعضای خاندان بعشا را قتل عام کرد و حتی یک مرد از خویشاوندان و دوستان بعشا را زنده نگذاشت. ^{۱۲} نابودی فرزندان بعشا که خداوند توسط ییهو نبی قبلاً خبر داده بود، ^{۱۳} به این سبب بود که بعشا و پسرش ایله گناه ورزیده، بنی اسرائیل را به بت‌پرستی کشاندند و به این ترتیب خشم خداوند را برانگیختند. ^{۱۴} بقیه رویدادهای سلطنت ایله در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.

۱:۱۶
۱ پاد ۱۲:۱۶
۲ تو ۱۹:۲۰ : ۲۴:۲۰
۲:۱۶
۱ سمو ۸:۲
۱ پاد ۷:۱۴
۳:۱۶
۱ پاد ۱۰:۱۴ : ۲۹:۱۵
۲۱:۲۱
۴:۱۶
۱ پاد ۱۱:۱۴ : ۳۱:۱۵
۱۴:۱۶ : ۱۹:۲۱
اش ۲۴:۶۶

۹:۱۶
۲ پاد ۹:۳۱

۱۱:۱۶
۱ پاد ۱۰:۱۴ : ۲۹:۱۵
۱۲:۱۶
۱ پاد ۱:۱۶
۱۳:۱۶
تث ۲۱:۳۲
۱ پاد ۳۰:۱۵
۱۴:۱۶
۱ پاد ۷:۴ : ۲۸:۲۰ : ۳۰:۱۶

گناهای مجازات خواهد شد. حتماً از زندگی گذشته خودتان، زندگی دیگران، و زندگی کسانی که شرح حالشان در کتاب مقدس نقل شده است، درس عبرت بگیرید.

۷:۱:۱۶ خدا فرزندان یربعام را به‌خاطر گناهان شرم‌آورشان از میان برد، اما بعشای پادشاه نیز هم همان اشتباهات را تکرار کرد. او از افراد پیش از خود درس عبرت نگرفت؛ او هیچوقت به این فکر نکرد که به‌خاطر

زمری بر اسرائیل سلطنت می‌کند

۱۵ زمری در بیست و هفتمین سال سلطنت آسا پادشاه یهودا، پادشاه اسرائیل شد و فقط هفت روز در ترصه سلطنت کرد. ۱۶ زمری را وقتی سپاهیان اسرائیل که آمادهٔ حمله به جتون، شهر فلسطینها بودند، شنیدند که زمری، پادشاه را کشته است، عمری را که سردار سپاه بود همانجا پادشاه خود ساختند. ۱۷ عمری بیدرنگ با نیروهای خود به ترصه برگشت و آن را محاصره کرد. ۱۸ زمری وقتی دید که شهر محاصره شده، به داخل کاخ سلطنتی رفت و آن را آتش زد. او خود نیز در میان شعله‌های آتش سوخت. ۱۹ او مانند یربعام نسبت به خداوند گناه ورزید و اسرائیل را به گناه کشاند. ۲۰ بقیه وقایع زندگی زمری و شرح شورش او در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.

۱۸:۱۶

اسم ۳۱: ۵۴

اسم ۱۷: ۲۳

۱۹:۱۶

پاد ۱۲: ۲۸؛ ۱۴: ۶

۲۰:۱۶

پاد ۱۶: ۱۴؛ ۲۷

عمری بر اسرائیل سلطنت می‌کند

۲۱ در آن روزها بین مردم اسرائیل دو دستگی افتاد. نیمی از مردم طرفدار عمری بودند و نیمی دیگر از تبنی پسر جینت پشتیبانی می‌کردند. ۲۲ ولی سرانجام طرفداران عمری پیروز شدند. تبنی کشته شد و عمری به سلطنت رسید. ۲۳ در سی و یکمین سال سلطنت آسا پادشاه یهودا، عمری پادشاه اسرائیل شد و دوازده سال سلطنت کرد. از این دوازده سال، شش سال را در ترصه سلطنت کرد. ۲۴ او تپهٔ سامره را از شخصی به نام سامر به هفتاد کیلو نقره خرید و شهری روی آن ساخت و نام آن را سامره گذاشت. ۲۵ ولی عمری بیش از پادشاهان قبل نسبت به خداوند گناه ورزید. ۲۶ او مانند یربعام به پرستیدن بت پرداخت و قوم اسرائیل را به گمراهی کشاند و به این وسیله خشم خداوند، خدای اسرائیل را برانگیخت. ۲۷ بقیه رویدادهای سلطنت و فتوحات عمری در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است. ۲۸ وقتی عمری مرد او را در سامره دفن کردند و پسرش اخاب بجای او پادشاه شد.

۲۴:۱۶

پاد ۱۳: ۳۲؛ ۱۸: ۲

یو ۴: ۴

۲۵:۱۶

پاد ۱۴: ۹

میگا ۶: ۱۶

۲۶:۱۶

پاد ۱۳: ۳۳؛ ۳۴

۲۷:۱۶

پاد ۱۶: ۲۰؛ ۲۲: ۳۹

۲۸:۱۶

توا ۱۸: ۱

۲۴:۱۶ پایتخت جدید عمری، سامره، چند مزیت سیاسی داشت. این شهر ملک شخصی او بود، بنابراین اختیار کامل شهر در دست او قرار داشت. سامره بر بالای تپه‌ای قرار داشت و به همین دلیل نیز از موقعیت بسیار خوبی برخوردار بود و دفاع از شهر را آسانتر می‌ساخت. عمری قبل از تکمیل بنای شهر در گذشت. از این رو، پسرش، اخاب، آن را کامل کرد، و نه تنها قصر زیبای عاج را ساخت (پادشاهان ۳۹:۲۲؛ عاموس ۳: ۱۳-۱۵)، بلکه بتخانه‌ای هم برای بعل بنا کرد. سامره تا قبل از سال ۷۲۲ ق.م. که به دست آشوری‌ها افتاد (پادشاهان ۵: ۱۷)، پایتخت بقیه سلسله‌های پادشاهی اسرائیل بود.

۲۱:۱۶ عمری زمانی سلطنتش را آغاز کرد که مناقشات سیاسی در اسرائیل در حال شکل‌گیری بود. بعد از آنکه زمری پادشاه خودکشی نمود، سپاه اسرائیل عمری را که سردار سپاهشان بود، به‌عنوان پادشاه بعدی برگزید. عمری برای به دست آوردن حمایت همه قوم، رقیب اصلی خود برای تصاحب تاج و تخت، یعنی تبنی را کشت، و بعد سلطنت شیطنی‌اش را آغاز کرد. او طی ۱۲ سال سلطنتش بر اسرائیل، رهبری زیرک و لایق بود. او ضمن تقویت قوم از لحاظ سیاسی و نظامی، ساختن پایتخت جدیدش، یعنی سامره را سازمان‌دهی کرد. اما او به فکر وضعیت روحانی قوم نبود (میگا ۶: ۱۶)، و تماماً اسرائیل را از خدا دور کرد تا قدرت را بیشتر در دستهای خود بگیرد.

اخاب بر اسرائیل سلطنت می کند

۲۹ در سی و هشتمین سال سلطنت آسا پادشاه یهودا، اخاب پادشاه اسرائیل شد و بیست و دو سال در سامره سلطنت کرد. ۳۰ اخاب بیش از پادشاهان قبل نسبت به خداوند گناه ورزید. ۳۱ او نه فقط مثل یربعام مرتکب گناه شد، بلکه با ایزابل دختر اتبعل، پادشاه صیدون نیز ازدواج کرد و بت بعل صیدونیا را پرستید و در برابر آن سجده کرد. ۳۲ او در سامره یک بتخانه و یک قربانگاه برای بعل ساخت، ۳۳ بعد به ساختن بت‌های دیگر پرداخت و با این اعمال خود بیش از هر پادشاهی که قبل از او در اسرائیل سلطنت کرده بود، خداوند، خدای اسرائیل را خشمگین نمود.

۳۴ در دوره سلطنت او مردی از بیت‌ئیل به نام حی‌ئیل، شهر اریحا را دوباره بنا کرد. اما وقتی پایه‌های آن را می‌نهاد، پسر بزرگش ایبرام مرد و وقتی آن را تمام کرد و دروازه‌هایش را کار گذاشت، پسر کوچکش سجوی مرد. این به سبب لعنت خداوند بر اریحا بود که توسط یوشع پسر نون اعلام شده بود.

۳- خدمت ایلیا

ایلیا خشکسالی را پیشگویی می کند

روزی یک نبی به نام ایلیا که از اهالی تشیی جلعاد بود، به اخاب پادشاه گفت: «به خداوند، خدای زنده اسرائیل، یعنی به همان خدایی

۱۷

۳۱:۱۶

تث ۳:۷

۱ پاد ۵:۱۱

۲ پاد ۱۸:۱۰ ؛ ۱۶:۱۷

۳۲:۱۶

۲ پاد ۲۶:۲۱؛ ۱۰

۳۳:۱۶

۱ پاد ۲۵:۱۹؛ ۲۱

۲ پاد ۶:۱۳

۳۴:۱۶

یوش ۲۶:۶

۱:۱۷

داو ۴:۱۲

۱ پاد ۱۴:۲۲

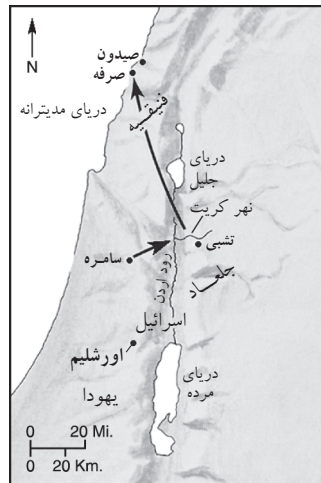
لو ۲۵:۴

یعقو ۱۷:۵

کرد و تمامی قوم را به گناه کشاند (برای کسب اطلاعات بیشتر درباره بعل، مراجعه کنید به ۱۸:۱۸).

۱۵:۱۷ در میان انبیایی که خدا برای اسرائیل و یهودا فرستاد، ایلیا جزو مهم‌ترین آنها می‌باشد. اسرائیل یعنی حکومت شمالی، در طول تاریخ خود هیچ پادشاه با ایمانی نداشت. همه پادشاهان اسرائیل شرور بودند و عملاً مردم را به پرستش بت‌ها سوق می‌دادند. از قبیله لایو معدودی کاهن باقی مانده بود، چون بیشتر آنها به یهودا رفته بودند؛ و کاهنانی که پادشاهان اسرائیل منصوب می‌کردند، فاسد و نالایق بودند. از آنجا که پادشاه یا کاهن خداترسی نبود که کلام خدا را به مردم اعلام کند، خدا انبیا را بر انگیخت تا بکوشند اسرائیل را از تباهی اخلاقی و روحانی نجات دهند. تا سیصد سال بعد، این انبیا در هر دو پادشاهی نقشی حیاتی ایفا کردند؛ آنها مردم و رهبران را تشویق می‌کردند که بسوی خدا باز گردند.

۱۵:۱۷ کسانی که بعل را می‌پرستیدند، معتقد بودند که او خدای باران و حاصل‌خیزی است. از این رو، وقتی ایلیا به حضور اخاب پادشاه رفت که بعل را می‌پرستید، و به او گفت که چندین سال باران نخواهد بارید، پادشاه بسیار متعجب شد. اخاب خط دفاعی مستحکمی ایجاد کرده بود، اما این کار در مقابل خشکسالی نمی‌توانست کمکی باشد.



ایلیا خود را از اخاب پنهان می‌کند ایلیا خشکسالی را پیشگویی کرد، و بعد خود را در کنار نهر کریت از اخاب پنهان ساخت. در همان جا بود که کلاغها برایش خوراک آوردند. وقتی نهر خشکید، خدا او را به صرفه فنیقه فرستاد که در آنجا بیوفزنی و پسرش را با او جا و خوراک دادند.

۳۱:۱۶ زن شرور اخاب، ایزابل، از شهر صیدون، یکی از شهرهای فنیقه بود؛ پدر او زمانی کاهن اعظم شهر صیدون بود که عاقبت پادشاه شد. ایزابل بت بعل را می‌پرستید. اخاب برای خشودی او «بتخانه و یک قربانگاه برای بعل ساخت» (۳۲:۱۶)، به این ترتیب بت‌پرستی را ترویج

که خدمتش می‌کنم قسم که تا چند سال شبنم و باران بر زمین نخواهد آمد مگر اینکه من درخواست کنم.»

۲ پس خداوند به ایلیا فرمود: «برخیز و بطرف مشرق برو و کنار نهر کریت، در شرق رود اردن خود را پنهان کن. ۴ در آنجا از آب نهر بنوش و خوراکی را که کلاغها به فرمان من برای تو می‌آورند، بخور.»

۴:۱۷
پاد ۵:۱۹

۵ ایلیای نبی به دستور خداوند عمل کرد و در کنار نهر کریت ساکن شد. ۶ هر صبح و شام کلاغها برایش نان و گوشت می‌آوردند و او از آب نهر می‌نوشید. ۷ اما چندی بعد بعلت نبودن باران نهر خشکید.

ایلیا به‌طور معجزه‌آسا خوراک مهیا می‌کند

۸ آنگاه خداوند به ایلیا فرمود: ۹ «برخیز و به شهر صرفة که نزدیک شهر صیدون است برو و در آنجا ساکن شو. من در آنجا به بیوه زنی دستور داده‌ام خوراک تو را فراهم سازد.»

۸:۱۷
عو ۲۰
لو ۲۶:۴

۱۰ پس ایلیا از آنجا به صرفة رفت. وقتی به دروازه شهر رسید، بیوه زنی را دید که مشغول جمع کردن هیزم است. ایلیا از او کمی آب خواست. ۱۱ وقتی آن زن به راه افتاد تا آب بیاورد، ایلیا او را صدا زد و گفت: «خواهش می‌کنم یک لقمه نان هم بیاور.»

۱۰:۱۷
پیدا ۱۷:۲۴
یو ۷:۴

۱۲ اما بیوه زن گفت: «به خداوند، خدای زنده‌ات قسم که در خانه‌ام حتی یک تکه نان هم پیدا نمی‌شود! فقط یک مشت آرد در ظرف و مقدار کمی روغن در ته کوزه مانده است. الان هم کمی هیزم جمع می‌کردم تا بیرم نان بپزم و با پسرم بخورم. این آخرین غذای ما خواهد بود و بعد از آن از گرسنگی خواهیم مرد.»

۱۲:۱۷
پاد ۲:۴
متی ۳۳:۱۵

۱۳ ایلیا به او گفت: «نگران نباش! برو و آن را بپز. اما اول، از آن آرد نان کوچکی برای من بپز و پیش من بیاور، بعد با بقیه آن برای خودت و پسرت

طرقی نیازهای ما را فراهم می‌کند که وراى حد و انتظارات محدود ما است. هر چقدر هم گرفتاریهای ما حاد باشد یا هر قدر هم وضع ما مایوس‌کننده به‌نظر برسد، باید چشمان خود را به دستهای نگاه‌دارنده خدا بدوزیم. شاید در جاهای عجیبی شاهد دست تأمین‌کننده خدا و عنایت الهی باشیم. ۱۶:۱۲-۱۶:۱۷ وقتی بیوه زن صرفه‌ای با ایلیا روبه‌رو شد، فکر کرد که آخرین خوراک را آماده می‌کند. اما عمل ساده ایمان، معجزه‌ای پدید آورد. از دید ایمان ضعیف ما، معجزات بسیار دور از دسترس به‌نظر می‌رسند. سر آغاز هر معجزه‌ای، بزرگ یا کوچک، عملی است از روی اطاعت. شاید ما تا وقتی که اولین قدم ایمان را برنداریم، راه حل را نیابیم.

او برای بعل کاهنان زیادی داشت، اما آنها نمی‌توانستند باران ببارانند. ایلیا با شجاعت در مقابل مردی ایستاد که قومش را به شرارت کشانده بود. او درباره قدرتی بزرگ‌تر از هر بتی با او سخن گفت، یعنی خداوند خدای اسرائیل. وقتی سرکشی و بدعت در اسرائیل به اوج خود می‌رسید، خدا نه فقط با کلام، بلکه با انجام اعمالی، با آن برخورد می‌کرد.

۱۰:۱۷ مردم اسرائیل به‌موجب شریعت، وظیفه داشتند به فکر انبیای خود باشند؛ در چنین شرایطی، جالب است که خدا برای تأمین آب و غذای ایلیا از کلاغها (پرنده‌گانی که نجس محسوب می‌شدند) و بیوه‌زن (بیگانه‌ای از اهالی سرزمین مادری ایزابل) استفاده کرد. در جاهایی که هیچ انتظارش را نداریم، خدا وسایلی برای کمک به ما دارد. او به

نان بپز. ^{۱۴} زیرا خداوند، خدای اسرائیل می‌فرماید: تا وقتی که باران بر زمین نبارانم، آرد و روغن تو تمام نخواهد شد.»
^{۱۵} و ^{۱۶} بیوه زن رفت و مطابق گفتهٔ ایلیا عمل کرد. از آن به بعد، آنها هر چقدر از آن آرد و روغن مصرف می‌کردند تمام نمی‌شد، همانطور که خداوند توسط ایلیا فرموده بود.

ایلیا پسری را زنده می‌کند

^{۱۷} مدتی گذشت. یک روز پسر آن بیوه زن بیمار شد. حال او بدتر و بدتر شد و عاقبت مرد. ^{۱۸} زن به ایلیا گفت: «ای مرد خدا، این چه بلایی است که بر سر من آوردی؟ آیا به اینجا آمده‌ای تا به سبب گناهانم پسر مرا بکشی؟»
^{۱۹} ایلیا به او گفت: «پسرت را به من بده.» آنگاه ایلیا جنازه را برداشت و به بالاخانه، جایی که خودش زندگی می‌کرد برد و او را روی بستر خود خواباند.
^{۲۰} سپس با صدای بلند چنین دعا کرد: «ای خداوند، خدای من، چرا این بلا را بر سر این بیوه زن آوردی؟ چرا پسر او را که مرا در خانه‌اش پناه داده است، کشتی؟»

^{۲۱} سپس ایلیا سه بار روی جنازهٔ پسر دراز کشید و دعا کرد: «ای خداوند، خدای من، از تو تنها می‌کنم که این پسر را زنده کنی!»
^{۲۲} خداوند دعای ایلیا را شنید و پسر را زنده کرد. ^{۲۳} آنگاه ایلیا پسر را از بالاخانه پایین آورد و به مادرش داد و گفت: «نگاه کن، پسرت زنده است!»
^{۲۴} بیوه زن گفت: «الان فهمیدم که تو برستی مرد خدا هستی و هرچه می‌گویی از جانب خداوند است!»

ایلیا اخاب پادشاه را توبیخ می‌کند

در سومین سال خشکسالی، یک روز خداوند به ایلیا فرمود: «نزد اخاب پادشاه برو و به او بگو که من بزودی باران می‌فرستم!» ^۱ پس ایلیا روانه شد. در این وقت، در شهر سامره شدت قحطی به اوج رسیده بود.
^۳ سرپرست امور دربار اخاب، شخصی بود به نام عوبدیا. (عوبدیا مردی خدا ترس بود. یکبار وقتی ملکه ایزابل می‌خواست تمام انبیای خداوند را قتل عام

۲۱:۱۷
 ۲ یاد ۳۴:۴
 اعما ۱۲:۲۰-۱۰
 ۲۳:۱۷
 ۲ یاد ۳۶:۴
 لو ۱۵:۷
 اعما ۴۱:۹
 عبر ۲۵:۱۱
 ۲۴:۱۷
 یو ۱۱:۲، ۳؛ ۲ او ۱۱:۱۱

۱:۱۸
 یعقو ۱۸:۵
 ۲:۱۸
 ۱ یاد ۲۴:۱۶
 ۳:۱۸
 ۱ یاد ۱۶:۱۸

۲۴:۱۷ شاید بتوان گفت که فصل ۱۷ در حکم «اعتبارنامه» ایلیا است و به ذکر عطاهاى او در مقام نبی می‌پردازد.

۴ و ۱۸:۳ با آنکه ایلیا در مقابله با اخاب و ایزابل تنها بود، اما او تنها فرد در اسرائیل نبود که به خدا ایمان داشت. عوبدیا با مخفی کردن یکصد نبی که هنوز به خداوند وفادار بودند، سرسپردگی خود را به خدا نشان داده بود.

۱۷:۱۷ حتی وقتی خدا معجزه‌ای در زندگی ما انجام می‌دهد، ممکن است هنوز مشکلات در زندگی‌مان وجود داشته باشد. قحطی تجربه‌ای بود بسیار بد، اما بدتر از آن هنوز واقع نشده بود. اگر خدا نیاز ما را بر آورده می‌سازد، برای آن نیست که اتکای خود را بر آن قرار دهیم. او می‌خواهد که ما در مقابل هر مشکل جدیدی، فقط به او اتکا کنیم.

وفاداری اسخ ایلیا به خدا ما را تکان می‌دهد و باعث تشویق ما می‌گردد. خدا او را برای مقابله کردن فرستاد نه تسلی دادن. او سخنان خدا را به پادشاهی بیان می‌داشت که غالباً پیغام او را رد می‌کرد. ایلیا بر آن شد که خدمتش را به خدا به تنهایی انجام دهد. تحمل تنهایی و انزوا، بهایی بود که او برای این تصمیم پرداخت. فکر کردن درباره معجزات حیرت‌انگیزی که خدا از طریق ایلیا انجام داد جالب است، اما خوب خواهد بود که توجه خود را به رابطه‌ای که او با خدا و متقابلاً خدا با او داشت، معطوف سازیم. همه چیزهایی که در زندگی ایلیا رخ داد، با همان معجزه‌ای شروع شد که برای ما نیز مهیا شده است: او نسبت به این معجزه که انسان می‌تواند خدا را بشناسد، واکنش مثبت نشان داد.

برای مثال، بعد از آنکه خدا در مغلوب کردن انبیا، بل، معجزه‌های کوبنده از طریق ایلیا انجام داد، ملکه ایزابل با تهدید جان ایلیا در صدد تلافی آن بر آمد. از این رو بود که ایلیا گریخت. او احساس ترس و افسردگی و تنهایی می‌کرد. گرچه خدا قبلاً در بیابان برای او خوراک و سرپناه فراهم آورده بود، ایلیا از جان هم مأیوس شده بود. از این رو، خدا «صحنه‌ای سمعی بصری» برای او به نمایش گذارد و از آن طریق پیغامی را که ایلیا باید می‌شنید، به او داد. ایلیا شاهد باد شدید، زلزله، و آتش خدا از آسمان بود. اما خداوند در هیچ یک از این پدیده‌های نیرومند نبود. خدا خود را در صدایی ملایم ظاهر ساخت.

ایلیا حتی بعد از این پیغام تسلی‌بخش از جانب خدا، مانند ما با احساسات خود در تنش بود. خدا با احساسات ایلیا مقابله کرد و به او فرمان عمل داد. او به ایلیا فرمود که بعد از آن چه اقدامی باید بکند. خدا او را آگاه ساخت که بخشی از تنهایی او ناشی از ناطاعتی او بود؛ ایلیا نمی‌دانست که ۷۰۰۰ نفر هنوز در اسرائیل به خدا وفادارند.

حتی امروز نیز خدا غالباً به جای سخن گفتن از طریق امور خارق‌العاده و عجیب، آرام و واضح سخن می‌گوید. خدا حتی وقتی ما احساس ترس و شکست می‌کنیم، کاری برای ما دارد که انجام دهیم. و خدا همیشه امکانات و افرادی دارد که بیش از آن چیزی است که ما از آن خبر داریم. با آنکه شاید ما آرزو داشته باشیم معجزات حیرت‌انگیزی برای خدا انجام دهیم، اما به جای آن باید مایل به داشتن رابطه‌ای نزدیک با او باشیم. معجزه اصلی زندگی ایلیا، رابطه شخصی‌اش با خدا بود.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * مشهورترین و شگفت‌انگیزترین نبی اسرائیل بود.
- * شروع و پایان یک خشکسالی سه ساله را پیشگویی کرد.
- * خدا از او برای زنده کردن یک پسر و برگرداندن او به مادرش استفاده کرد.
- * در به نمایش گذاشتن قدرت با کاهنان بلع و اشیره، نماینده خدا بود.
- * در صحنه تبدیل هیأت در عهدجدید در کنار موسی و عیسی ظاهر شد.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * تصمیم گرفت تنها کار کند و تنهایی، تاوانی بود که به خاطر این تصمیم، پرداخت.
- * وقتی ایزابل او را به مرگ تهدید کرد، از ترس گریخت.

درس‌هایی از زندگی او:

- * ما به‌هنگام بزرگترین پیروزی زندگی خود، از هر وقت دیگری به شکست نزدیک‌تریم.
- * ما هرگز به اندازه‌ای که احساس تنهایی می‌کنیم، تنها نیستیم؛ خدا همیشه با ما است.
- * خدا غالباً با نجوا سخن می‌گوید تا با فریاد.

آمار حیاتی:

- * اهل: جلعاد
- * شغل: نبی
- * هم‌عصر با: اخاب، ایزابل، اخزیا، عوبدیا، ییهو، حزائیل

آیات کلیدی:

«هنگام عصر که وقت قربانی کردن بود، ایلیا کنار قربانگاه ایستاد و اینطور دعا کرد: ای خداوند، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، امروز آشکار کن که تو خدای اسرائیل هستی و من خدمتگزار تو می‌باشم. ثابت کن که همه این کارها را من به فرمان تو انجام داده‌ام... آنگاه خداوند آتشی از آسمان فرستاد» (۱ پادشاهان ۱۸: ۳۶ و ۳۸).

ماجرای ایلیا در ۱ پادشاهان ۱: ۱۷ تا ۲ پادشاهان ۱۱: ۲ نقل شده است. از او در ۲ تواریخ ۱۵: ۲۱-۱۲: ۴؛ ملاکی ۴: ۶ و ۵: ۱۱؛ ۱۴: ۱۶؛ ۱۳: ۱۷؛ ۴۹: ۲۷؛ لوقا ۲۵: ۴ و ۲۶؛ یوحنا ۱۹: ۱۱-۲۵؛ رومیان ۱۱: ۲؛ یعقوب ۱۷: ۵ و ۱۸ نیز نام برده شده است.



کند، عوبدیا صد نفر از آنها را پنجاه پنجاه درون دو غار پنهان کرد و به ایشان نان و آب می‌داد.)

^۵ اخاب پادشاه به عوبدیا گفت: «ما باید تمام کناره‌های چشمه‌ها و نهرها را بگردیم تا شاید کمی علف پیدا کنیم و بتوانیم اقلاباً بعضی از اسبها و قاطرهایمان را زنده نگه داریم.» پس آنها نواحی مورد نظر را بین خود تقسیم کردند و هر کدام از یک راه رفتند.

^۶ وقتی عوبدیا در راه بود ناگهان ایلیا به او برخورد! عوبدیا ایلیا را فوراً شناخت و پیش پای او به خاک افتاد و گفت: «ای سرور من ایلیا، آیا واقعاً این خود تو هستی؟»

^۷ ایلیا جواب داد: «بلی. برو به اخاب بگو که من اینجا هستم.»

^۸ عوبدیا گفت: «ای سرورم، مگر من چه گناهی کرده‌ام که می‌خواهی مرا بدست اخاب به کشتن بدهی؟» ^۹ به خداوند، خدای زنده‌ات قسم، اخاب پادشاه برای جستجوی تو مأموران خود را به تمام ممالک جهان فرستاده است. در هر مملکتی که به او گفته می‌شد ایلیا در آنجا نیست، او از پادشاه آن مملکت می‌خواست قسم بخورد که حقیقت را می‌گوید. ^{۱۰} حال تو می‌گویی پیش اخاب بروم و به او بگویم که ایلیا در اینجا است! ^{۱۱} می‌ترسم بمحض اینکه از پیش تو بروم، روح خداوند تو را از اینجا بردارد و بجای دیگری ببرد. آنگاه وقتی اخاب پادشاه به جستجوی تو به اینجا بیاید و تو را پیدا نکند، مرا خواهد کشت. تو می‌دانی که من در تمام عمرم خدمتگزار وفاداری برای خداوند بوده‌ام. ^{۱۲} آیا این را هیچکس به سرورم نگفته که وقتی ملکه ایزابل می‌خواست همه انبیای خداوند را بکشد، من چگونه صد نفر از آنها را در دو دسته پنجاه نفری در دو غار پنهان کردم و به ایشان نان و آب دادم؟ ^{۱۳} حال تو می‌گویی که بروم و به پادشاه بگویم که ایلیا اینجا است؟ با این کار خود را به کشتن خواهم داد.»

^{۱۴} ایلیا گفت: «به خداوند زنده، خدای قادر متعال که خدمتش می‌کنم، قسم که امروز خود را به اخاب نشان خواهم داد.»

ایلیا با انبیای دروغین مقابله می‌کند

^{۱۵} پس عوبدیا برگشت و به اخاب خبر داد که ایلیا پیدا شده است. اخاب با شنیدن این خبر به ملاقات ایلیا رفت. ^{۱۶} وقتی او ایلیا را دید گفت: «پس تو هستی که این بلا را بر سر اسرائیل آورده‌ای!»

^{۱۷} ایلیا جواب داد: «من این بلا را بر سر اسرائیل نیاورده‌ام، بلکه تو و خاندانت با سرپیچی از دستورات خداوند و پرستش بت بعل باعث شده‌اید این بلا بر

۱۲:۱۸
۲ پاد ۱۶:۲
جز ۱۲:۳
اعما ۳۹:۸

۱۳:۱۸
۱ پاد ۱۸:۳

۱۷:۱۸
یوش ۲۵:۷

۱۸:۱۸
۱ پاد ۹:۹ ؛ ۲۵:۲۱
توا ۵:۱۵

سر اسرائیل بیاید.^{۱۹} حال برو و تمام قوم اسرائیل را روی کوه کرمل جمع کن. همچنین چهار صد و پنجاه نبی بت بعل و چهار صد نبی بت اشیره را که ایزابل معاش آنها را تأمین می کند به کوه کرمل احضار کن.»

^{۲۰} پس اخاب تمام بنی اسرائیل را با انبیای بعل به کوه کرمل احضار کرد.

^{۲۱} وقتی همه جمع شدند، ایلیا خطاب به ایشان گفت: «تا کی می خواهید هم خدا را بپرستید و هم بتها را؟ اگر خداوند خداست، او را اطاعت نمایید و اگر بعل خداست، او را پیروی کنید.» اما قوم هیچ جوابی ندادند.

^{۲۲} ایلیا در ادامه سخنان خود گفت: «از انبیای خداوند تنها من باقی مانده‌ام، اما انبیای بعل چهار صد و پنجاه نفرند.»^{۲۳} حال دو گاو اینجا بیاورید. انبیای بعل از آن دو گاو یکی را انتخاب کنند و آن را تکه تکه نموده بر هیزم قربانگاه بعل بگذارند، ولی هیزم را آتش نزنند. من هم گاو دیگر را به همان ترتیب روی هیزم قربانگاه خداوند می گذارم، ولی هیزم را آتش نمی زنم.^{۲۴} آنگاه انبیای بعل نزد خدای خود دعا کنند و من نیز نزد خداوند دعا می کنم. آن خدایی که هیزم قربانگاه خود را شعله‌ور سازد، او خدای حقیقی است!» تمام قوم اسرائیل این پیشنهاد را پذیرفتند.

^{۲۵} بعد ایلیا به انبیای بعل گفت: «شما اول شروع کنید، چون تعدادتان بیشتر است. یکی از گاوها را آماده کنید و روی قربانگاه بگذارید ولی هیزم را آتش نزنید. فقط نزد خدای خود دعا کنید.»

۲۱:۱۸

یوش ۱۵:۲۴

۲ پاد ۴۱:۱۷

صف ۵:۱

۲۲:۱۸

پاد ۱۶:۱۰-۱۹

۲۴:۱۸

اسمو ۵:۷

توا ۲۶:۲۱

داشتند و در نتیجه پیروی از اخاب و پرستش بت‌ها، از مزایای دیگری نیز برخوردار می شدند. انتخاب راه خدا و ایستادن بر آن، بسیار مهم است. اگر به خاطر لذات دنیوی و سهل انگاری‌ها به اینسو و آنسو رانده شویم، روزی متوجه خواهیم شد که خدایی دروغین، یعنی خود را پرستیده‌ایم.

۱۸:۱۸ اخاب و همسرش، ایزابل، به جای پرستش خدای حقیقی، بعل را که مشهورترین بت کنعانی‌ها بود، می پرستیدند. تمثال بعل را معمولاً به شکل گاو نر می ساختند که نمایانگر قدرت و حاصل خیزی و مجسم کننده عطش قدرت و لذایذ جنسی بود.

۱۹:۱۸ اخاب ۸۵۰ نبی بت پرست را به کوه کرمل آورد تا درایت و قدرت خود را با درایت و قدرت ایلیا به مسابقه بگذارند. این انبیا، کاهن هم خوانده می شدند چون عهده‌دار امور عبادتی بت پرستان بودند. پادشاهان شرور از انبیای خدا متنفر بودند چون علیه گناه و بت پرستی سخن می گفتند و تسلط آنها را بر مردم به تدریج ضعیف می کردند. با حمایت پادشاهان شرور، انبیای بت پرست زیادی پدیدار شدند که با سخنان انبیای خدا ضدیت می کردند. اما ایلیا به مردم نشان داد که بیان پیغامی از عالم غیب کافی نیست، بلکه برای عملی کردن آن، شخص به قدرت خدایی زنده نیاز دارد.

۲۱:۱۸ ایلیا از مردم خواست که موضع خود را روشن کنند و خدایی را بپرستند که خدای واقعی است. چرا مردم بین دو انتخاب مردد بودند؟ شاید برخی به هیچ یک از دو انتخاب مطمئن نبودند. اما بسیاری می دانستند که خدای یگانه کیست، اما لذات گناه‌آلود را دوست

نمایش قدرت در کرمل
ایلیا در نمایش قدرت با انبیای دروغین بعل در کوه کرمل، به اخاب شرور ثابت کرد که فقط خداوند، خدا است. ایلیا پس از آن، انبیای دروغین را در کنار رود قیشون کشت و به بزرعیل گریخت.



۲۶:۱۸
مز ۵:۱۱۵
ار ۵:۱۰
اتوا ۲:۱۲

۲۶ پس آنها یکی از گاوها را گرفتند و آماده کردند و آن را روی قربانگاه بعل گذاشتند و از صبح تا ظهر نزد بعل فریاد می‌زدند: «ای بعل، دعای ما را اجابت کن!» و دور قربانگاه می‌رقصیدند. اما هیچ صدا و جوابی نیامد.

۲۸:۱۸
لاو ۲۸:۱۹
تث ۱:۱۴

۲۷ نزدیک ظهر ایلیا آنها را به باد مسخره گرفت و گفت: «بلندتر فریاد بزنید تا خدایتان بشنود! شاید او به فکر فرو رفته و یا شاید مشغول است! شاید اصلاً اینجا نیست و در سفر است! شاید هم خوابیده و باید بیدارش کنید!»^{۲۸} پس بلندتر فریاد زدند. آنها چنانکه عادتشان بود با شمشیر و نیزه خود را مجروح می‌کردند، بطوری که خون از بدنهایشان جاری می‌شد.^{۲۹} به این ترتیب، از صبح تا عصر آنها ورد خواندند ولی نه صدایی از بعل برآمد و نه جوابی.

۳۰:۱۸
۱ پاد ۱۴:۱۰-۱۹
۳۱:۱۸
یوش ۳:۴

۳۰ آنگاه ایلیا تمام قوم را جمع کرد و قربانگاه خداوند را که ویران شده بود، دوباره برپا نمود.^{۳۱} سپس او دوازده سنگ برداشت. این سنگها به نشانه دوازده قبیله اسرائیل بود که به نام پسران یعقوب خوانده می‌شدند. (یعقوب همان است که خداوند اسمش را اسرائیل گذاشت.)^{۳۲} ایلیا با آن سنگها قربانگاه خداوند را از نو ساخت. بعد زمین دور قربانگاه را به عمق یک متر کند

۳۳:۱۸
پیدا ۹:۲۲

۳۳ و هیزمها را روی قربانگاه گذاشت، گاو را تکه‌تکه کرد و آن را روی هیزمها نهاد و گفت: «چهار سطل آب بیاورید و روی تکه‌های گاو و هیزم بریزید.» آنها چنین کردند.^{۳۴} ایلیا گفت: «باز هم آب بریزید.» آنها باز هم

انبیای دروغین و راستین

انبیای دروغین	انبیای راستین
در راستای اهداف سیاسی و منافع خودشان عمل می‌کردند.	در راستای خدمت به خدا و مردم عمل می‌کردند.
سمت‌های پردرآمدی داشتند.	درامدی نداشتند و اگر هم داشتند کم بود.
پیغامهای دروغین می‌دادند.	فقط پیغامهای درست می‌دادند.
فقط از چیزهای سخن می‌گفتند که خوشایند مردم بود.	فقط سخنانی را بر زبان می‌آوردند که خدا به آنها می‌گفت، بدون توجه به اینکه این سخنان برای مردم خوشایند بود یا نه.
انبیای دروغین مانی بودند بر سر راه رسیدن کلام خدا به مردم. آنها پیغامهایی می‌آوردند که با سخنان انبیای راستین مغایرت داشت. آنها «پیغامهایی» می‌آوردند که برای طبع گناه‌آلود مردم خوشایند بود و ترسهای ایشان را فرو می‌نشانده. انبیای دروغین سخنانی به مردم می‌گفتند که آنها دوست داشتند بشنوند، اما انبیای واقعی حقایق الهی را بیان می‌داشتند.	

۲۹:۱۸ اتکا کنیم. اگر زندگی خود را وقف قدرت، مقام، ظاهر، یا مال و اموال کنیم، این چیزها می‌توانند بت‌های ما شوند. وقتی با بحران روبه‌رو می‌شویم و با ناامیدی برای کمک به این «بت‌ها» متوسل می‌شویم، هیچ صدایی از آنها بر نخواهد خاست. آنها هیچ جواب و راهنمایی و بصیرتی نمی‌توانند ارائه دهند.

۲۹ با آنکه انبیای بعل از صبح تا عصر ورد خواندند، ولی «نه صدایی از بعل برآمد و نه جوابی». خدای آنها ساکت بود، چون خدایی واقعی نبود. بت‌هایی که ممکن است وسوسه شویم که از آنها پیروی کنیم، از چوب و سنگ نیستند، اما درست به همان اندازه دروغین و خطرناکند، زیرا باعث می‌شوند بر چیزی به غیر از خدا

آب ریختند. ایلیا باز گفت: «یکبار دیگر هم بریزید.» آنها برای بار سوم آب ریختند^{۳۵} بطوریکه آب، قربانگاه را پر ساخته، از آن سرازیر شد و گودال اطراف را نیز تمام پر کرد.

^{۳۶}هنگام عصر که وقت قربانی کردن بود، ایلیا کنار قربانگاه ایستاد و اینطور دعا کرد: «ای خداوند، خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، امروز آشکار کن که تو خدای اسرائیل هستی و من خدمتگزار تو می‌باشم. ثابت کن که همه این کارها را من به فرمان تو انجام داده‌ام.^{۳۷} ای خداوند، جواب بده. دعای مرا اجابت فرما تا این قوم بدانند که تو خدا هستی و ایشان را بسوی خود باز می‌گردانی.»

^{۳۸}آنگاه خداوند آتشی از آسمان فرستاد و قربانی و هیزم و حتی خاک و سنگ قربانگاه را سوزانید و آب گودال را نیز خشک کرد.

^{۳۹}وقتی بنی‌اسرائیل این را دیدند، همگی روی خاک افتادند و فریاد زدند: «خداوند، خداست! خداوند، خداست!»

^{۴۰}آنوقت ایلیای نبی به آنها گفت: «این انبیای بعل را بگیرید و نگذارید یکی از ایشان نیز فرار کند.»

پس همه آنها را گرفتند و ایلیا آنها را به کنار رود قیشون برد و آنها را در آنجا کشت.

ایلیا دعا می‌کند که باران بیارد

^{۴۱}سپس ایلیا به اخاب پادشاه گفت: «حال برو بخور و بیاشام! بزودی باران شروع می‌شود زیرا صدای رعد به گوشم می‌رسد.»

^{۴۲}پس اخاب رفت که عیش و نوش کند ولی ایلیا به قلعه کوه کرمل برآمد و در آنجا رو به زمین خم شد و سرش را میان زانوانش گرفت.^{۴۳} سپس به خدمتکار خود گفت: «بطرف دریا برو و نگاه کن؛ بین ابری می‌بینی!» او رفت و برگشت و گفت: «چیزی نمی‌بینم.»

ایلیا گفت: «باز هم برو.» و به این ترتیب هفت بار او را فرستاد.^{۴۴} سرانجام بار هفتم خدمتکار به او گفت: «یک تکه ابر کوچک به اندازه کف دست از طرف دریا بالا می‌آید.»

۳۶:۱۸

خرو ۶:۳؛ ۵:۴

اعد ۲۸:۱۶

۱ سمو ۴۶:۱۷

۲ پاد ۱۹:۱۹

۱ اتوا ۱۸:۲۹

۳۸:۱۸

پیدا ۱۷:۱۵

۱ لاو ۹:۲۴؛ ۱۰:۱

۲ پاد ۱۲:۱

۱ یو ۱:۱۶

۳۹:۱۸

۱ پاد ۸:۶۰

۴۰:۱۸

تث ۱۳:۵؛ ۱۸:۲۰

۲ پاد ۲۴:۱۰

۴۵:۴۱:۱۸

یوش ۵:۱۸

حکمت خواهد داد؛ او به ما حکمت خواهد داد تا خانواده‌ای ایجاد کنیم؛ او شجاعت خواهد داد تا برای حقیقت بایستیم؛ یا وسایل لازم را برای کمک به کسی که نیازمند است، برای ما مهیا خواهد ساخت. ما نیز مانند ایلیا می‌توانیم ایمان داشته باشیم که خدا با هر فرمانی که به ما می‌دهد، امکانات ضروری را نیز در اختیارمان خواهد گذارد.

۳۶:۳۷ و ۳۷ درست همانطور که خدا برای ایلیا از آسمان آتش فرستاد، به ما نیز کمک خواهد کرد که احکامش را انجام دهیم. نشانه کمک او شاید به آن اندازه که در زندگی ایلیا چشمگیر بود در زندگی ما چشمگیر نباشد، اما خدا امکانات را به طرقی بدیع در اختیار ما خواهد گذاشت تا اهداف او را عملی سازیم، او برای بنای خانواده به ما

ایلیا به او گفت: «نزد اخاب برو و بگو هر چه زودتر سوار عرابه‌اش شود و از کوه پایین برود و گر نه باران مانع رفتنش خواهد شد.»^{۴۵} طولی نکشید که ابرهای غلیظ به هم آمدند، هوا تاریک گردید، باد تندی وزید و باران شروع شد. اخاب با شتاب سوار عرابه شد و بسوی یزرعیل روانه گشت.^{۴۶} اما خداوند نیروی مخصوصی به ایلیا بخشید و او برخاست لباسش را به کمر بست و آنچنان تند دوید که جلوتر از عرابه اخاب به یزرعیل رسید.

ایلیا برای حفظ جان خود فرار می‌کند

وقتی اخاب پادشاه برای همسرش ایزابل تعریف کرد که ایلیا چه کرده و چطور انبیای بعل را کشته است؛^{۱۹} ایزابل برای ایلیا این پیغام را فرستاد: «تو انبیای مرا کشتی! به خدایانم قسم که تا فردا همین موقع تو را خواهم کشت!»

وقتی ایلیا این پیغام را شنید برخاست و از ترس جان خود به بثرشبع، یکی از شهرهای یهودا، فرار کرد. او نوکرش را در آنجا گذاشت^۴ و خود، سر به بیابان نهاد و تمام روز راه رفت. در راه به درختی رسید و زیر آن نشست و آرزوی مرگ کرد و گفت: «ای خداوند، دیگر بس است! جانم را بگیر و بگذار بمیرم.»

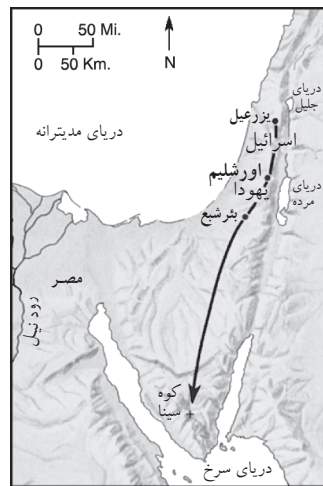
۲:۱۹
۳۱:۶ یاد ۲

۳:۱۹
پیدا ۳۱:۲۱
عا ۱۲:۷

۴:۱۹
اعد ۵:۱۱
ایو ۲۰:۳ و ۲۱
ار ۱۴:۲۰
یونس ۸:۳:۴

پیشگویی کرده بودند. کار آنها این بود که از پادشاه و ملکه بت بسازند و به جاودانه کردن سلطنت آنها کمک کنند. ایزابل از این هم خشمگین بود که حامیانش از بین رفته بودند و غرور و اقتدارش خدشه‌دار شده بود. ایلیا که باعث قتل انبیای ایزابل شده بود، همیشه خاری بود در چشم ایزابل، چون او همیشه تاریکی و نابودی را برای ایزابل پیشگویی می‌کرد. از آنجا که ایزابل نمی‌توانست جلو اعمال او را بگیرد، قسم خورد که او را بکشد. تا وقتی که نبی خدا زنده بود، او نمی‌توانست دست به هر شرارتی که دوست داشت، بزند.

۴:۱۹ و ۳:۱۹ ایلیا درست بعد از دو پیروزی بزرگ روحانی، یعنی شکست انبیای بعل و مستجاب شدن دعا برای آمدن باران، دچار نهایت خستگی و ناامیدی شد. غالباً ناامیدی بعد از تجربیات بزرگ روحانی شروع می‌شود، به‌خصوص بعد از تجربیاتی که نیاز به تلاش جسمانی دارد یا باعث تحریکات عاطفی می‌شود. خدا برای آنکه او را از افسردگی بیرون بیاورد، اول گذاشت تا او استراحت کند و خوراک بخورد. سپس به او یادآوری کرد که باید رسالت خود را پی گیرد، یعنی باید نبی خدا باشد. مبارزات ایلیا تمام نشده بود؛ هنوز کارهایی بود که او باید انجام می‌داد. وقتی بعد از تجربه بزرگ روحانی احساس یأس و ناامیدی به شما دست می‌دهد، به خاطر بیاورید که نقشه خدا برای زندگی شما تمام نشده است.



ایلیا از ایزابل می‌گریزد
ایلیا پس از کشتن انبیای بعل، از دست ایزابل، ملکه خشمگین گریخت. او نخست به بثرشبع و سپس به بیابان و سرانجام به کوه حوریب (سینا) رفت. در آنجا، همچون موسی قرن‌ها پیش از آن، با خدا سخن گفت.

۴:۱۸ و ۳:۱۸ ایلیا ۱۰ کیلومتر تا شهر دوید تا آخرین فرصت را به اخاب بدهد که قبل از ملحق شدن به ایزابل در یزرعیل، از گناه خود دست بکشد. این عمل همچنین باعث شد که در مورد اتفاقات آن روز، اخبار درستی به یزرعیل برسد.

۲:۱۹ ایزابل از مرگ انبیای خود خشمناک بود، زیرا آنها مطالبی را بر زبان می‌راندند که او خود دوست داشت بشنود؛ آنها آینده‌ای پر قدرت و پر جلال را برای ایزابل

پادشاهان اسرائیل، چه خوب و چه بد، انبیایی داشتند که خدا برای نصیحت، تسلی، و کمک به ایشان فرستاده بود. داود پادشاه در بین انبیای خدا، دوستی وفادار به نام ناتان داشت؛ اخاب هم می توانست دوستی وفادارانه‌ای با ایلیا داشته باشد. داود به ناتان گوش داد، و حاضر شد از گناهانش توبه کند، در حالی که اخاب، ایلیا را به چشم دشمن می‌نگریست. چرا؟ چون ایلیا همیشه خبرهای بد به اخاب می‌داد. اما اخاب نخواست پذیرد که ناطاعتی دائمی او از خدا و بت پرستی مستمر او بود که قوم را به بلا و مصیبت دچار کرده بود. او به جای آنکه نصیحت ایلیا را به‌عنوان نبی خدا بپذیرد، او را به‌خاطر پیشگویی داوری خدا سرزنش کرد.

اخاب در دام انتخاب‌های خودش افتاد و حاضر نشد راه درست را در پیش گیرد. او در مقام پادشاه، در مقابل خدا و نبی‌اش ایلیا مسؤول بود، اما با زنی شرور ازدواج کرد که او را به بت پرستی کشاند. او مردی کودک‌صفت بود که اگر کار دلخواهش را انجام نمی‌داد، روزها قهر می‌کرد. او نصیحت زن شرورش را به کار بست، و فقط انبیایی را دور خود جمع کرد که خبرهای خوب به او می‌دادند و او را تشویق می‌کردند که هر کاری دوست دارد بکند. اما ارزش نصیحت خوب به این نیست که چند نفر با آن موافق یا مخالف‌اند. اخاب همیشه نظر اکثریت، یعنی نظر همان کسانی را که طبق دلخواهش سخن می‌گفتند، مورد توجه قرار می‌داد؛ همین امر به مرگ او منتهی شد.

شاید داشتن کسی که ما را به انجام کارهای دلخواهمان تشویق کند خوشایند باشد، زیرا پذیرفتن نصیحتی که مغایر با خواسته‌های ما باشد، سخت است. با وجود این، تصمیمات ما باید بر کیفیت نصیحت استوار باشد، نه بر تعداد موافقین با آن. خدا ما را تشویق می‌کند که از مشاورین خردمند نصیحت بپذیریم. اما ما چطور می‌توانیم نصیحتی را که به ما می‌شود، مورد ارزیابی قرار دهیم؟ نصیحتی درست است که مطابق با معیارهای کلام خدا باشد. ما همیشه باید نصیحت را از خواسته‌های خود، اکثریت آراء، یا هر چیزی که از دید محدود ما «بهترین» به نظر می‌رسد، تفکیک کنیم و آن را با فرامین خدا بسنجیم. او هرگز ما را به انجام کاری که در کلامش منع کرده یا حتی مغایر با ضوابط اخلاقی باشد، هدایت نمی‌کند. ما بر عکس اخاب، باید به مشاورین خداترس اعتماد کنیم و این شجاعت را داشته باشیم که در مقابل کسانی که ما را وادار به کاری مغایر آن می‌کنند، بایستیم.

نقاط قوت و موفقیت‌ها:

- * هفتمین پادشاه اسرائیل بود.
- * رهبری لایق و طراح نظامی برجسته‌ای بود.

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * شرورترین پادشاه اسرائیل بود.
- * با ایزابل که زنی بت‌پرست بود، ازدواج کرد، و به او اجازه داد که پرستش بعل را ترویج دهد.
- * به‌خاطر آنکه نتوانسته بود قطعه زمینی را بخرد، مانند اطفال قهر کرد؛ از این رو زنش ترتیب قتل نابوت را که صاحب زمین بود، داد.
- * عادت داشت هر کاری را که دوست دارد، انجام دهد، و هر وقت که نمی‌توانست مطابق میلش عمل کند، غمگین می‌شد.

درس‌هایی از زندگی او:

- * انتخاب همسر، اثر چشمگیری بر جنبه‌های جسمانی، روحانی و عاطفی زندگی دارد.
- * اگر خودخواهی مهار نشود، می‌تواند به شرارتی عظیم منتهی شود.

آمار حیاتی:

- * اهل: حکومت شمالی اسرائیل
- * شغل: پادشاه
- * خویشاوندان: زن: ایزابل. پدر: عمری. فرزندان: اخزیا، یهورام.
- * هم‌عصر با: ایلیا، نابوت، ییهو، بنهدد، یهوشافاط

آیات کلیدی:

«اخاب بیش از پادشاهان قبل نسبت به خداوند گناه ورزید. او نه فقط مثل یربعام مرتکب گناه شد، بلکه با ایزابل دختر ابعل، پادشاه صیدون نیز ازدواج کرد و بت بعل صیدونیها را پرستید و در برابر آن سجده کرد. او در سامره یک بتخانه و یک قربانگاه برای بعل ساخت، بعد به ساختن بت‌های دیگر پرداخت و با این اعمال خود بیش از هر پادشاهی که قبل از او در اسرائیل سلطنت کرده بود، خداوند، خدای اسرائیل را خشمگین نمود» (۱ پادشاهان ۱۶: ۲۹-۳۳).

ماجرای اخاب در ۱ پادشاهان ۲۸: ۱۶ - ۲۲: ۴۰ نقل شده است. از او در ۲ تواریخ فصل‌های ۱۸-۲۲؛ ملاکی ۱۶: ۶ نیز نام برده شده است.



او همانجا دراز کشید و خوابید. اما وقتی خوابیده بود، فرشته‌ای او را بیدار کرد و گفت: «برخیز و لقمه نانی بخور!» ایللیا بلند شد و به اطراف خود نگاه کرد و در کنارش یک نان روی سنگهای داغ و کوزه‌ای آب دید. پس نان را خورد و آب را نوشید و دوباره خوابید.

فرشته خداوند بار دیگر آمده، او را بیدار کرد و گفت: «بلند شو و بخور، چون راه طولانی در پیش داری.»

ایللیا بلند شد، نان را خورد، آب را نوشید و به نیروی همان خوراک چهل شبانه روز راه رفت و به کوه حوریب که به کوه خدا مشهور است رسید. ^۹ در آنجا او در غاری شب را بسر برد.

خدا با ایللیا سخن می‌گوید

ولی خداوند به او فرمود: «ایللیا، اینجا چه می‌کنی؟»

ایللیا جواب داد: «ای خداوند، خدای قادر متعال، من همیشه تو را خدمت کرده‌ام. اما قوم اسرائیل عهد خود را با تو شکسته‌اند، قربانگاه‌هایت را خراب کرده و تمام انبیای تو را کشته‌اند و تنها من باقی مانده‌ام. حال می‌خواهند مرا هم بکشند.»

خداوند به او فرمود: «از این غار بیرون بیا و روی کوه، در حضور من بایست.» وقتی ایللیا در حضور خدا ایستاد، خدا از آنجا عبور کرد و باد شدیدی در کوه پیچید. وزش باد چنان شدید بود که صخره‌ها از کوه فرو ریخت. اما خداوند در آن باد نبود. پس از باد، زلزله‌ای همه جا را لرزاند، ولی خداوند

۸:۱۹

خرو ۱۳: ۲۷:۴ ۱۸:۲۴

۲۸:۳۴

تث ۹:۹

متی ۲:۴

۱۰:۱۹

روم ۱۱:۳

۱۱:۱۹

خرو ۱۹:۱۶، ۲۰: ۲۲:۲۴

جز ۴:۱

هستید که نسبت به انجام وظیفه‌ای وفادار مانده‌اید، برای خودتان احساس تأسف نکنید، چون دلسوزی به حال خودتان، از کیفیت کار نیکی که انجام می‌دهید می‌کاهد. خاطر جمع دارید که دیگران وفادارانه از خدا اطاعت کرده، به وظایفشان عمل می‌کنند، حتی اگر شما ندانید آنها چه کسانی هستند.

۱۱:۱۹-۱۳ ایللیا دانست که آن نجوای ملایم، صدای خدا است. او پی برد که خدا خود را فقط از راه‌های خیره‌کننده و معجزه‌آسا آشکار نمی‌کند. جستجو کردن خدا فقط در پدیده‌های مجذوب‌کننده (مثل اجتماعات، کلیساهای کنفرانسها، رهبرانی که شهره عام و خاص‌اند)، ممکن است به معنای از دست دادن او باشد، چون غالباً نجوای خدا را در سکوت قلبی فروتن می‌توان یافت. آیا منتظر شنیدن صدای خدا می‌شوید؟ خود را از هیاهو و فعالیت‌ها و شلوغی زندگی کنار بکشید و در سکوت و فروتنی منتظر شنیدن هدایت او شوید. صدای او را زمانی می‌شنوید که از هر وقت دیگری کمتر انتظارش را دارید.

۸:۱۹ ایللیا به کوه حوریب پناه برد، به همان مکان مقدسی که خدا موسی را در آنجا ملاقات کرد و شریعتش را به بشریت داد. از قرار معلوم، خدا بدون آنکه غذای بیشتری به ایللیا بدهد، قدرتی استثنایی به او داد تا این مسافت زیاد را که بیش از سیصد کیلومتر بود، پیماید. ایللیا مثل موسی و عیسی که قبل و بعد از او آمدند، چهل شبانه‌روز روزه گرفت (تثنیه ۹:۹؛ متی ۴:۴ و ۱۰:۲). قرن‌ها بعد، موسی و ایللیا و عیسی بر روی کوهی با یکدیگر ملاقات کردند (لوقا ۹:۲۸-۳۶).

۱۰:۱۹ ایللیا فکر می‌کرد تنها کسی است که هنوز به خدا وفادار مانده است. بعد از تجربه پیروزی بزرگ در کوه کرمل، او می‌بایست برای حفظ جانش پا به فرار بگذارد. تنهایی و ناامیدی که نتیجه فرار او بود، باعث شد که او به حال خودش احساس تأسف کند. ایللیا دیده بود که هم دربار و هم کاهنان فاسد شده‌اند. او که دچار یأس و ناامیدی شده بود، فراموش کرد که با وجود شرارت قوم، هنوز عده‌ای به خدا وفادار مانده‌اند. وقتی دچار این احساس وسوسه‌انگیز می‌شوید که خودتان تنها کسی

در میان آن زلزله نیز نبود. ^{۱۲} بعد از زلزله، شعله‌های آتش افروخته شد، اما خداوند در آن هم نبود. بعد از آتش، صدایی ملایم به گوش رسید. ^{۱۳} ایلیا وقتی آن صدا را شنید، با ردای خود صورتش را پوشاند و به دهنه غار آمد و در آنجا ایستاد.

آنگاه صدایی به او گفت: «ایلیا، اینجا چه می کنی؟»

^{۱۴} ایلیا جواب داد: «ای خداوند، خدای قادر متعال من همیشه تو را خدمت کرده‌ام. اما قوم اسرائیل عهد خود را با تو شکسته، قربانگاه‌هایت را خراب کرده و تمام انبیای تو را کشته‌اند و تنها من باقی مانده‌ام. حال می‌خواهند مرا هم بکشند.»

^{۱۵} خداوند به او فرمود: «اکنون از راهی که در این بیابان است به دمشق برو. وقتی به آنجا رسیدی، حزائیل را به پادشاهی سوریه تدهین کن. ^{۱۶} ییهو پسر نمشی را هم به پادشاهی اسرائیل تدهین کن و نیز ایسح پسر شافاط از اهالی آبل محوله را تدهین نما تا بجای تو نبی باشد. ^{۱۷} بعد از این هر که از جنگ حزائیل رهایی یابد ییهو او را می‌کشد و هر کس از دست ییهو فرار کند، ایسح او را می‌کشد. ^{۱۸} در ضمن بدان که هنوز هفت هزار نفر در اسرائیل هستند که هرگز در برابر بت بلع زانو نزده‌اند و او را نبوسیده‌اند.»

الیسح جانشین ایلیا می‌شود

^{۱۹} پس ایلیا روانه شد و ایسح را پیدا کرد. ایسح در یک گروه چند نفره، با دوازده جفت گاو مشغول شخم زدن زمین بود. یازده جفت جلوتر از او بودند و او با یک جفت گاو پشت سر همه بود. ایلیا وقتی به ایسح رسید ردای خود را روی دوش او انداخت. ^{۲۰} ایسح گاوها را گذاشت، بدنبال ایلیا دوید و گفت: «جازه بده اول بروم پدر و مادرم را ببوسم و با ایشان خداحافظی کنم، بعد با تو بیایم.»

ایلیا به او گفت: «شکالی ندارد، برو و زود برگرد.»

۱۲:۱۹

خرو ۶:۲۳

تث ۱۱:۴

ایو ۱۶:۴

۱۵:۱۹

پاد ۸:۸

۱۶:۱۹

پاد ۹:۲؛ ۱:۹

۱۷:۱۹

پاد ۱۲:۸ و ۱۳؛ ۱۴:۹

۳:۱۳

۱۸:۱۹

هو ۲:۱۳

روم ۴:۱۱

۱۹:۱۹

پاد ۱۳:۸؛ ۱۴ و ۱۲

یعنی پادشاهی شمالی، و کمک به مردم بود تا دوباره بسوی خدا باز گردند. در این وقت، یهوشافاط، پادشاه خداترس، در حکومت جنوبی سلطنت می‌کرد.

۱۹:۱۹ ردا مهم‌ترین جزء از پوشاک بود که شخص می‌توانست در آن روزگار داشته باشد. از آن به‌عنوان پوشش در مقابل سرما یا تابش خورشید، روانداز، محل نشستن، و بچچه استفاده می‌شد. می‌توانستند آن را در مقابل امانت، به گرو بگذارند یا به نشانه غم و اندوه پاره‌پاره کنند. ایلیا ردایش را روی دوش ایسح انداخت تا نشان دهد که او جانشینش خواهد بود. بعدها، وقتی انتقال قدرت از ایلیا به ایسح تمام و کمال صورت گرفت، ایلیا ردایش را به ایسح واگذار کرد (۲ پادشاهان ۱۱:۲-۱۴).

۱۹:۱۵ و ۱۶ خدا از ایلیا خواست که سه نفر را تدهین کند. اولی حزائیل بود که ایلیا او را به پادشاهی سوریه تدهین کرد. ایلیا می‌بایست پادشاه دشمن را تدهین می‌کرد چون خدا قصد داشت از سوریه به‌عنوان وسیله‌ای برای مجازات اسرائیل به‌خاطر گناهانش استفاده کند. سوریه وسیله مجازات بیرونی اسرائیل بود.

مجازات اسرائیل از درون به‌واسطه ییهو، یعنی دومین کسی که ایلیا می‌بایست تدهین می‌کرد، صورت گرفت. ییهو در مقام پادشاه اسرائیل، کسانی را که خدای دروغین بلع را می‌پرستیدند، نابود کرد (۲ پادشاهان ۹ و ۱۰).

سومین کسی که ایلیا می‌بایست تدهین کند، ایسح بود، نبی‌ای که جانشین او شد. وظیفه ایسح خدمت در اسرائیل،

۲۱ آنگاه الیشع یک جفت گاو خود را سر برید و با همان چوبهای یوغ و خیش گاو آن آتشی درست کرد و گوشت گاوها را پخت و به کسانی که همراهش بودند داد و آنها خوردند. سپس الیشع همراه ایلیا رفت و به خدمت او مشغول شد.

خدا به اسرائیل در مقابل سوریه پیروزی می‌بخشد

۲۰ در این هنگام بنهدد، پادشاه سوریه، لشکر خود را بسیج کرد و با سی و دو پادشاه دیگر متحد شده به کمک عرابه‌های جنگی و سواره نظام آنها سامره، پایتخت اسرائیل را محاصره کرد. ^۲ و ^۳ سپس این پیغام را برای اخاب، پادشاه اسرائیل به شهر فرستاد: «بنهدد پادشاه از تو می‌خواهد که هر چه طلا و نقره داری با بهترین زنان و فرزندان برای او بفرستی.»
 اخاب جواب داد: «بسیار خوب قربان، من با هر چه دارم، در اختیار شما هستم.»

۵ طولی نکشید که قاصدان بنهدد با پیغامی دیگر برگشتند و به اخاب گفتند: «بنهدد پادشاه دستور می‌دهد که نه فقط باید تمام طلا و نقره و زنان و فرزندان را به من بدهی، بلکه فردا در همین وقت مأموران خود را می‌فرستم تا کاخ سلطنتی تو و خانه‌های افراد تو را جستجو کنند و هر چه بخواهند بردارند.»

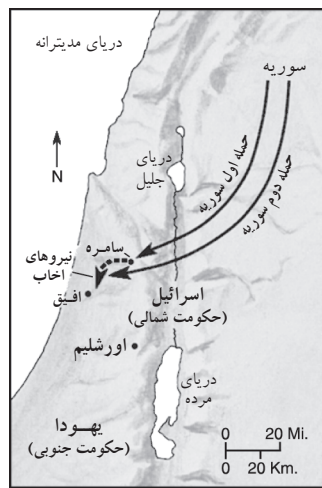
۶ اخاب بزرگان اسرائیل را احضار کرد و گفت: «ببینید بنهدد چه می‌خواهد!

۱:۲۰
۲۴:۶ پاد

۲:۲۰
۱۸:۱۵ پاد
۲:۱۶ توا

برای پیروی از ایلیا مستحکم ساخت. او بدون گاوهایش دیگر نمی‌توانست به زندگی سابقش باز گردد و کشاورز ثروتمندی باشد. این ضیافت چیزی بیش از یک جشن عادی رایج بین کشاورزان بود؛ این نوعی قربانی بود که برای تشکر از خداوند تقدیم می‌شد، زیرا که خدا الیشع را برگزیده بود تا نبی او باشد.

۱۰:۲۰ حکومت جنوبی، یعنی یهودا، با دو پادشاه شرور و دو پادشاه خداترس که تا این موقع به خود دیده بود، بین زندگی خودپسندانه و کفرآمیز در نوسان بود. اما حکومت شمالی، یعنی اسرائیل، در این مدت هشت پادشاه داشت که همگی شرور بودند. خدا برای تنبیه هر دو حکومت به‌خاطر در پیش گرفتن طریق خود به جای پیروی از او، اجازه داد تا اقوام دیگر قدرت را به دست گیرند و دشمن آنها شوند. طی دو قرن بعدی، سه دشمن اصلی - یعنی سوریه، آشور، و بابل - اسرائیل و یهودا را مورد تهدید قرار دادند. سوریه که پیش از این دو کشور دیگر به قدرت رسید، اخاب پادشاه و اسرائیل را با خطر فوری مواجه کرد.



خدا اخاب را رهایی می‌دهد
 خدا، علیرغم شرارت اخاب، با محبت با او رفتار کرد. وقتی سامره به محاصره نیروهای سوری در آمد، خدا به‌طور معجزه‌آسا شهر را رهایی داد. اما اخاب نتوانست انتخاب پیروزی را به خدا بدهد. یک سال بعد، سوری‌ها به دشت‌های نزدیک افلیق حمله کردند. باز هم خدا به اخاب پیروزی بخشید، اما پادشاه باز هم نتوانست کمک خدا را اذعان دارد.

۲۱:۱۹ الیشع با ذبح کردن گاوهایش، تعهد خود را

با اینکه قبلاً به او گفته‌ام که حاضرم زنان و فرزندان و تمام موجودی طلا و نقره خود را به او بدهم، ولی او باز ما را در تنگنا گذاشته است.»

^۸ بزرگان قوم، همگی به اخاب گفتند: «درخواستش را قبول نکن.»
^۹ پس اخاب به فرستادگان بنهد گفت: «به آقام پادشاه سوریه بگوئید که هر چه را بار اول خواسته است، حاضرم به او بدهم، ولی درخواست دومش را قبول نمی‌کنم.» قاصدان برگشتند و جواب اخاب را به بنهد دادند.

^{۱۰} آنگاه بنهد، پادشاه سوریه برای اخاب چنین پیغام فرستاد: «اگر شهر سامره را با خاک یکسان نکنم، خدایان همان بلا را بسر من بیاورند که من می‌خواهم بسر تو بیاورم.»

^{۱۱} پادشاه اسرائیل به او جواب داد: «خواهیم دید در جنگ چه کسی پیروز می‌شود!»

^{۱۲} جواب اخاب وقتی به بنهد رسید که او با پادشاهان دیگر در خیمه‌های خود میگساری می‌کردند. بنهد به فرماندهان خود دستور داد که آماده حمله شوند. پس در برابر شهر صف‌آرایی نمودند.

^{۱۳} در همین وقت یک نبی نزد اخاب پادشاه رفت و این پیغام را از جانب خداوند به او رسانید: «آیا این قوای بزرگ دشمن را می‌بینی؟ من همین امروز همه آنان را به تو تسلیم می‌کنم تا بدانی که من خداوند هستم!»

^{۱۴} اخاب پرسید: «خداوند این کار را چگونه انجام می‌دهد؟»
 نبی جواب داد: «خداوند می‌فرماید که بوسیله فرماندهانی که زیر دست حاکمان اسرائیل هستند این کار را انجام خواهد داد.»
 اخاب پرسید: «چه کسی اول باید جنگ را شروع کند؟»
 نبی جواب داد: «خودت.»

^{۱۵} پس اخاب فرماندهان را که دویست و سی و دو نفر بودند احضار کرد و سپاه هفت هزار نفری خود را سان دید. ^{۱۶} و ^{۱۷} نزدیک ظهر، در حالیکه بنهد و سی و دو پادشاه همراه او هنوز در خیمه‌ها سرگرم باده‌نوشی بودند فرماندهان اسرائیل از پایتخت خارج شدند.

دیده بانان بنهد به او خبر دادند و گفتند: «عده‌ای سرباز از سامره بیرون آمده‌اند.»

^{۱۸} بنهد دستور داد: «خواه برای صلح آمده باشند خواه برای جنگ، آنها را زنده دستگیر کنید.»

^{۱۹} و ^{۲۰} در این هنگام سربازان اسرائیلی بدنبال فرماندهانشان از شهر خارج شده، به دشمن حمله کردند و به کشتن آنها پرداختند. سربازان سوریه پا به فرار گذاشتند و اسرائیلیها آنها را تعقیب کردند، ولی بنهد سوار بر اسب شده،

۱۰:۲۰

۱ پاد ۲:۱۹

۲ پاد ۳:۱۶

۱۱:۲۰

امت ۱:۲۷

۱۳:۲۰

۲ پاد ۱۰:۸۶

همراه چند سوار دیگر از دست اسرائیلیها فرار کرد.^{۲۱} در این جنگ تلفات سنگینی به لشکر سوریه وارد آمد و تمام عرابه‌ها و اسبان ایشان بدست اخاب افتاد.

^{۲۲} پس از این پیروزی، آن نبی باز نزد اخاب آمد و گفت: «سپاه خود را دوباره برای جنگ آماده کن زیرا سال دیگر پادشاه سوریه باز به تو حمله خواهد کرد.»

^{۲۳} مقامات سوریه به بنهدد گفتند: «خدایان اسرائیلی خدایان کوه‌ها هستند و به همین علت اسرائیلیها پیروز شدند. ولی ما می‌توانیم در دشتهای هموار، آنها را به آسانی شکست بدهیم.»^{۲۴} این بار فرماندهی جنگ را بجای آن سی و دو پادشاه، به سرداران بسیار.^{۲۵} سپاه دیگری بجای سپاه از دست رفته فراهم آور و به تعداد قبلی اسب و عرابه آماده کن تا در دشتهای هموار با آنها بجنگیم. بدون شک آنان را شکست خواهیم داد.» بنهدد، پادشاه سوریه طبق پیشنهاد آنان عمل کرد.^{۲۶} او در آغاز سال جدید، لشکر سوریه را بسیج کرد و باز به جنگ اسرائیل رفت. ولی این بار دشت افیق را برای جنگ انتخاب کرد.^{۲۷} اسرائیل هم سپاه خود را بسیج کرده، به میدان جنگ فرستاد. اسرائیلی‌ها در برابر سپاه بزرگ سوریه که سراسر آن دشت را پر کرده بود، مثل دو گله کوچک بزغاله بنظر می‌رسیدند.

^{۲۸} باز همان نبی با پیام خداوند نزد اخاب، پادشاه اسرائیل آمد و چنین گفت: «چون سوریه‌ها می‌گویند: خداوند شما، خدای کوه‌هاست نه خدای دشتهای، بنابراین، من بار دیگر تو را یاری می‌کنم این سپاه بزرگ دشمن را شکست دهی تا بدانید که من خداوند هستم!»

^{۲۹} نیروهای دو طرف هفت روز در برابر هم اردو زدند و در روز هفتم جنگ را شروع کردند. قوم اسرائیل در همان روز اول جنگ تعداد صد هزار سرباز پیاده دشمن را کشتند.^{۳۰} بقیه سربازان سوریه به شهر افیق گریختند. ولی در آنجا حصار شهر به روی آنها افتاد و بیست و هفت هزار سرباز دیگر نیز هلاک شدند. ولی بنهدد توانست به داخل شهر فرار کند و در اتاق خانه‌ای پنهان شود.^{۳۱} افراد بنهدد به او گفتند: «ما شنیده‌ایم که پادشاهان اسرائیل بسیار باگذشت و مهربان هستند. پس اجازه بده پلاس بر کمر و ریسمانها به دور گردن ببندیم و نزد اخاب، پادشاه اسرائیل برویم تا شاید از کشتن تو چشم‌پوشی کند.»

۲۶:۲۰

اسمو ۴:۱۴ ۱:۲۹

۲۷:۱۳ پاد ۱۷:

۲۷:۲۰

داو ۵:۶

اسمو ۵:۱۳

۳۰:۲۰

۱ پاد ۲۵:۲۲

۲۴:۱۸ اتوا ۲۴:

۳۱:۲۰

۳۴:۳۷ پیدا

۲۷:۲۱ پاد ۱

استر ۳:۴

در مناطق کوهستانی و جنگلهای انبوه بی‌استفاده بودند؛ اما در دشتهای آسانی می‌توانستند پای عده زیادی از سربازان را اراه کنند. چیزی که مقامات بنهدد نمی‌فهمیدند، این بود که نتیجه جنگ را خدا تعیین می‌کرد، نه عرابه‌ها.

^{۲۳:۲۰} از زمان یوشع، سربازان اسرائیلی به این مشهور شده بودند که در کوهها جنگجویان برتر میدان رزم‌اند، اما در دشتهای هموار و دره‌ها به‌خاطر عدم استفاده از عرابه، ناتوانند. ارابه‌هایی که به وسیله اسب به جلو رانده می‌شدند،

۳۲ پس پلاس بر کمر و ریسمان به دور گردن بستند و نزد اخاب، پادشاه اسرائیل رفتند و به او گفتند: «بنده تو بنهدد تقاضا می کند که او را نکشید.» اخاب، پادشاه اسرائیل جواب داد: «مگراو هنوز زنده است؟ او برادر من است!»

۳۳ افراد بنهدد این را به فال نیک گرفتند و گفتند: «بلی، بنهدد برادر شماست!» پادشاه اسرائیل به ایشان گفت: «بروید او را بیاورید.» وقتی بنهدد پیش اخاب آمد، اخاب او را سوار عرابه مخصوص خود کرد.

۳۴ بنهدد به او گفت: «شهرهایی را که پدر من از پدرت گرفته به تو پس می دهم. تو هم می توانی در دمشق برای خود مراکز تجارت ایجاد کنی، همانطور که پدرم این کار را در سامره کرد.» اخاب این پیشنهاد را پذیرفت و با بنهدد پیمان بست و او را رها کرد.

۳۴:۲۰
پاد ۱۵:۲۰

نبی ای اخاب پادشاه را محکوم می کند

۳۵ روزی یکی از انبیا به فرمان خداوند به دوستش گفت: «با شمشیر ضربه ای به من بزن!» ولی آن مرد این کار را نکرد. ۳۶ پس آن نبی به او گفت: «چون دستور خداوند را اطاعت نکردی، وقتی از اینجا بروی، شیری تو را خواهد درید.» و همین طور هم شد.

۳۷ بعد آن نبی به یک نفر دیگر گفت: «ضربه ای به من بزن!» آن مرد ضربه ای به او زد و مجروحش کرد. ۳۸ سپس آن نبی با دستمالی صورتش را پوشاند تا شناخته نشود و سر راه پادشاه منتظر ایستاد. ۳۹ وقتی اخاب پادشاه رسید، آن نبی او را صدا زد و گفت: «ای پادشاه، من در میدان جنگ بودم که سربازی، اسیری را پیش من آورد و گفت: مواظب این مرد باش. اگر فرار کرد یا باید هفتاد و چهار کیلو نقره بدهی یا کشته خواهی شد. ۴۰ وقتی سرگرم کارهایم بودم، آن اسیر فرار کرد.»

۳۵:۲۰
پاد ۱۳:۱۶ و ۱۷
۳۶:۲۰
پاد ۱۳:۲۴

۳۸:۲۰
۲ سمو ۱۴:۳
پاد ۱۴:۲۱ ؛ ۲۲:۳۰
۳۹:۲۰
پاد ۱۰:۲۴

پادشاه گفت: «تو مقصری و خودت مجازات خود را تعیین کردی.»

۴۱ آنگاه آن نبی دستمال را از صورتش برداشت و پادشاه او را شناخت که

کرد تا سپاه سوری ها را نابود کند تا به خودش و به سوری ها ثابت شود که تنها او خدا است. اما اخاب در نابودی بنهدد پادشاه که بزرگترین دشمنش بود، قصور ورزید. بنهدد به موجب داوری خدا محکوم به مرگ بود، و اخاب اجازه نداشت او را زنده بگذارد. به همین دلیل، خدا به اخاب گفت که حالا او باید به جای بنهدد بمیرد. مدتی بعد که اخاب در میدان جنگ کشته شد، پیغام این نبی به تحقق پیوست (۲۲:۳۵).

۳۶ و ۳۵:۲۰ لازم بود این نبی مجروح شود تا شبیه یک سرباز زخمی باشد و بتواند پیام خدا را به گونه ای مؤثر به اخاب پادشاه بیان کند. مردی که می بایست نبی را مجروح سازد، به وسیله شیری کشته شد، زیرا نخواست از دستور خداوند که از طریق این نبی به او داده شد، اطاعت کند. ۴۲ و ۴۱:۲۰ مشکل بتوان درک کرد که چرا اخاب، بنهدد را رها کرد، به خصوص بعد از آن همه مشکلی که بنهدد برای او به وجود آورده بود. خدا به اخاب کمک

یکی از انبیاست. ^{۴۲} او به پادشاه گفت: «خداوند می‌فرماید: چون بنهدد را که من می‌خواستم هلاک شود آزاد کردی، باید خودت بجای او کشته شوی و افراد تو بجای افراد او نابود شوند.»

^{۴۳} پس اخاب غمگین و ناراحت به کاخ سلطنتی خود که در شهر سامره بود، بازگشت.

اخاب، تاکستان نابوت را تصاحب می‌کند

۲۱ شخصی به نام نابوت یزرعیلی تاکستانی در یزرعیل، نزدیک کاخ اخاب پادشاه داشت. ^۱ روزی اخاب بدیدن نابوت رفت و به او گفت: «تاکستان تو نزدیک خانه من است. آن را به من بفروش، چون برای سبزی کاری به آن احتیاج دارم. اگر بخواهی قیمتش را به نقره می‌پردازم، یا اینکه بجای آن، تاکستان بهتری به تو می‌دهم.»

^۲ ولی نابوت جواب داد: «بهیچ وجه حاضر نیستم آن را بفروشم زیرا از اجدادم به من به ارث رسیده است.»

^۳ اخاب پادشاه از این جواب رد چنان پریشان و ناراحت شد که به کاخ سلطنتی‌اش برگشت و در بستر خود دراز کشید و رویش را از همه برگردانید و لب به غذا نزد.

^۴ زنش ایزابل پیش او آمد و پرسید: «چه شده؟ چرا غذا نمی‌خوری؟ چه اتفاقی افتاده که این همه تو را ناراحت کرده است؟»

^۵ اخاب جواب داد: «امروز از نابوت خواستم تاکستانش را به من به نقره بفروشد، و یا آن را با تاکستان دیگری عوض کند، ولی او قبول نکرد.»

^۶ ایزابل به او گفت: «مگر تو در اسرائیل پادشاه نیستی؟ بلند شو و غذا بخور و هیچ ناراحت نباش؛ تاکستان نابوت را من خودم برایت می‌گیرم!»

^۷ ایزابل چند نامه به اسم اخاب پادشاه نوشت و با مهر سلطنتی آنها را مهر کرد و برای بزرگان و ریش‌سفیدان یزرعیل فرستاد. ^۸ ایزابل در نامه خود چنین نوشت: «هالی شهر را به روزه فرا خوانید و نابوت را در صدر مجلس بنشانید. ^۹ اسپس دو ولگرد اجیر کنید تا بیایند و شهادت بدهند که نابوت به خدا و پادشاه ناسزا گفته است. آنگاه او را از شهر بیرون کشیده، سنگسارش کنید.»

۱:۲۱
۲ پاد ۱:۹

۳:۲۱
لاو ۲۳:۲۵
اعد ۶:۳۶
حز ۱۸:۴۶

۷:۲۱
اسمو ۱۴:۸

۸:۲۱
اسمو ۱۴:۱۱
توا ۱۷:۳۲
استر ۱۲:۳، ۸:۸

۱۰:۲۱
خرو ۲۸:۲۲
لاو ۱۶:۱۵، ۲۴
متی ۵۹:۲۶
اعما ۱۱:۶

انزجار از نابوت کشاند. نابوت کاملاً بر عکس اخاب بود و می‌خواست احکام خدا را رعایت کند. وظیفه مردم اسرائیل این بود که زمینی را که از اجدادشان به آنها به ارث رسیده بود، نگاه دارند. این واقعه، اثر بدی را که اخاب و ایزابل متقابلاً روی هم گذاشتند، نشان می‌دهد.

۴:۲۱ اخاب بعد از شنیدن پیام مجازات الهی (۴۲:۲۰)، اندوهگین به کاخ خود رفت. وقتی نابوت از فروختن تاکستانش امتناع ورزید، اخاب که خشم و سرکشی از خدا بر او مستولی شده بود، بی‌اختیار غضبناک شد. همان احساساتی که باعث قدرت‌طلبی او شد، او را به

کتاب مقدس همان قدر که درباره زندگی قهرمانانش صادق است، درباره کسانی نیز که خدا را رد کردند، صادقانه سخن می‌گوید. برخی از این عده، وقتی بسوی خدا باز گشتند، در یافتند که خدا با کسانی که در بازگشت بسوی او قصور می‌ورزند، چقدر سخت برخورد می‌کند. اما بسیاری دیگر، نه قصورات خود را پذیرفتند و نه بسوی خدا باز گشتند.

ایزابل شروترترین زن در کتاب مقدس به حساب می‌آید. کتاب مقدس حتی از نام او به‌عنوان مظهر کسانی که کاملاً خدا را رد کردند، استفاده می‌کند (مکاشفه ۲: ۲۰). او مانند بسیاری از زنان بت‌پرست دیگر، با مردی اسرائیلی پیمان ازدواج بست بی‌آنکه خدایی را که شوهرش می‌پرستید، بپذیرد. آنها مذهبشان را با خود به اسرائیل آوردند. اما هیچ یک به اندازه ایزابل مصمم نبودند که همه اسرائیل را وادار به پرستش خدایان خود کنند. ایلیای نبی تصور می‌کرد که ایزابل در کار خود موفق شده است. او فکر کرد که تنها کسی است که هنوز به خدای یگانه وفادار است، تا آنکه خدا به او گفت که هنوز هفت هزار نفر وجود دارند که به ایمان خود پشت نکرده‌اند. اما سرانجام ایزابل موجبات سقوط حکومت شمالی، یعنی سرزمینی بت‌پرست را فراهم آورد. خدا کاری کرد که آنها به اسارت برده شوند و از این طریق ایشان را به‌خاطر بت‌پرستی‌شان تنبیه کرد.

ایزابل قدرت زیادی داشت. او نه تنها بر شوهرش، یعنی اخاب پادشاه مسلط بود، بلکه ۸۵۰ کاهن بتخانه‌ها را نیز تحت کنترل داشت. تمام فکر ایزابل بتپایش و لذات گناه‌آلودش بود. او معتقد بود که پادشاه، این حق و آزادی را دارد که هر چیزی را که دوست دارد، داشته باشد. وقتی نابوت از فروختن تاکستانش امتناع ورزید، ایزابل با بی‌رحمی دستور قتل او را صادر کرد و زمین را تصاحب نمود. نقشه ایزابل برای ریشه‌کن ساختن پرستش خدا در اسرائیل، عواقب دردناکی در پی داشت. او قبل از آنکه بمیرد، متحمل رنج از دست دادن شوهرش در جنگ و مرگ پسرش به دست یهوه شد. همین یهوه بود که تاج و تخت را بزور از دست او بیرون آورد.

وقتی ایزابل و ایلیا را با هم مقایسه می‌کنیم، باید آنها را به‌خاطر بالا بودن درجه وفاداری‌شان بستاییم. تفاوت بزرگ آنها در این بود که به چه کسی وفادار بودند. ایزابل به خودش و خدایان دروغینش وفادار بود، و ایلیا به خدای واحد حقیقی. در آخر، خدا حقانیت ایلیا را ثابت کرد. شما به چه چیزی یا چه کسی بیشتر وفادارید؟ ارزیابی خدا از وفاداری شما چگونه خواهد بود؟

نقاط ضعف و اشتباهات:

- * آثار و نشانه‌های عبادت خدا را در اسرائیل به کلی ریشه کن کرد.
- * پرستش بعل را ترویج کرد و در این جهت تلاش بسیار نمود.
- * ایلیا را تهدید به مرگ کرد.
- * معتقد بود که پادشاهان حق دارند هر کاری که دوست دارند، انجام دهند یا هر چیزی که می‌خواهند، داشته باشند.
- * عزم راسخش را در راه عملی کردن خواسته‌هایش به کار گرفت.

درس‌هایی از زندگی او:

- * وفادار یا مصمم بودن کافی نیست. مهم این است که وفاداری به چه چیزی باشد.
- * رد کردن خدا همیشه به فاجعه می‌انجامد.

آمار حیاتی:

- * اهل: صیدون، سامره
- * شغل: ملکه اسرائیل
- * خویشاوندان: شوهر: اخاب. پدر: اتبعل. فرزندان: یهورام و اخزیا.
- * هم‌عصر با: ایلیا، یهوه

آیه کلیدی:

«هیچکس نبود که مثل اخاب پادشاه تا این حد خود را به گناه فروخته باشد زیرا زنش ایزابل او را اغوا می‌کرد» (۱ پادشاهان ۲۱: ۲۵).

ماجرای ایزابل در ۱ پادشاهان ۱۶: ۳۱ تا ۲ پادشاهان ۹: ۳۷ نقل شده است. از او در مکاشفه ۲: ۲۰ نیز نام برده شده است.

۱۱ بزرگان و ریش سفیدان شهر مطابق دستور ملکه عمل کردند. ۱۲ آنها مردم شهر را جمع کردند و نابوت را به محاکمه کشیدند. ۱۳ بعد دو ولگرد آمده، شهادت دروغ دادند که نابوت به خدا و پادشاه ناسزا گفته است. آنگاه او را از شهر بیرون کشیده، سنگسارش کردند. ۱۴ سپس به ایزابل خیر دادند که نابوت کشته شد.

۱۵ ایزابل وقتی این خبر را شنید به اخاب گفت: «بلند شو و تاکستانی را که نابوت نمی‌خواست به تو بفروشد، تصرف کن. چون او دیگر زنده نیست.» ۱۶ اخاب رفت تا تاکستان را تصرف کند.

۱۷ در این هنگام خداوند به ایلیای نبی فرمود: ۱۸ «برخیز و به شهر سامره، نزد اخاب پادشاه برو. او به تاکستان نابوت رفته است تا آن را تصرف کند.

۱۹ این پیغام را از جانب من به او برسان: آیا کشتن نابوت کافی نبود که حالا می‌خواهی اموال او را نیز غارت کنی؟ سپس به او بگو: همانطور که سگها در بیابان خون نابوت را لیسیدند، خون تو را هم خواهند لیسید!»

۲۰ وقتی اخاب چشمش به ایلیا افتاد فریاد زد: «ای دشمن من، باز هم تو بسراغم آمدی!»

ایلیا جواب داد: «بلی، من بسراغت آمده‌ام، زیرا تو خود را به گناه فروخته‌ای و برخلاف میل خداوند عمل می‌کنی. ۲۱ بدان که بزودی خداوند، تو را به بلای بزرگی گرفتار خواهد ساخت و نسل تو را از روی زمین برخواهد داشت بطوریکه حتی یک مرد هم از نسل تو باقی نخواهد ماند! ۲۲ افراد خاندان تو را مثل خاندان یربعام و بعشا از بین می‌برد، چون خداوند را خشمگین نموده‌ای و تمام بنی اسرائیل را به گناه کشانده‌ای. ۲۳ همچنین خداوند در مورد ایزابل می‌فرماید که سگها بدن او را در یزرعیل پاره پاره خواهند کرد. ۲۴ از خانواده تو هر که در شهر بمیرد، سگها او را می‌خورند و هر که در بیابان بمیرد لاشخورها او را می‌خورند.»

۲۵ (هیچکس نبود که مثل اخاب پادشاه تا این حد خود را به گناه فروخته باشد زیرا زنش ایزابل او را اغوا می‌کرد. ۲۶ او با پرستش بتها به شیوه اموریها که خداوند آنها را از سرزمین موعود بیرون رانده بود، به گناهان شرم‌آوری دست زد.)

۲۷ وقتی اخاب سخنان ایلیا را شنید، لباس خود را پاره کرد و پلاس پوشیده، روزه گرفت. او در پلاس می‌خوابید و ماتم زده راه می‌رفت و با کسی حرف نمی‌زد.

۱۹:۲۱

۳۸:۲۲ پاد ۱

۲۶:۹ پاد ۲

۲۱:۲۱

۱۰:۱۴ پاد ۱

۸:۹ پاد ۲

۲۲:۲۱

۱ پاد ۱۴:۱۶ ؛ ۲۹:۱۵ ؛

۳:۱۶

۲۳:۲۱

۲ پاد ۲:۱۰ ؛ ۳۴:۳۳

۲۴:۲۱

۱ پاد ۱۴:۱۱ ؛ ۱۶:۷۴

۲۶:۲۱

پیدا ۱۶:۱۵

لاو ۲۵:۱۸

داو ۱۰:۶

۲ پاد ۲۱:۱۱

۲۷:۲۱

پیدا ۳۴:۳۷

۲ پاد ۲۶:۳۰-۳۷ ؛ ۳۷:۱۸

۲۰:۲۱ ایزابل هنوز از پذیرفتن گناه خود علیه خدا امتناع می‌ورزید. به‌جای این کار، او ایلیا را متهم به دشمنی با خود کرد. وقتی حسادت و نفرت ما را کور می‌کند، تقریباً دیدن گناه خودمان غیرممکن می‌شود.

۲۳ و ۱۹:۲۱ تحقق پیشگویی این آیات را می‌توانید در ۳۸:۲۲ و ۲ پادشاهان ۳۰:۹-۲۸:۱۰ پیدا کنید؛ در ۳۸:۲۲ سگها خون اخاب را لیسیدند و در ۲ پادشاهان ۳۰:۹-۲۸:۱۰ ایزابل و خاندانش نابود شدند.

۲۸ پیغام دیگری از جانب خداوند به ایلیا رسید: ^{۲۹} «ببین اخاب چگونه در حضور من متواضع شده است. حال که اینچنین در حضور من فروتن شده است، مادامی که زنده است این بلا را بر سرش نمی آورم بلکه در زمان سلطنت پسرش بر خاندان او این بلا را می فرستم.»

۲۹:۲۱
۱ پاد ۳۸:۲۲
۲ پاد ۲۵:۹ و ۲۶
۲ توا ۱۲:۷ ؛ ۳۴:۲۷

۴- پادشاهان اسرائیل و یهودا یهوشافاط با اخاب متحد می شود

۲۲ در آن زمان، میان سوریه و اسرائیل سه سال تمام صلح برقرار بود. ^۱ اما در سال سوم، یهوشافاط، پادشاه یهودا به دیدار اخاب، پادشاه اسرائیل رفت. ^۲ اخاب به درباریان خود گفت: «ما تا به حال برای پس گرفتن شهر راموت جلعاد از دست سوری ها غافل مانده ایم. این شهر به ما تعلق دارد.» ^۳ آنگاه اخاب از یهوشافاط خواست که در حمله به راموت جلعاد به او کمک کند.

۲:۲۲
۱ پاد ۱۵:۲۴
۲ پاد ۲۲:۳
تت ۴۳:۴
یوش ۲۰:۸
۲ پاد ۸:۲۸

یهوشافاط گفت: «هر چه دارم مال توست. قوم من قوم توست. همه سوارانم در خدمت تو می باشند. ^۴ ولی بگذار اول با خداوند مشورت کنیم.» ^۵ پس اخاب پادشاه، چهار صد نفر از انبیا را احضار کرد و از ایشان پرسید: «آیا برای تسخیر راموت جلعاد به جنگ بروم یا نه؟»

۵:۲۲
اعد ۲۷:۲۱
یوش ۹:۱۴ و ۱۵
اسمو ۲۳:۲

همه آنها یکصدا گفتند: «برو، چون خداوند به تو پیروزی خواهد بخشید.» ^۶ آنگاه یهوشافاط پرسید: «آیا غیر از اینها نبی دیگری در اینجا نیست تا نظر خداوند را به ما بگوید؟»

۷:۲۲
۲ پاد ۳:۱۱
۲ توا ۱۸:۷ و ۱۹

^۷ اخاب جواب داد: «چرا، یکنفر به اسم میکایا پسر یمله هست، که من از او نفرت دارم، چون همیشه برای من چیزهای بد پیشگویی می کند.» یهوشافاط گفت: «اینطور سخن نگویند!»

۸:۲۲
۱ پاد ۱۸:۱۷

^۸ پس اخاب پادشاه یکی از افراد دربار خود را صدا زد و به او گفت: «برو و میکایا را هر چه زودتر به اینجا بیاور.»

^۹ در این هنگام هر دو پادشاه در میدان خرمنگاه، نزدیک دروازه شهر سامره با لباسهای شاهانه بر تختهای سلطنتی خود نشسته بودند و تمام انبیا در حضور ایشان پیشگویی می کردند. ^{۱۰} یکی از این انبیا به نام صدقیا، پسر کنعنه، که

۱۱:۲۲
۲ توا ۱۸:۱۰

می خواهد نسبت به شما هم رحیم باشد. فرقی نمی کند، چقدر شرارت ورزیده اید؛ برای فروتن کردن خود، بازگشت بسوی خدا، و طلب بخشایش از او، هیچگاه دیر نیست.

۲۹:۲۱ اخاب شروتر از هر پادشاه دیگر اسرائیل بود (۳۰:۱۶ ؛ ۲۵:۲۱)، اما وقتی با فروتنی کامل از گنااهش توبه کرد، خدا او را مورد لطف قرار داد و از مجازات او کاست. همان خداوندی که نسبت به اخاب رحیم بود،

شاخهای آهنین برای خود درست کرده بود گفت: «خداوند می‌فرماید که شما با این شاخها، سوریها را تارومار خواهید کرد!»^{۱۲} سایر انبیا هم با او همصدا شده، گفتند: «به راموت جلعاد حمله کن، چون خداوند به تو پیروزی خواهد بخشید.»

^{۱۳} قاصدی که بدنبال میکایا رفته بود، به او گفت: «تمام انبیا پیشگویی می‌کنند که پادشاه پیروز خواهد شد؛ پس تو نیز چنین پیشگویی کن.»

^{۱۴} اولی میکایا به او گفت: «به خداوند زنده قسم، هر چه خداوند بفرماید، همان را خواهم گفت!»

^{۱۵} وقتی میکایا به حضور پادشاه رسید، اخاب از او پرسید: «ای میکایا، آیا ما به راموت جلعاد حمله کنیم یا نه؟»

میکایا جواب داد: «البته! چرا حمله نکنی! خداوند تو را پیروز خواهد کرد!»

۱۴:۲۲
اعد ۱۸:۲۲ ± ۱۳:۲۴
توا ۱۳:۱۸
ار ۲۸:۲۳
حز ۴:۲

پادشاهان تا به این تاریخ و دشمنان

۸۷۴

اخاب

دو بار بنهدد دوم (پادشاه سوریه) را شکست داد و بعداً در جنگ کشته شد
۱ پادشاهان ۲۸:۱۶-۴۰:۲۲
۲ تواریخ ۱:۱۸-۳۴

۸۵۳

اخزیا

۱ پادشاهان ۲۲:۴۰ تا ۲ پادشاهان ۱:۱۸
۲ تواریخ ۲۰:۳۵-۳۷

۸۵۲

اسرائیل

یهودا



۸۴۱

۸۴۸

۸۵۳

۸۶۹

۹۱۰

آسا

یهورام
سلطه بر ادوم را از دست داد،
مورد حمله فلسطینی‌ها و
عرب‌ها قرار گرفت
۲ پادشاهان ۱۶:۱-۲۴
۲ تواریخ ۲۱:۱-۲۰

۸۷۲
یهوشافاط
مغلوب بنهدد دوم (پادشاه سوریه) شد، به طور معجزه‌آسا
بر موآبی‌ها و عمونی‌ها غلبه یافت، و شورش را که به
رهبری موآب به پا شده بود، در هم شکست
۱ پادشاهان ۲۲:۴۱-۵۰
۲ تواریخ ۱۷:۱-۲۱:۱
نایب‌السلطنه
۸۴۸-۸۵۳

زارح (سردار حبشی) را شکست
داد و پی‌درپی به بعشا حمله کرد
۱ پادشاهان ۱۵:۲۴-۸
۲ تواریخ ۱۴:۱۶-۱۴
نایب‌السلطنه
۸۶۹-۸۷۲

همه تاریخها قبل از میلاد است

قسمت پرنرنگتر روی خط زمان، نمایانگر دوره نایب‌السلطنتی است.

فهرست همه پادشاهان اسرائیل و یهودا در جدول بین کتاب‌های اول و دوم پادشاهان آمده است.

انبیای دروغین فقط پیامهایی را می‌دهند که برای پادشاه خوشایند است. همه به‌نحوی از لحن سخن گفتن میکایا متوجه شدند که او انبیای بت‌پرست را مسخره می‌کند. وقتی پادشاه یک بار دیگر و با لحنی جدی از او سؤال

۱۶:۱۵ و ۲۲ چرا میکایا به اخاب گفت که حمله کند، در حالی که او قبلاً قسم خورده بود که فقط چیزی را بر زبان بیاورد که خدا به او می‌گوید؟ شاید او با کنایه سخن می‌گفت و می‌خواست به پادشاه بفهماند که

۱۶ پادشاه به او گفت: «چند بار به تو بگویم هر چه خداوند می گوید، همان را به من بگو؟»

۱۷ آنگاه میکایا به او گفت: «تمام قوم اسرائیل را دیدم که مثل گوسفندان بی‌شیان، روی تپه‌ها سرگردانند. خداوند فرمود: اینها صاحب ندارند. به ایشان بگو که به خانه‌های خود برگردند.»

۱۸ اخاب به یهوشافاط گفت: «به تو نگفتم؟ من هرگز حرف خوب از زبان این مرد نشنیده‌ام!»

۱۹ بعد میکایا گفت: «به این پیغام خداوند نیز گوش بده! خداوند را دیدم که بر تخت خود نشسته بود و فرشتگان در حضور او ایستاده بودند. ۲۰ آنگاه خداوند فرمود: چه کسی می‌تواند اخاب را فریب دهد تا به راموت جلعاد حمله کند و همانجا کشته شود؟ هر یک از فرشتگان نظری دادند. ۲۱ سرانجام روحی جلو آمد و به خداوند گفت: من این کار را می‌کنم! ۲۲ خداوند پرسید: چگونه؟ روح گفت: من حرفهای دروغ در دهان انبیا می‌گذارم و اخاب را گمراه می‌کنم. خداوند فرمود: تو می‌توانی او را فریب دهی، پس برو و چنین کن.»

۲۳ سپس میکایای نبی گفت: «خداوند روح گمراه کننده در دهان انبیای تو گذاشته است تا به تو دروغ بگویند ولی حقیقت امر این است که خداوند می‌خواهد تو را به مصیبت گرفتار سازد.»

۲۴ در همین موقع صدقیا پسر کنعنه، جلو رفت و سیلی محکمی به صورت

۱۷:۲۲
اعد ۱۷:۲۷
۱ پاد ۳۶:۲۲
از ۱:۲۳

۱۹:۲۲
اش ۱:۶
دان ۹:۷

۲۲:۲۲
تسا ۱:۲

۲۳:۲۲
اش ۱۵و۱۴:۹
حز ۹:۱۴

۲۴:۲۲
توا ۲۳:۱۸

کرد، او نبوت کرد که پادشاه کشته خواهد شد و جنگ به شکست او خواهد انجامید. اگر چه اخاب موقتاً توبه کرد (۲۷:۲۱)، اما نظام انبیای دروغین به قوت خود باقی ماند. این انبیا در نابودی خود او مؤثر واقع شدند.

۲۲-۱۹:۲۲ رؤیایی که میکایا دید شاید تصویری از یک واقعه حقیقی در آسمان نبوده است، اما داستانی بود از اتفاقاتی که روی زمین می‌افتاد و بیانگر این بود که اثر اغواکننده انبیای دروغین جزئی از مجازات خدا در مورد اخاب خواهد بود (۲۳:۲۲). چه خدا فرشته‌ای را با هیأت مبدل فرستاده باشد چه نفرستاده باشد، از نظام انبیای دروغین استفاده کرد تا اخاب را در گناه خودش به دام بیندازد. "حرف‌های دروغ" (۲۲:۲۲) مظهر طریق زندگی این انبیا است که فقط از چیزهایی سخن می‌گفتند که خوشایند پادشاه بود.

کرد (رومیان ۵:۱۲). (۳) روزی خدا جهان را نو خواهد ساخت، جهانی که باز نیکو خواهد بود (مکاشفه ۱:۲۱). (۴) خدا از شیطان قوی‌تر است (متی ۴۱:۱۳)؛ مکاشفه ۱۱:۱۹-۱۱:۲۱). (۵) خدا به شیطان اجازه فعالیت می‌دهد، و از این رو بر او مسلط است. شرارت و بدی را خدا به وجود نیاورد، از اینرو به کسانی که می‌خواهند بر بدی غالب آیند، کمک می‌کند (متی ۲۸:۱۱-۳۰). (۶) خدا برای مقاصد نیک خود، از هر چیز، هم نیکویی هم شرارت، استفاده می‌کند.

کتاب مقدس خدایی را به ما معرفی می‌کند که از هر گناهی منجز است و روزی کاملاً و برای همیشه آن را بر خواهد چید (مکاشفه ۱۰:۲۰-۱۵). خدا هیچ فرد نیکی را اغوا نمی‌کند تا شخص شوری شود. خدا ممکن است کاری کند تا افرادی که مرتکب شرارت می‌شوند، حتی بیشتر گناه کنند؛ او برای به جلو انداختن مجازاتی که سزوارش هستند چنین می‌کند (خروج ۱۰:۱۱). برای داشتن اعتماد کامل به قدرت مطلق خدا بر شریر و محبت کامل او نسبت به ما، لازم نیست همه جزئیات چگونگی کار خدا را درک کنیم.

۲۲-۲۰:۲۲ آیا خدا به فرشتگان اجازه می‌دهد که مردم را اغوا کنند که شرارت ورزند؟ برای پی بردن به کنه شرارت، اول باید به کنه وجود خدا پی برد. (۱) خدا خودش نیکو است (مزمور ۷:۱۱). (۲) خدا جهان نیکویی را آفرید که در نتیجه گناه انسان سقوط

کرد، او نبوت کرد که پادشاه کشته خواهد شد و جنگ به شکست او خواهد انجامید. اگر چه اخاب موقتاً توبه کرد (۲۷:۲۱)، اما نظام انبیای دروغین به قوت خود باقی ماند. این انبیا در نابودی خود او مؤثر واقع شدند.

میکایا زد و گفت: «روح خداوند کی مرا ترک کرد تا بسوی تو آید و با تو سخن گوید.»

^{۲۵}میکایا به او گفت: «آن روز که در اناقت مخفی شوی، جواب این سؤال را خواهی یافت!»

^{۲۶}آنگاه اخاب پادشاه گفت: «میکایا را بگیرد و پیش آمون، فرماندار شهر و یوآش پسر مبرید. ^{۲۷}از قول من به ایشان بگویند که میکایا را به زندان بیندازند و جز آب و نان چیزی به او ندهند تا من پیروز بازگردم.»

^{۲۸}میکایا به او گفت: «اگر تو زنده بازگستی، معلوم می‌شود من هر چه به تو گفتم، از جانب خداوند نبوده است.» بعد رو به حاضران کرد و گفت: «همه شما شاهد باشید که من به پادشاه چه گفتم.»

اخاب در جنگ کشته می‌شود

^{۲۹}با وجود این هشدارها، اخاب، پادشاه اسرائیل و یهوشافاط، پادشاه یهودا به راموت جلعاد لشکر کشی کردند. ^{۳۰}اخاب به یهوشافاط گفت: «تو لباس شاهانه خود را بپوش، ولی من لباس دیگری می‌پوشم تا کسی مرا نشناسد.» پس اخاب بالباس مبدل بمیدان جنگ رفت.

^{۳۱}پادشاه سوریه به فرماندهان سی و دو عرابه خود دستور داده بود که به دیگران زیاد توجه نکنند بلکه فقط با خود اخاب بجنگند. ^{۳۲}و ^{۳۳}پس وقتی آنها یهوشافاط را در لباس شاهانه دیدند گمان کردند که او همان اخاب، پادشاه اسرائیل است و برگشتند تا به او حمله کنند. اما وقتی یهوشافاط فریاد زد، آنها فهمیدند که او اخاب نیست بنابراین از او دور شدند. ^{۳۴}اما تیر یکی از سربازان بطور تصادفی از میان شکاف زرۀ اخاب، به او اصابت کرد. اخاب به عرابه ران خود گفت: «مجروح شده‌ام. عرابه را برگردان و مرا از میدان بیرون ببر.»

^{۳۵}جنگ به اوج شدت خود رسیده بود و اخاب نیمه جان به کمک عرابه‌ران خود رو به سوریها در عرابه خود ایستاده بود و خون از زخم او به کف عرابه می‌ریخت تا سرانجام هنگام غروب جان سپرد. ^{۳۶}و ^{۳۷}آنگاه ندا در داده، گفتند:

۲۷:۲۲

۲توا ۱۰:۱۶ : ۲۵:۱۸

ار ۲:۲۰

۲۸:۲۲

تث ۲۲:۱۸

اش ۲۶:۴۴

۳۰:۲۲

۱پاد ۲:۱۴

۲توا ۲۲:۳۵

۳۱:۲۲

۲توا ۳۰:۱۸

تغییرات در خودشان، یعنی با تغییر شغل، مهاجرت به شهری جدید، و حتی اختیار کردن همسری دیگر، از حقیقت فرار کنند. در هر حال، وقتی خدا کسی را مجازات می‌کند، تلاش برای خلاصی از آن بی‌فایده است.

۳۵:۲۲ همانطور که نبی پیشگویی کرده بود (۴۲:۲۰)، اخاب کشته شد. برای کسب اطلاعات بیشتر درباره ماجرای غم‌انگیز اخاب، مراجعه کنید به تاریخچه زندگی او در فصل ۱۹.

۳۴:۲۲ اخاب نتوانست از مجازات الهی بگریزد. بنهد فقط به منظور کشتن اخاب، فرماندهان ۳۲ عرابه خود را به جنگ فرستاد. اخاب با این فکر که می‌تواند از مجازات خدا بگریزد، با جامه مبدل به جنگ رفت، اما وقتی عرابه‌رانان، اشتباهاً یهوشافاط را تعقیب می‌کردند، تیری به‌طور تصادفی به اخاب اصابت کرد. احمقانه است که اخاب فکر می‌کرد می‌تواند با لباس مبدل از مجازات خدا فرار کند. امروز بعضی اوقات مردم می‌کوشند با ایجاد

«ای سربازان اسرائیلی به وطن خود برگردید. پادشاه مرده است!» پس جنازهٔ اخاب را به شهر سامره بردند و در آنجا به خاک سپردند.^{۳۸} وقتی عرابه و اسلحهٔ او را در برکهٔ سامره می‌شستند، سگها آمدند و خون او را لیسیدند، درست همانطور که خداوند فرموده بود.

^{۳۹} شرح بقیهٔ رویدادهای سلطنت اخاب و بنای قصر عاج و شهرهایی که ساخت در کتاب «تاریخ پادشاهان اسرائیل» نوشته شده است.^{۴۰} به این ترتیب اخاب مرد و پسرش اخزیا بجای او در اسرائیل به سلطنت رسید.

یهوشافاط بر یهودا سلطنت می‌کند

^{۴۱} یهوشافاط پسر آسا در سال چهارم سلطنت اخاب، پادشاه یهودا شد. ^{۴۲} یهوشافاط در سن سی و پنج سالگی بر تخت نشست و بیست و پنج سال در اورشلیم سلطنت کرد. مادرش عزوبه نام داشت و دختر شلحی بود.^{۴۳} او هم مثل پدر خود آسا مطابق میل خداوند عمل می‌کرد، بجز در یک مورد و آن اینکه بتخانه‌های روی تپه‌ها را از بین نبرد. پس بنی‌اسرائیل همچنان در آنجا قربانی می‌کردند و بخور می‌سوزاندند.^{۴۴} از این گذشته یهوشافاط با اخاب، پادشاه اسرائیل صلح کرد.^{۴۵} شرح بقیهٔ رویدادهای سلطنت یهوشافاط و جنگها و فتوحات او در کتاب «تاریخ پادشاهان یهودا» نوشته شده است. ^{۴۶} او همچنین لواط‌کاران بتخانه‌ها را که از زمان پدرش آسا هنوز باقی مانده بودند، تمام از بین برد.

^{۴۷} در آن زمان در ادوم پادشاهی نبود، بلکه فرمانداری که از طرف یهوشافاط معین می‌شد در آنجا حکمرانی می‌کرد.

^{۴۸} یهوشافاط کشتی‌های بزرگ ساخت تا برای آوردن طلا به اوفیر بروند. ولی این کشتیها هرگز به مقصد نرسیدند، چون همهٔ آنها در عصیون جابر شکسته شدند.^{۴۹} آنگاه اخزیا پادشاه، پسر اخاب به یهوشافاط پیشنهاد کرد تا ملاحان او در کشتیها با کارکنان یهوشافاط همکاری کنند، ولی یهوشافاط قبول نکرد.

^{۵۰} وقتی یهوشافاط مرد، او را در آرامگاه سلطنتی در اورشلیم، شهر جدش داود، دفن کردند و پسر او یهورام بجای او به سلطنت رسید.

۳۹:۲۲
۱ پاد ۲۷:۱۶ : ۴۴:۲۲
۲ پاد ۱۸:۱

۴۱:۲۲
۱ توآ ۱۰:۳
۲ توآ ۳۱:۲۰

۴۳:۲۲
۱ پاد ۲۳:۱۴
۲ پاد ۳:۱۲

۴۵:۲۲
۱ پاد ۳۹:۲۲
۲ پاد ۱۸:۱

۴۶:۲۲
تث ۱۷:۲۳
۱ پاد ۱۲:۱۵
۲ پاد ۷:۲۳

۴۷:۲۲
۱ سمو ۱۴:۸
۲ پاد ۹:۳

۴۸:۲۲
۱ پاد ۲۸:۲۶-۹
۲ توآ ۱۷:۸ و ۱۸

۵۰:۲۲
۱ پاد ۱۶:۸
۲ توآ ۱:۲۱

خلاف حکم خدا بود (اعداد ۵۲:۳۳)، و یهوشافاط در ابتدا کوشید که آنها را از بین ببرد (۲ تواریخ ۱۷:۶). با وجود این، آنها به قدری محبوبیت داشتند که تلاش یهوشافاط به جایی نرسید. علیرغم کمکهای زیاد یهوشافاط برای سلامت روحانی و اخلاقی و مادی کشورش، او موفق نشد بتخانه‌های روی تپه‌ها را از بین ببرد.

۲۲:۴۱-۵۰ برای کسب جزئیات بیشتر درباره یهوشافاط، مراجعه کنید به ۲ تواریخ فصل‌های ۱۷-۲۰، که در آنجا شرح بیشتری درباره سلطنت او آمده است.

۲۲:۴۳ یهوشافاط، درست مانند نیاکان خود، سلیمان و آسا، از خدا پیروی کرد، اما بتخانه‌های روی تپه‌ها را از بین نبرد (۲ تواریخ ۲۰:۳۳). پرستش بت‌ها در بتخانه‌ها،

اخزیا بر اسرائیل سلطنت می‌کند

۵۱ در سال هفدهم سلطنت یهوشافاط پادشاه یهودا، اخزیا پسر اخاب در سامره پادشاه اسرائیل شد و دو سال سلطنت کرد. ۵۲ ولی او نیز مثل یربعام و پدر و مادر خود نسبت به خداوند گناه ورزید و بنی اسرائیل را به گناه کشاند. ۵۳ او مانند پدرش به عبادت بت بعل پرداخت و به این وسیله خداوند، خدای اسرائیل را خشمگین نمود.

۵۲:۲۲

۱ پاد ۲۶:۱۵ ؛ ۳۰:۱۶

خطاکاری که گاه و بی‌گاه صورت می‌گرفت، به تدریج به روش زندگی تبدیل شد. مجازات شدید از جانب خدا تنها برخورد ممکن با شرارت فاحش آنها بود؛ خدا برای مجازات آنها به‌خاطر گناهانشان، اجازه داد تا اقوامی به دشمنی با اسرائیل و یهودا برخیزند و آنها را در جنگ شکست دهند. قصور ورزیدن در پذیرفتن خدا به‌عنوان رهبر واقعی زندگی‌مان، نخستین گام بسوی تباهی است.

۵۳ و ۵۲:۲۲ کتاب اول پادشاهان با ملتی متحد به پادشاهی داود، خداترس‌ترین پادشاه در تاریخ اسرائیل، شروع می‌شود و با حکومت تجزیه‌شده و مرگ اخاب، شورورترین پادشاه، خاتمه می‌یابد. در این فاصله چه اتفاقی افتاد؟ مردم از یاد بردند که خدای یگانه رهبر واقعی آنها است؛ ایشان برای خود رهبرانی تعیین کردند که در پیروی از احکام خدا قصور می‌ورزیدند؛ مردم نیز شیوه زندگی این رهبران شورور را در پیش گرفتند.